

بایدها و نبایدهای مصرف

به کوشش: سید حسین اسحاقی

بسم الله الرحمن الرحیم

بایدها و نبایدهای مصرف

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بایدها و نبایدهای مصرف

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسحاقی، حسین، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: بایدها و نبایدهای مصرف/ به کوشش حسین اسحاقی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفترعقل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۱۷۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۱۹-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص.۱۷۷-۱۷۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مصرف -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: اسراف -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی.

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۲ب۴۷الف/BP ۳۵/۲۵۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۲۴۱۳۴

ص:۱

اشاره

بایدها و نبایدهای مصرف

کد: ۱۴۸۶

به کوشش: سید حسین اسحاقی

ویراستار: محمدصادق دهقان

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۲۴۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار : ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: ۱-۱۹-۵۵۶۳-۶۰۰- ۹۷۸ / ۱-۱۹-۵۵۶۳-۶۰۰-۹۷۸ :ISBN

فهرست مطالب

ب) تربیت خانوادگی ۵۰

ج) فساد اخلاقی ۵۲

د) تقلید ۵۳

هـ) وسواس ۵۵

و) ثروت اضافی ۵۶

دیباچه

دیباچه

نیـک می دانیم که نعمت هـای موجود در کره زمین برای ساکنـان آن کـافی است. با این حال، می بینیم گرسـنگی پدیـده ای جهانی به شـمار می رود و بیشتر ساکنان روی زمین از گرسـنگی رنج می کشند. گرسنگی را طبیعت به ما تحمیل نکرده است، بلکه خاستگاه این فاجعه، شرایط فرهنگی جامعه های انسانی است.(۱)

دلیل پیـدایش و گسترش چنین وضـعیتی همانا بی توجهی گروه بی شـماری از انسان ها به محدود بودن منابع غذایی و زیسـت محیطی جهان است. ازاین رو، این منابع را با اسـراف کاری هدر می دهند. به این ترتیب، جهان روزبه روز با خطر کمبود منابع روبه رو می شود.

امروزه بسـیاری از جـامعه های پیشـرفته با آگاهی از این مشـکل، پی برده انـد که نادیـده انگاشـتن این موضوع ممکن است به بحران های بزرگی در آینـده تبـدیل شود. به همین دلیل، می کوشـند هر آنچه را دور ریختنی است،ماننـد زباله ها، تفاله ها و فاضـلاب هـا، بازیـافت و دوباره از آنها اسـتفاده کننـد. آنها احساس کرده انـد مواد موجود در طبیعت، نامحـدود نیسـتند که به آسانی بتوان از آنها صرف نظر کرد، بلکه از همه آنها باید به صورت

۱- کاسترو، ژزوئه دو، انسان گرسنه، ترجمه: منیر جزنی، تهران، جاویدنیا، ص ۶۵.

«دَوَرانی» بهره گرفت. در واقع، نمی توان نعمت های خدادادی را به رایگان هدر داد.

آموزه های اسلامی درباره بایسته ها و ناشایسته های مصرف، فراوان است و توصیه های مؤکدی دارد. برای معرفی فرهنگ مصرف، در این نوشتار، از میانه روی و اعتدال و قناعت در مصرف سخن به میان آمده و آسیب های مادی و معنوی اسراف و تبذیر و راه های برون رفت از آن، و از سیره عملی بزرگان در پرهیز از اسراف و رفاه طلبی یاد شده است. امید که در سال اصلاح الگوی مصرف، این دست مایه برای برنامه ریزان و برنامه سازان رسانه فرهنگ ساز اسلامی، مفید واقع شود و در پاسخ به ندای رهبر فرزانه انقلاب، اصلاح فرهنگی در زمینه مصرف به وجود آید.

و انّه ولی التوفیق

گروه جامعه شناسی

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

از دیدگاه اسلام، اسراف یکی از ناپسند ترین اعمال به شمار می رود و در آیات و روایات فراوانی نکوهش شده است. برای نمونه، در حدیثی می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از راهی عبور می کرد. یکی از یارانش به نام سعد مشغول وضو گرفتن بود و آب زیاد می ریخت. به او فرمود: ای سعد! چرا اسراف می کنی؟ عرض کرد: آیا در آب وضو نیز اسراف است؟ فرمود: «آری، هرچند کنار نهر جاری باشی».(۱)

همچنین از آن حضرت نقل شده است که روزی دستور داد خرمای تازه برای خوردن حاضران بیاورند. بعضی خرما را می خوردند و هسته آن را دور می افکندند. ایشان فرمود: «این کار را نکنید که تبذیر است و خدا فساد را دوست نمی دارد».(۲)

بنابراین، بر اساس آموزه های اسلام، هرکس موظف است از مال خود به اندازه «کفاف» خرج کند. کفاف، قدری از مال را گویند که برای هزینه

۱- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۸۸.

زندگی انسان و خانواده اش در حد اعتدال کفایت کند و خرج کردن بیش از آن، اسراف است.

موضوع رفاه طلبی و رفاه زدگی یکی از مباحث مهم اقتصادی است که در رهنمودهای حضرت امام خمینی رحمه الله به طور صریح و آشکار آمده و یکی از آفت های مهم اجتماعی است که می تواند آینده جامعه ایران و انقلاب اسلامی را با خطر جدّی روبه رو سازد. اگر شرایطی برای مردم کشور پیش بیاید که مستلزم ایثار، تلاش و تحمل سختی و فشار باشد، قشر مرفه بی درد، خود را از میدان حادثه کنار می کشند و با فرار از تمام مسئولیت های دینی و انقلابی، خود، خانواده و امکانات مادی شان را از خطر دور می کنند و ملت و کشور را در شرایط بحرانی و خطیر تنها می گذارند.

حضرت امام خمینی رحمه الله در مورد رفاه طلبی می فرماید:

ملت عزیز ما که مبارزان حقیقی و راستین ارزش های اسلامی هستند، به تجربه دریافتند که مبارزه با رفاه طلبی سازگار نیست و آنهایی که چنین تصوری دارند، با الفبای مبارزه بیگانه اند. بحث مبارزه و رفاه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاطلبی و آخرت است که دو مقوله ای که هرگز با هم جمع نمی شود.(۱)

در آغاز سال جدید خورشیدی، رهبر معظم انقلاب نیز تمام مردم را به قناعت، صرفه جویی و پرهیز از اسراف و رفاه طلبی فراخواند و فرمود:

لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله صرفه جویی را در خطوط اساسی برنامه ریزی هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم. مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛

۱- روح الله موسوی خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵.

صرفه جویی به معنای درست مصرف کردن، به جا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است.

اسراف در اموال و در اقتصاد این است که انسان مال را مصرف کند، بدون اینکه این مصرف اثر و کارآیی داشته باشد. مصرف بیهوده و مصرف هرز، در حقیقت، هدر دادن مال است. جامعه ما باید این مطلب را به عنوان یک شعار همیشگی در مقابل داشته باشد؛ چون وضع جامعه ما از لحاظ مصرف، وضع خوبی نیست. این را من عرض می کنم؛ ما باید اعتراف کنیم به این مسئله. عادت های ما، سنّت های ما، روش های غلطی که از این و آن یاد گرفته ایم، ما را سوق داده است به زیاده روی در مصرف به نحو اسراف. یک نسبتی باید در جامعه میان تولید و مصرف وجود داشته باشد؛ یک نسبت شایسته ای به سود تولید؛ یعنی تولید جامعه همیشه باید بر مصرف جامعه افزایش داشته باشد. جامعه از تولید موجود کشور استفاده کند؛ آنچه که زیادی هست، صرف اعتلای کشور شود. امروز در کشور ما این جوری نیست. مصرف ما به نسبت، از تولیدمان بیشتر است؛ این، کشور را به عقب می رساند؛ این، ضررهای مهم اقتصادی بر ما وارد می کند؛ جامعه دچار مشکلات اقتصادی می شود. در آیات شریفه قرآن بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی تأکید شده؛ این به خاطر همین است. اسراف، هم لطمه اقتصادی می زند، هم لطمه فرهنگی می زند. وقتی جامعه ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می گذارد. بنابراین، مسئله صرفه جویی و اجتناب از اسراف، فقط یک مسئله اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی است، هم فرهنگی است؛ آینده کشور را تهدید می کند.(۱)

این پژوهش با هدف اجرایی و نهادینه کردن رهنمودهای مقام معظم رهبری، در دو بخش «اسراف یا اعتدال» در مصرف و «رفاه طلبی یا

۱- سخنرانی مقام معظم رهبری،۱/۱/۱۳۸۸، مشهد مقدس.

ساده زیستی» با استفاده از سایت های گوناگون و اندوخته های پژوهشی نویسندگان توانمند و مقالات اندیش ورزان ارجمند، تدوین یافته است. بنابراین آنچه که از قوّت و وزانت در مجموعه حاضر یافت می شود، مرهون تلاش های علمی این بزرگواران می باشد.

بخش اول: اسراف یا اعتدال در مصرف

اشاره

بخش اول: اسراف یا اعتدال در مصرف

زیر فصل ها

فصل اول: چگونگی مصرف در اسلام

اشاره

فصل اول: چگونگی مصرف در اسلام

استفاده از نعمت های الهی به اندازه ای که انسان بتواند حیات و سلامتی خود را حفظ کند و با نشاط کامل، وظایف فردی و اجتماعی اش را انجام دهد، نه تنها امری مطلوب، بلکه از نظر اسلام، واجب و لازم است. دین اسلام، استفاده از نعمت ها را برای ایجاد گشایش و رفاه نسبی در زندگی با در نظر گرفتن حقوق دیگران و خودداری از اسراف و تبذیر تشویق کرده است. به طور کلی، اسلام بر بهبود کیفی زندگی و آراستگی ظاهر هر فرد تأکید دارد و تظاهر به فقر و فلاکت همراه با ژولیدگی را نکوهش می کند.

۱. مطلوبیت استفاده از نعمت ها

۱. مطلوبیت استفاده از نعمت ها

خداوند در قرآن کریم با بیان عنوان هایی چون: «رزق الهی»، «طیّبات» و «زینت» به استفاده از نعمت های الهی فرمان داده و تحریم آنها را نکوهش و نهی کرده است. در قرآن، تقویت انگیزه شکرگزاری و سپاس در وجود انسان و بیان حدود و مقرّراتی برای استفاده صحیح و معقول از نعمت ها به چشم می خورد. مناسب است در اینجا برخی آیات مربوط به بحث را با توضیح کوتاهی بیان کنیم:

۱. فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّباً واشْکرُوا نِعْمَهَ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ اِیّاهُ تَعْبُدُونَ. (نحل: ۱۱۴)

پس، از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند روزی تان کرده است، بخورید و اگر فقط خدا را می پرستید، سپاس گزار او باشید.

۲. کُلُوا مِنْ طیّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَلاتَطْغَوْا فیه... .(طه: ۸۱)

از چیزهای پاکیزه که روزی تان کرده ایم، بخورید و از حدّ نگذرید.

۳. یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنوا لاتُحَرِّمُوا طَیِّباتِ ما اَحَلَّ اللّهُ لَکُم ... . (مائده: ۸۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزی های پاکیزه ای را که خداوند بر شما حلال کرده است، بر خود حرام نکنید.

۴. یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبّ الْمُسْرِفینَ قُلْ مَنْ حَرّمَ زینَهَ اللّهِ الّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ... . (اعراف: ۳۱ و ۳۲)

ای فرزندان آدم! زینت های خود را هنگام ورود به هر پرستشگاهی (مسجد) برگیرید و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. [ای پیامبر!] بگو چه کسی زینت الهی و روزی های پاکیزه ای را که خداوند برای بندگانش قرار داده، حرام و ممنوع گردانیده است.

هر چیزی که از انسان عیب پوشی کند و موجب آراستگی او باشد، «زینت» است، مانند کمالات اخلاقی یا انواع لباس ها و آرایش هایی که نظر دیگران را به انسان جلب می کند و نفرت را می زداید. بنابراین، لباس کهنه، موی ژولیده، بدن کثیف، آلودگی و بی نظمی در منزل یا محیط کار و وسایل زندگی، نمونه هایی از عوامل نفرت زاست که خداوند متعال آنها را برای یک انسان، به ویژه فرد باایمان نمی پسندد. خداوند، انسان را به طور فطری، اجتماعی آفرید، زیبایی و آراستگی را محبوب فطری انسان قرار داد و چگونگی آراستن خویش را به او الهام کرد تا با برقراری روابط

اجتماعی، نیازهای روحی و مادی خود را برآورده سازد و دیگران نیز او را پذیرا باشند.

«رزق طیب» شامل انواع خواست های مطبوع و ملایم با طبع انسان، نظیر لباس، خوراک، مسکن، همسر و دیگر نیازهای انسان می شود. بنابراین، به طور طبیعی، باید جاذبه هایی در زندگی انسان وجود داشته باشد. انسان نیز نباید بر خود سخت بگیرد، بلکه باید در حدّ اعتدال و به اندازه نیاز، از غذای مطبوع، لباس پاکیزه، مسکن راحت و مرکب مناسب استفاده کند. اگر در این جهت، راه تفریط را بپیماید و بر خود سخت بگیرد، نه تنها از انجام مسئولیت های فردی و اجتماعی باز می ماند، بلکه با از دست دادن سلامت و تمرکز حواس، برای عبادت نیز نشاطی نخواهد داشت و به تدریج، به صورت موجودی بی خاصیّت درمی آید و سربار جامعه می شود.

چنین فردی که فطرت خود را زیر پا نهاده باشد، گویی جهان خلقت برای او آفریده نشده و او نیز برای زندگی در این جهان به دنیا نیامده است؛ زیرا از اشیای موافق و ملایم با طبعش گریزان است. خداوند متعال می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَ اللّهِ الّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطّیّباتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است.» بنابراین، خداوند چیزهای مطبوع را برای همه انسان ها، به ویژه بندگان صالحش آفریده است و هیچ دلیلی بر اباحه آنها بالاتر از جاذبه طبع و موافقت فطرت انسانی با آنها، به شرط اعتدال نیست.(۱)

۱- سید جمال الدین موسوی، ملاحظاتی پیرامون پیام های اقتصادی قرآن، صص ۴۶۷ _ ۴۷۶.

سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روش زندگی معصومان علیه السلام نیز بر این مطلب دلالت دارد. در مورد زندگی امام سجاد علیه السلام آمده است که آن حضرت عبایی از خز به مبلغ پانصد یا هزار درهم خریداری می کرد و چون زمستان را با آن می گذرانید، می فروخت و بهایش را صدقه می داد.(۱) درباره زندگی امام صادق علیه السلام می خوانیم که فردی به نام یوسف بن ابراهیم بر آن حضرت وارد شد، درحالی که جبّه و پوستینی از خز پوشیده بود، گفت: فدایت شوم! این لباس خز است؛ نظر شما درباره آن چیست؟ حضرت در جواب فرمود:

خز اشکالی ندارد... . در حادثه کربلا، امام حسین علیه السلام در حالی به شهادت رسید که بر بدن ایشان روپوشی از خز بود. وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابن عباس را به سوی خوارج فرستاد، او بهترین لباس های خود را پوشید، عطر زد و بهترین مرکبش را سوار شد و نزد آنها رفت. خوارج گفتند: تو از بهترین مردم هستی و با لباس جباران و مرکبی چون مرکب آنها نزد ما آمدی! ابن عباس این آیه را در جواب آنها تلاوت کرد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الّتی اخرج لعباده ... ».(۲)

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «وَاَمّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»(۳) (ضحی:۱۱) می فرماید:

به خدا سوگند! به کار گرفتن و بیان نعمت های الهی با عمل، نزد او از انجام این کار با سخن محبوب تر است.(۴)

در روایت دیگری آمده است که امام علی علیه السلام فرمود:

۱- رضی الدین طبرسی، مکارم الاخلاق، صص۱۰۶ و ۱۰۷.

۲- محمد بن یعقوب، کلینی، الفروع الکافی، ج۶، ص ۴۴۲، ح ۷.

۳- نعمت پروردگارت را برای دیگران بازگو کن.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، الاصول الکافی، ترجمه و شرح: جواد مصطفوی، ج۱، ص، ۴۱۱.

زمانی که خداونـد نعمتی را به یکی از بنـدگانش عنایت می کنـد، دوست دارد آثار برخورداری از آن نعمت را در زندگی او ببیند.(۱)

به فرموده علامه طباطبایی در المیزان، روایات در زمینه مجاز بودن استفاده از نعمت ها و خلاصه آزادی و تنوع مصرف، فراوان است که جامع ترین آنها روایتی است که اَبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

آیا چنین می پنداری که اگر خداوند به کسـی نعمتی داد، از کرامت و بزرگی آن شـخص است و اگر از کسـی دریغ دارد، از خواری اوست؟ نه، چنین نیست. مالـک مال و ثروت، خـداست که به دست هرکسـی بخواهـد، به امانت می سپارد و خوردن، آشامیـدن، پوشـیدن و سـایر تصـرفات، را در آن مباح کرده، به شـرطی که رعایت اعتـدال و اقتصاد را بنمایـد و مازاد آن را به فقرای مؤمن رسانیـده، تـا بـا آن امور خود را اصـلاح نماینـد و در غیر این صورت، همه آن تصـرفات، غیرمجاز و حرام خواهد بود.(۲)

گاهی مردم می گوینـد چون دنیاطلبی ممکن است با انحراف و آلودگی همراه باشد، بهتر است افراد باایمان تا آنجا که امکان دارد از نعمت های دنیوی کمتر اسـتفاده کننـد. از نظر اسـلام، این اندیشه، مردود است. امام صادق علیه السـلام دراین باره می فرماید:

زمانی که نعمت ها فراوان شد و دنیا به انسان رو آورد، بندگان شایسته و افراد باایمان به استفاده از آنها سزاوارترند.(۳)

۱- میرزا حسین نوری، وسائل الشیعه، ج۳، ص ۱۰۳، فی آداب اللباس.

۲- نک: سید محمّدحسین طباطبایی، المیزان، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، ج۸، ص ۹۳.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج۴۷، ص ۲۳۲.

۲. ایجاد گشایش در زندگی

۲. ایجاد گشایش در زندگی

خداوند وسایل گشایش در زندگی، افزایش رفاه و آسان تر کردن کارها را برای انسان فراهم ساخته است. در قرآن خطاب به انسان ها آمده است که برای شما حیوانات بارکش آفریدیم تا بارهای سنگین شما را به محل هایی ببرند که جز با سختی نمی توانستید برسانید. سپس آفرینش وسایل دیگری را برای تسهیل در امور زندگی نوید می دهد که بشر در زمان نزول قرآن از آن باخبر نبوده است.(۱) بنابراین، اسلام، انسان ها را تشویق می کند تا با استفاده بهتر از نعمت های الهی، آسان تر کردن امور زندگی و صرفه جویی در نیروی بدنی و زمان لازم برای انجام کاری، فرصت بیشتری برای عبادت خداوند، فراگرفتن معارف الهی، رسیدگی به تهذیب نفس و تربیت دیگران فراهم کنند.(۲)

پیشوایان معصوم بر ایجاد گشایش در زندگی تأکید کرده و سخت گیری را ناپسند دانسته اند. امام رضا علیه السلام می فرماید: «شایسته است که مرد در زندگی اش گشایش ایجاد کند تا برای او آرزوی مرگ نکنند».(۳)

اسلام کار و تلاش برای ایجاد گشایش بیشتر در زندگی را می ستاید و موجب کسب مقام اخروی و پاداش الهی می داند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

کسی که برای طلب رزق و روزی خود به منظور حفظ آبرو نزد مردم و ایجاد گشایش در زندگی خانواده و فرزندانش و لطف و عنایت به همسایه اش تلاش کند، روز قیامت در حالی که صورتش چون ماه شب چهاردهم است، به دیدار خدا می رود.(۴)

۱- نک: نحل: ۷ و ۸ .

۲- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص۱۲۸.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص ۲۴۹.

۴- فروع الکافی، ج ۵، ص ۷۸.

۳. بهبود کیفی زندگی و تشویق به زیباسازی

۳. بهبود کیفی زندگی و تشویق به زیباسازی

اسلام به جز توسعه کمّی زندگی، بر بهبود کیفی آن نیز تأکید دارد. به همین دلیل، زیبایی و آراستگی را از نیازهای بشر دانسته است که باید اشباع شود. خداوند، پیامبران را با کتاب های آسمانی فرستاد تا آدمیان نه تنها از نظر روحی و باطنی به بهترین روش تربیت شوند، بلکه بهداشت و زیبایی ظاهری خویش را نیز به طور کامل رعایت کنند؛ زیرا رعایت این اصل، در تحکیم روابط و پیوندهای اجتماعی نقش مهمی دارد. ازاین رو، قرآن کریم دستور می دهد تا افراد باایمان هنگام رفتن به مسجد، خود را بیارایند و با وضع نامرتب و آلوده وارد محیط پاک مسجد نشوند.(۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمتش را در زندگی بنده اش ببیند».(۲)

در سیره عملی پیامبر گرامی اسلام آمده است که آن حضرت خود را در آینه می نگریست و موی سر خویش را شانه می زد و آن را مرتب می کرد. ایشان نه تنها در محیط خانه، بلکه هنگام خروج از خانه و حضور میان اصحاب، به آراستگی ظاهر خویش توجه داشت. آن حضرت دراین باره می فرمود: «خداوند دوست دارد وقتی بنده او به سوی برادران دینی اش از خانه بیرون می رود، خود را آماده سازد و بیاراید».(۳)

سفارش اسلام به عطر زدن را در همین زمینه می توان تفسیر کرد. امام صادق علیه السلام دراین باره می فرماید: «العِطْرُ مِنْ سُنَن المُرْسَلین؛ استفاده از عطر از روش های پیامبران الهی است.»(۴) در شرح زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که

۱- نک: اعراف: ۳۱.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۰۳.

۳- فضل بن حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، صص ۳۴ و ۳۵.

۴- الفروع الکافی، ج۶، ص ۵۱۰، ح ۲.

بخش قابـل توجهی از هزینه زنـدگی آن حضـرت صـرف خریـد عطر می شـد. امام صادق علیه السـلام در حـدیث دیگری می فرماید:

خداوند زیبایی و آراسـتگی را دوست دارد و در مقابل، بیچارگی و فلاکت را زشت و ناپسند می داند. خدا دوست دارد وقتی به بنده ای نعمت داد، او را برخوردار و بهره مند و اثر آن را در زندگی او آشکار ببیند.(۱)

به این ترتیب، نتیجه می گیریم که از نظر اسـلام، بهره منـدی از نعمت ها و امکانات، ایجاد گشایش در زنـدگی و بهبود کیفی آن مطلوب است. با این حال، در مورد چگونگی بهره گیری از نعمت های زندگی باید اعتدال را رعایت کرد.(۲)

۱- در ادامه راوی می پرسد: چگونه اثر نعمت را آشـکار سازد؟ حضـرت می فرماید: لباس خود را تمیز و آراسـته قرار دهد؛ از عطریات استفاده کند و خانه خود را سفیدکاری کند. (وسائل الشیعه، ج۳، ص۳۴۱، ح۹)

۲- نک: محمدجمال خلیلیان، الگوی مصرف در اسلام.

فصل دوم: اقتصاد سالم در پرتو میانه روی در مصرف

اشاره

فصل دوم: اقتصاد سالم در پرتو میانه روی در مصرف

زیر فصل ها

۱. مفهوم اعتدال

۱. مفهوم اعتدال

زیاده روی و کوتاهی کردن یا افراط و تفریط در هر کاری ناپسند است. این سفارش، حکم عقلانی است و به آن اعتدال می گویند که برگرفته از عدل است.

کسی که عادل است، به افراط و تفریط گرایش ندارد؛ زیرا عدل به معنای قرار دادن هر چیزی در جای خود است و به کارگیری هر چیزی برای کار خاص خود می تواند به مفهوم عدل نزدیک باشد. در مقابل، کسی که اعتدال نداشته باشد، به

فساد گرایش دارد. به همین دلیل، پس از هر کار غیرمعتدلی، از فساد در کار سخن به میان می آید.

بر این اساس، نوعی رابطه منطقی میان اعتدال و اصلاح می توان یافت، به این معنا که هر کار معتدلی، صالح و درست و هر کار غیرمعتدلی، فاسد است و به اصلاح نیاز دارد. به طور کلی، اصلاحات به معنای بازسازی کاری است که به دلیل اعتدال نداشتن به فساد گراییده است.

در قرآن برای بیان مفهوم «اعتدال»، از واژه «قصد» استفاده شده است. واژگانی چون «وسط»، «سواء» و «حنیف» نیز به این معنا به کار رفته است،

ولی بیشترین کاربرد در مفهوم و اصطلاح گفته شده را در واژه «قصد» و «اقتصاد» می توان یافت. ازاین رو، در روایات اسلامی به پیروی از قرآن، واژه «قصد» برای بیان اصطلاح «اعتدال» به کار رفته است.(۱)

۲. اهمیت اعتدال در قرآن

۲. اهمیت اعتدال در قرآن

در آموزه های قرآن، اعتدال در هر امری پسندیده شمرده شده است. حتی بسیاری از آیه های قرآن با هدف ایجاد اعتدال در قوای انسانی و مهار و هدایت آن به سوی اعتدال نازل شده است.

در ارزش و اعتبار اعتدال و میانه روی همین بس که در قرآن از «راه راست» به «راه میانه» یاد می شود. در آیه ۲۲ سوره قصص از زبان حضرت موسی علیه السلام بیان شده که راه میانه، راه درست هدایت است. «قالَ عَسی رَبّی أَنْ یَهْدِیَنی سَواءَ السّبیلِ؛ حضرت موسی گفت: شاید پروردگارم مرا به راه میانه و اعتدال هدایت کند».

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز دین خود را دین اعتدال و میانه می شمارد و از آن به «حنیف» یاد می کند تا بفهماند میانه روی تا چه اندازه اصالت دارد و مهم است.

خداوند در بیان ویژگی های دین ابراهیمی که از اصالت خاصی برخوردار است، می فرماید:

ما کانَ إِبْراهیمُ یَهُودِیّا وَ لا نَصْرانِیّا وَ لکِنْ کانَ حَنیفًا مُسْلِمًا وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکینَ. (آل عمران: ۶۷)

۱- نک: نهج البلاغه، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام، خطبه های ۹۴، ۱۰۳، ۱۹۵، ۲۲۲ و نامه های ۲۱ و ۳۱ و حکمت ۱۴۰.

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او بر دین معتدل اسلام بود و از مشرکان نیز نبود.

۳. اسلام، دین اعتدال

۳. اسلام، دین اعتدال

می دانیم که دو شریعت کنونی یهودی و مسیحی در دو سوی خط افراط و تفریط قرار گرفته اند. یکی در اوج ظاهرگرایی است و آن دیگری در اوج باطن گرایی. یکی به قوانین بسیار دشوار پای بند است و آن دیگری قوانین بسیار نرم و آرامی دارد، به گونه ای که گویی قانون ندارد. یکی کاملاً ـ زمینی است و آن دیگری کاملًا اخروی و آسمانی. به همین دلیل، بیان می شود که دین ابراهیم، دین وسط و میانه ای است که از افراط و تفریط دور بوده است.

دین اسلام که همان دین ابراهیمی است، در تعبیر قرآنی از اعتدال بهره برده است و آموزه های آن از هرگونه افراط و تفریط به دور است. در بینش قرآنی، آموزه های تورات و انجیل نیز از چنین خصلتی برخوردار بوده اند؛ زیرا چنان که گفته شد، اعتدال، اصل عقلا ـ یی و تأییدشده شریعت است و هر انسانی به طور طبیعی به اعتدال و میانه روی گرایش دارد؛ مگر آنکه عوامل بیرونی موجب دگرگونی در گرایش درونی وی شود و او را از اعتدال خارج کند. آموزه های کتاب های آسمانی نیز که بر پایه فطرت سالم استوار است، از اعتدال و میانه روی بهره مند هستند. بنابراین، آموزه های تورات و انجیل از وصف اعتدال برخوردار بودند، ولی به دلایلی، از این وضعیت دور افتادند و دگرگون شدند.

خداوند در آیه ۶۶ سوره مائده با توجه به اصل فطرت و نزول کتاب بر پایه آن بیان می کند که آموزه های دو کتاب آسمانی تورات و انجیل از افراط و تفریط دور بوده است و کسانی که به کتاب های تحریف نشده عمل می کنند، امت مقتصد و میانه رو هستند.

امت اسلام، امتی میانه و معتدل است. این اعتدال و میانه روی را در بینش، نگرش و گرایش این امت می توان دید. قوانین آن بر پایه اعتدال است و اخلاق و احکام و آداب دیگر امور زندگی بر اعتدال بنیان شده است. ازاین رو، خداوند از امت اسلام به امت وسط و میانه یاد می کند(۱) و مسلمانان را بهترین امتی می داند که در زمین زیسته اند. امتی که اصل و اساس آن، اعتدال و میانه روی در همه چیز و همه کار است، امت شاهد، نمونه و سرمشق خواهد بود.(۲)

۴. ویژگی امت اسلام

۴. ویژگی امت اسلام

با توجه به گزارش ها و آموزه های دستوری قرآن می توان دریافت که امت اسلام به معنای امت قرآنی و جامعه برتر در حوزه عقیده و رفتار، امتی معتدل و میانه است.

مسلمانان نه اهل تنزیه محض هستند و نه تشبیه محض. نه اهل زیاده روی در امور اقتصادی و سیاسی هستند و نه اهل کوتاهی کردن در این مسائل. در رفتار و گفتار، اقتصاد و خوراک خود اعتدال و میانه روی را رعایت می کنند و در اعمال عبادی نیز راه افراط و تفریط را نمی پیمایند. در انفاق و بخشش در راه خدا میانه روی را اصل قرار می دهند؛ نه چنان می دهند که خود وابمانند و نه چنان مشت فرو می بندند که گَرد بخل بر ایشان نشیند. نه اهل اسراف هستند و نه خسیسند. همواره از خدا

۱- نک: بقره: ۱۴۳.

۲- نک: آل عمران: ۱۱۰.

می خواهند که ایشان را از اسراف و زیاده روی در هر کاری حفظ کند؛(۱)زیرا اسراف(۲) و افراط(۳) را عامل تباهی و فساد و طغیان می دانند.(۴) ازاین رو، جز میانه روی از خدا نمی خواهند.

اعتدال در راه رفتن، میانه روی در سخن گفتن، پرهیز از فریاد زدن،(۵) گام های استوار و نرم برداشتن و مانند آن از اموری است که بیانگر اعتدال مسلمانان در رفتار و گفتار است. آنان در عبادت، راه میانه می پیمایند و بر خود سخت نمی گیرند و خود را به رنج نمی افکنند.(۶)

امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام درباره این آیه می فرمایند که خداوند به دلیل به رنج افتادن پیامبر در نماز خواندن، از او می خواهد که چنین نکند و راه اعتدال را در عبادت در پیش گیرد.(۷)

به هرحال، در آموزه های قرآن، اعتدال و میانه روی، اصل اساسی و ارزشی است و هرگونه افراط و تفریط در هر کاری ناپسند است. این مطلب را از واژه امر _ که به معنای هر کاری است _ در آیه ۱۴۷ سوره آل عمران می توان به دست آورد.(۸)

۱- نک: آل عمران: ۱۴۷.

۲- نک: کهف: ۲۸.

۳- نک: مائده: ۳۲.

۴- نک: یونس: ۸۳؛ دخان: ۳۱.

۵- نک: لقمان: ۱۹.

۶- نک: طه: ۱ _ ۳.

۷- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۷؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۱۲۵.

۸- امیرمحمدی، روزنامه کیهان.

۵. اعتدال و میانه روی در قرآن و حدیث

۵. اعتدال و میانه روی در قرآن و حدیث

در قرآن مجید درباره یکی از ویژگی های ممتاز بندگان خالص خداوند بزرگ چنین آمده است:

وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَوامًا. (فرقان:۶۷)

آنان کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه سخت گیری، بلکه میان این دو، اعتدال می ورزند.

این آیه، بیانگر یکی از مهم ترین مسائل زندگی است که رعایت آن، سبب آسایش و آرامش فرد و جامعه می شود. همچنین بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی را برطرف می کند. این مسئله همانا اعتدال است.

قرآن، مسلمانان را به سبب پیروی از اسلام، «امت وسط»؛ یعنی امت معتدل معرفی می کند: «و کذلِکَ جَعَلْناکُمْ اُمَّهً وَسَطاً؛ و این گونه شما را امت میانه قرار دادیم». (بقره:۱۴۳)

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز آنان را که از راه اعتدال به سوی افراط و تفریط کشانده می شوند، جاهل می خواند و می فرماید: «لا تَرَی الجاهِلَ إِلّا مُفرِطا او مُفَرِّطاً؛ همیشه جاهل را نمی بینی جز اینکه یا زیاده روی می کند یا کم می آورد.»(۱) انسان مسلمان در انفاق و مصرف، نه اسراف می کند و نه سخت گیری، بلکه میانه این دو را برمی گزینند. این اصل را که در آموزه های دینی بر آن تأکید می شود، خرد و فطرت آدمی نیز تأیید می کند؛ زیرا سامان دهی و استواری جسم و جان آدمی و امور فردی و اجتماعی اش، مرهون رعایت همین اصل است.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

از یک سو، نیازهای انسان گوناگون است و به دلیل محدودیت ها نمی تواند تمام آن را به بیشترین مقدار برآورده سازد. ازاین رو، به نیازهای گوناگون خود باید در حد اعتدال رسیدگی کند. از سوی دیگر، بیشتر امکانات و منابع مادی، محدود است و زیاده روی گروهی در مصرف، محرومیت دیگران را به همراه خواهد داشت. در کنار این دو نکته باید دانست سلامت و نشاط انسان و پرداختن به جنبه های دیگر زندگی به ویژه امور معنوی نیز نیازمند مصرف معتدلانه است.

۶. سفارش به اعتدال در زندگی

۶. سفارش به اعتدال در زندگی

اسراف، مصداق های گوناگونی دارد، مانند: اسراف در خوردن و آشامیدن، دور ریختن غذاهای اضافی، خرج کردن هزینه های گزاف برای تجمل و تزیین و تشریفات بی محتوا و استفاده بیش از حد از آب در وضو یا غسل. بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فِی الوضوءِ اسْراف وَ فِی کُلِّ شَیءٍ اسراف؛ اسراف در وضو و هر چیزی می تواند راه یابد».(۱)

شخصی به نام عباسی نزد امام رضا علیه السلام رفت و درباره شیوه صحیح مصرف در خانه نسبت به هزینه زندگی همسر و فرزند و دیگر امور پرسید. حضرت رضا علیه السلام در پاسخ فرمود: «باید مصرف به گونه ای باشد که میان این دو کار ناپسند (اسراف و سخت گیری) قرار گیرد.» عباسی پرسید: منظورتان از این سخن چیست؟ امام پاسخ داد:

آیا سخن خدا را در قرآن نشنیده ای که اسراف و سخت گیری را ناپسند می شمارد و (در وصف بندگان ممتاز) می فرماید: «بندگان خدای رحمان، کسانی هستند که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف کنند و نه سخت گیری،

۱- کنز العمال، ح ۲۶۲۴۸.

بلکه میان این دو را می گیرند.» بنابراین، درباره معاش و هزینه زندگی اعضای خانواده، در خرید و مصارف، میانه رو باش.(۱)

بر اساس روایت دیگری، روزی امام صادق علیه السلام برای شاگردان خود آیه ۶۷ سوره فرقان را تلاوت کرد. آنگاه مشتی سنگ ریزه از روی زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: «این همان بخل و سخت گیری است» (که در آیه از آن نهی شده است). سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن بر روی زمین ریخت. سپس فرمود: «این همان اسراف است.» بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند و فرمود: «این همان اعتدال میان سخت گیری و اسراف است».(۲)

۷. آثار مثبت اعتدال

۷. آثار مثبت اعتدال

پیمودن راه تکامل و دست یابی به هدف نهایی، در گرو رعایت اعتدال در همه زمینه های زندگی است.(۳) همچنین بر اساس آموزه های دینی و بر پایه حکم عقل و تجربه، میانه روی در مصرف، در سامان دهی امور اقتصادی، کاهش هزینه ها و در نتیجه، پیش گیری از فقر و عقب ماندگی فرد و جامعه نقش مهمی دارد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الاِقْتصادُ یَنْمی القلیلَ؛ میانه روی،

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۱۵.

۲- حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۹.

۳- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۴۱.

کم را رشد می دهد.»(۱) در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «ضَـمِنْتُ لِمَن اقْتَصَدَ أنْ لا یَفْتَقر؛ تضمین می کنم کسی که میانه روی کند، فقیر نشود».(۲)

برای نمونه، میانه روی در مصرف مواد خوراکی، ضامن سلامتی جسم و جان فرد است؛ زیرا زیاده روی، عامل بسیاری از بیماری هاست و بر جسم اثر منفی می گذارد. تفریط در این امر نیز سبب سوءتغذیه، ضعف و بیماری خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دراین باره می فرماید:

اِیّاکم و فُضولَ المَطْعَمِ فانّه یَسِمُّ القلبَ بالقَسْوهِ و یُبطِی بالجَوارِحِ عَنِ الطّاعهِ و یُصِمُّ الْهِمَمَ عَنْ سِماع الْمَوْعِظَهِ.(۳)

از پرخوری بپرهیزید که سنگ دلی می آورد و اعضای بدن را در اطاعت از خدا تنبل می سازد و گوش همت آدمی را از شنیدن پند و اندرز کر می سازد.

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَنْ اقتصَدَ فی أکْلِهِ کَثُرَت صِحَّتُهُ و صَلُحَت فِکْرَتُه؛ هرکس به اندازه بخورد، سلامتی اش فزونی یابد و اندیشه اش به درستی گراید».(۴)

به جز اینها، اعتدال در مصرف، مایه خشنودی خداوند است؛ زیرا استفاده مطلوب از نعمت های او در مسیر رسیدن به هدف نهایی (کمال) و نزدیک شدن به حق، تنها در پرتو رعایت این اصل، شدنی است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۹۵ سوره بقره (اِنّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنین) می فرماید:

۱- غرر الحکم و دررالکلم، ص ۳۵۳.

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷.

۴- غرر الحکم و دررالکلم، ص ۳۲۰.

«خداوند متعال می فرماید: به راستی، خداوند، نیکوکاران را دوست دارد و منظور، میانه روان است».(۱)

۸. نفی الگوپذیری از مصرف بیگانگان

۸. نفی الگوپذیری از مصرف بیگانگان

یکی از اصول تأکیدشده در آموزه های دینی، پرهیز از الگو قرار دادن بیگانگان و به ویژه دشمنان جامعه اسلامی در زمینه مصرف عمومی است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

أوْحَی اللّهُ إلی نَبِیٍ مِنَ الانبیاءِ أَنْ قُل لِقومِکَ: لا یَلْبَسُوا لِباسَ اَعدائی و لا یَطْعَموا طَعامَ اعدائی و لا یُشاکِلوا بِمَشاکِلِ اَعدائی فَیکونُوا اَعدائی کما هُمْ اَعدائی.(۲)

خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به قومت بگو لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای آنان را نخورند و به شکل آنان، ظاهر نشوند؛ چون در این صورت، بسان آنان، دشمن من خواهند بود.

الگوپذیری از بیگانگان در نوع و مقدار کالاهای مصرفی، از جنبه های گوناگون به جامعه اسلامی زیان می رساند. از جنبه اقتصادی، این کار بیشتر سبب ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی توجهی به تولید ملی و کالاهای داخلی می شود که افزون بر خارج ساختن سرمایه از کشور، به تولید و اقتصاد ملی ضربه می زند. از جنبه اجتماعی و فرهنگی نیز نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانه و تهدیدی برای اصالت های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می رود. به یقین، الگوپذیری در مصرف،

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۳.
۲- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۲.

ناخواسته، الگوپذیری در اخلاق و رفتار را در پی خواهد داشت. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اشاره به این نکته می فرماید:

لا یَشْبَه الزّیُّ بالزّیِّ حتی یَشْبَه الخُلقُ بالخُلقِ و مَن شَبّهَ بقومٍ فَهُو منْهم.(۱)

شکل ها (و مدهای مصرفی) به یکدیگر همانند نمی شود، جز آنکه خُلق وخوها به هم نزدیک گردد و هرکس خود را شبیه گروهی سازد، از آنان به شمار می رود.

روشن است که انسان در زندگی، نیازمندی های گوناگونی دارد. برخی نیازمندی ها اساسی و ضروری است و برخی در درجه بعدی قرار می گیرد. برخی هزینه ها نیز تنها برای تأمین یا افزایش رفاه و آسایش زندگی است و تلاش برای برآوردن این نیازهای غیرضروری، ما را به بیگانگان وابسته می کند که از نظر دینی، چنین کاری نکوهش شده است.

۹. پرهیز از سخت گیری در زندگی

۹. پرهیز از سخت گیری در زندگی

دین اسلام هرگز حاضر نیست مسلمانان در سختی اقتصادی زندگی کنند. باید با کار و کوشش و سرپنجه تدبیر، زندگی را به شیوه ای تبدیل کنند که سبب وسعت در زندگی و آسایش شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان گونه که از اسراف جلوگیری می کرد، همگان را از سخت گیری در زندگی نیز باز می داشت. در بیانی از آن حضرت آمده است:

اِنّ مِنْ سَعادَةِ المَرءِ المُسلِم أن یُشبَهُه وَلَدُهُ و المرأةَ الجَملاءَ ذاتَ دینٍ و المَرکبَ الهَنی وَ المَسکَنَ الواسِعَ.(۲)

۱- کنز العمال، ج ۴، ص ۲۸۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۹.

از سعادت و خوش بختی انسان مسلمان آن است که فرزندی داشته باشد که در نیکی، شبیه او باشد و نیز همسری زیبا و دین دار و مرکب راهوار و خانه وسیع داشته باشد.

در تاریخ اسلام آمده است که ابولُبابه پس از اینکه یک راز نظامی حکومت اسلامی را نزد یهودیان افشا کرده بود، به گناه خود پی برد و توبه حقیقی کرد. پس از مدتی، آیه ۱۰۲ سوره توبه در پذیرش توبه ابولبابه از سوی خداوند نازل شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تلاوت این آیه به او بشارت بخشوده شدن داد. ابولبابه به پیامبر گفت: اجازه بده به شکرانه پذیرفته شدن توبه ام، نصف اموالم را انفاق کنم که پیامبر اجازه نداد. او گفت: اجازه بده یک سوم آن را انفاق کنم. این بار پیامبر پذیرفت.(۱) جلوگیری پیامبر از انفاق نصف اموال ابولبابه به این جهت بود که او و خانواده اش در تنگنا به سر می بردند.

در روایت دیگری آمده است یکی از مسلمانان اهل مدینه که چند کودک و شش غلام داشت، در بستر مرگ افتاد. وی پیش از مرگ برای جلب پاداش الهی در بهشت، شش غلام خود را آزاد کرد. پس از آنکه از دنیا رفت، مسلمانان او را به خاک سپردند و ماجرای آزادسازی غلامان و فقر فرزندانش را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله خبر دادند. پیامبر اسلام فرمود:

اگر من باخبر می شدم، نمی گذاشتم جنازه او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛ زیرا او کودکان خود را از ثروتش بی نصیب کرد و آنان را فقیر و بی پناه گذاشت، تا دست گدایی به سوی مردم دراز کنند.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۴.

۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۵۵۸.

این ماجرا از سویی بیانگر نکوهش اسراف در انفاق است و از سوی دیگر، حکایت می کند که نباید موجب وارد آمدن سختی و فشار بر اعضای خانواده شد، بلکه باید اعتدال در مصرف را با توجه به همه جنبه ها رعایت کرد. حضرت علی علیه السلام نیز زمانی که شنید خانواده یکی از یارانش به نام عاصم در شهر بصره به سبب دوری او از جامعه، در زندگی دچار سختی شده اند، او را بسیار نکوهش کرد.(۱)

۱۰. استفاده از زینت، نه کالاهای لوکس

۱۰. استفاده از زینت، نه کالاهای لوکس

بسیار دیده اید کسانی را که همیشه کالای لوکس می خرند یا حتی مسجد و مکان های مذهبی را با لوسترهای گران قیمت و اشیای باارزش و میزها و مبل های منبت کاری بسیار گران قیمت می آرایند. اینان در پاسخ این پرسش که «چرا کالاهای غیرضروری، آن هم به این گران بهایی را به کار می برند؟» استدلال می کنند که استفاده از زینت آلات در اسلام تجویز شده است. آنها از این نکته غافلند که زینت تجویز شده برای مسلمانان، غیر از استفاده از کالاهای لوکس و غیرضروری است. اسلام در مورد استفاده از انواع زینت ها، مانند تمام موارد، حد اعتدال را انتخاب کرده است؛ نه مانند بعضی که می پندارند استفاده از زینت ها و تجملات هرچند به صورت معتدل باشد، مخالف زهد و پارسایی است و نه مانند تجمل پرستانی که در زینت و تجمل غرق می شوند، اسراف در این کار را جایز می شمارد.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ. (اعراف: ۳۱ و ۳۲)

ای فرزندان آدم! زینت خود را هنگام رفتن به مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید؛ چون خداوند اسراف کاران را دوست ندارد. بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند، [اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند] ولی در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این گونه آیات خود را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم.

معنای همراه داشتن زینت هنگام رفتن به مسجد هم می تواند آرایش ظاهری باشد که شامل پوشیدن لباس های مرتب و پاک و تمیز و شانه زدن موها و به کار بردن عطر و مانند آن می شود و هم شامل زینت های معنوی است که با نماز و طواف و دیگر عبادت ها مناسب باشد.

اگر در بعضی روایات تنها به پوشیدن لباس خوب یا شانه کردن موها اشاره شده یا تنها از مراسم نماز اعیاد و نماز جمعه سخن به میان آمده است، دلیل بر انحصار نیست، بلکه هدف، بیان مصداق های روشن آن است.

اسلام، نه تنها استفاده کردن از زیبایی های طبیعت، لباس های زیبا و متناسب، به کار بردن انواع عطرها و امثال آن را مجاز شمرده، بلکه به آن سفارش کرده است.

دربـاره امـام حسن مجتبی علیه السـلام نقـل شـده است هنگـامی که ایشـان به نماز برمی خاست، بهترین لباس های خود را می پوشید. پرسیدند: چرا بهترین لباس خود را می پوشید؟ فرمود:

اِنَّ اللّهَ جَمیلٌ یُحِبُّ الْجَمالَ فَاَتَجَمَّلُ لِرَبّی وَ هُوَ یَقُولُ خُذُوا زینَتَکُم عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ. (۱)

خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. به همین دلیل، لباس زیبا برای راز و نیاز با پروردگارم می پوشم و هم او دستور داده است که زینت خود را هنگام رفتن به مسجد برگیرید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِلْبَسْ وَ تَجَمَّلْ فَانَّ اللّهَ جَمیلٌ یُحِبُّ الْجَمالَ وَلْیَکُن مِنْ حَلالٍ .(۲)

لباس نیکو بپوش؛ زیرا خداوند نیکوست و نیکویی را دوست دارد، ولی [مراقب باش و] لباس خود را از حلال تهیه کن.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم:

اِنَّ اللّهَ یُحِبُ الْجَمالَ وَ الْتَجَمُّلَ وَ تَکرِهُ الْبُؤسَ وَ التَّباؤُسَ فَاِنَّ اللّهَ اِذا اَنْعَمَ عَلَی عَبْدٍ نِعْمَهً اَحَبَّ اَنْ یَری عَلَیْه اَثَرَها... .(۳)

خداونـد زیباست و زیبایی را دوست دارد و با گرفتگی دشـمن است؛ زیرا خداونـد وقتی به بنـده اش نعمتی می دهـد، دوست دارد اثر آن را بر او ببیند.

در حـدیث دیگری آمـده است یکی از زاهـدان ریـایی به نام عباد بن کثیر بصـری با امام صادق علیه السـلام روبه رو شـد. امام لباس زیبایی بر تن داشت. وی به امام گفت: تو از خانـدان نبوتی و پـدرت علی علیه السـلام لباس بسـیار ساده می پوشـید؛ چرا چنین لباس جالبی بر تن توست؟ آیا بهتر نبود لباسی

۱- وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۴۵۵.

۲- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۳- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۷.

کم اهمیت تر از این می پوشیدی؟ امام فرمود: «وای بر تو ای عباد! چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟»(۱)

با این حال، مسلمانان برخلاف آموزه های روشن دینی به راه افراط می روند و با بهانه های مختلف به تجمل پرستی روی می آورند. به همین دلیل، قرآن مجید پس از ذکر این حکم اسلامی، مسلمانان را از اسراف، زیاده روی و تجاوز از حد، برحذر داشته و در بیش از بیست مورد، آن را نکوهیده است.

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

فصل سوم: قناعت، گنج ناتمام

اشاره

فصل سوم: قناعت، گنج ناتمام

قناعت و کفاف در زندگی یکی از سفارش های اقتصادی اسلام است. در واقع، سرچشمه زیاده روی در مصرف در برخی ساحت های زندگی، نداشتن روحیه قناعت، چشم طمع دوختن به مال دیگران و آرزومندی رسیدن به داشته های دیگران است. این روحیه سبب می شود انسان به آنچه دارد، قانع نباشد و پیوسته درصدد رسیدن به چیزی باشد که ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، یکی از صفات و نشانه های پرهیزکاران را دوری از طمع ورزی دانسته است و می فرماید: «وَ تَحَرُّجاً عَن طَمَعٍ؛ از طمع دوری می کنند».(۱)

«طمع» یکی از صفات ناپسندِ اخلاقی است که در مقابل آن، «قناعت»، یکی از صفات پسندیده اخلاقی قرار دارد. طمع داشتن یکی از بیماری های خطرناک اخلاقی است که مفاسد مادی و معنوی فراوانی دارد و انسان را به انواع آلودگی ها و زشتی ها گرفتار می سازد. در مقابل، قناعت ورزیدن، مایه عزّت، سربلندی و آرامش خاطر انسان در دنیاست و سبب تکامل فکری، روحی و سعادت وی در عالم آخرت می شود. در این گفتار، به

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۹۳، ص ۴۰۴.

اختصار درباره این دو صفت؛ یعنی «طمع ورزی» و «قناعت» توضیح خواهیم داد.

۱. مفهوم طمع و قناعت

۱. مفهوم طمع و قناعت

طمع در لغت، به معنای حرص بر چیزی،(۱) چشم داشت، فریفته بودن و مال دوستی است و در اصطلاحِ علمای اخلاق عبارت است از توقع داشتن در اموال مردم.(۲) به عبارت دیگر، طمع کار کسی است که به خدا و خودش متکی نیست و به آنچه دارد، قانع و راضی نباشد و همیشه خود را در نقصان و کمبود و محرومیت بپندارد. افزون بر آن، به مال، مقام و تجملات دیگران چشم بدوزد و پیوسته درصدد بهره برداری از دیگران باشد.(۳)

قناعت در لغت، به معنای راضی بودن به قسمت و روزی انسان یا راضی بودن به قلیل و کم است.(۴)

قناعت در اصطلاح، حالتی است برای نفس که عامل اکتفا کردن آدمی به قدر حاجت و ضرورت است. (۵) همچنین گفته شده قناعت در اصطلاح، عبارت است از اینکه انسان بیش از هر چیز به خداوند متعال متکی بوده و به هرچه در اختیار دارد، خشنود و سازگار باشد و با عزت نفس و آبرومندی به سر برد و هیچ گاه چشم داشتی به دیگران نداشته باشد و از نداشتن امور مادی و کمبودها اندوهگین و حسرت زده نباشد. (۶)

۱- المنجد، واژه «طمع».

۲- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۸۶.

۳- غلام حسین رحیمی اصفهانی، اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۴- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۲، واژه «قنع».

۵- معراج السعاده، ص ۲۸۲.

۶- اخلاق اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. اهمیت و آثار قناعت

اشاره

۲. اهمیت و آثار قناعت

قناعت دارای آثار مادی و معنوی فراوانی است که اگر انسان به آن توجه داشته باشد، میل او به کسب این صفت پسندیده، بیشتر می شود. اکنون به برخی آثار قناعت از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره می کنیم:

الف) عامل عزّت و سربلندی

الف) عامل عزّت و سربلندی

همه انسان ها خواهان شخصیت، عزّت و سربلندی هستند. فردی که دارای مناعت طبع و عزت نفس است، نزد همگان، عزیز و سربلند و باهمّت جلوه می کند. کسی که به مال دیگران طمع و چشم داشت دارد، خود را ذلیل و اسیر می سازد و مردم با حقارت به او می نگرند. امام علی علیه السلام می فرماید: «آدمی را قناعت برای دولت مندی و خوش خلقی برای فراوانی نعمت ها کافی است.» از امام پرسیده شد: تفسیر آیه «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِبَةً»(۱) چیست؟ فرمود: «قناعت است».(۲)

سعدی می گوید:

قـنـاعـت تـوانـگـر کـنـد مـرد را

خبـر کـن حریص جهانگرد را

قـنـاعت کـن ای نـفس بـر انـدکی

که سلطان و درویش بینی یکی

چو سیراب خواهی شدن ز آب جوی

چـرا ریزی از بهر برف، آبروی؟(۳)

۱- نک: نحل: ۹۷.

۲- نهج البلاغه، ص ۶۷۶، کلمات قصار ۲۲۹.

۳- بوستان سعدی.

ب) ایجاد حسّ بی نیازی واقعی

ب) ایجاد حسّ بی نیازی واقعی

همه از فقر و احتیاج نفرت دارنـد، چنان که به غنی بودن و بی نیازی علاقه دارند. بسـیاری از مردم بی نیازی را در جمع آوری ثروت، توسـعه امور مـادی و تجمـل گرایی می داننـد. ازاین رو، تـا آنجا که توان دارنـد، در این زمینه تلاش می کننـد. این در حالی است که هر انـدازه انسان از این امور بیشتر بهره منـد باشـد، برای حفظ و اداره آنها، دایره احتیاجاتش زیادتر خواهد شد. تنهـا چیزی که مـوجب بی نیـازی انسـان می شـود، قنـاعت و سازگـار بودن به اموری است که برای انسـان فراهم شـده است و احتیاجـات ضـروری او را برطرف می سـازد. حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می فرمایـد: «القنـاعَةُ مالٌ لا ینفَـدُ؛ قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر.»(۱) همچنین آن حضـرت فرموده است: «الغِنَی الأَکْبَرُ الْیأسُ عَمَّا فِی أیـدِی النَّاسِ؛ برترین بی نیازی و دارایی، نومیدی است از آنچه در دست مردم هست».(۲)

ج) ایجاد آرامش روانی

ج) ایجاد آرامش روانی

بیشتر مردم تلاش می کننـد آسـایش و راحتی خود را بـا به دست آوردن مال و کسب مقام و تجمل گرایی در زنـدگی فراهم سازنـد و هرگاه موفق نشونـد آنها را به دست آورنـد، نگران می شوند و خود را بدبخت می دانند. این در حالی است که امور یادشـده نه تنهـا موجب آسـایش و راحتی انسـان نمی شود، بلکه بیشتر عامـل ایجـاد نـاراحتی و سـلب آسایش است. درمقابل، قنـاعت و بی توجهی به امور مـادی دنیـا موجب آسـایش و راحتی جسم و روح انسـان است. امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می فرماید:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۵۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۲.

و لاـ کَنزَ أغنَی مِنَ القَنـاعَهِ، و لاـ مـالَ أذهَبُ لِلفَاقَهِ مِنَ الرِّضـی بِالقُوتِ. وَ مَنِ اقتَصَرَ عَلی بُلغَهِ الکَفافِ فَقَدِ انتَظَمَ الرَّاحَهَ، و تَبَوَّأ خفض الدَّعَهِ. و الرَّغبَهُ مِفتاحُ النَّصَبِ، و مَطِیهُ التَّعَبِ.(۱)

هیچ گنجی، بی نیازکننده تر از قناعت و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین برنده تر از رضایت دادن به روزی نیست و کسی که به انـدازه کفایت از دنیا بهره منـد باشد، به آسایش دست می یابد و آسوده خاطر می شود، درحالی که دنیاپرستی، کلید دشواری و مرکب رنج و گرفتاری است.

د) آزادی فکری

د) آزادی فکری

قنـاعت مـایه آزادی فکری و روحی و طمع مـوجب بردگی و خـواری انسـان است. امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می فرمایـد: «اِستَغنِ عَمَّن شـئتَ تَکُن نَظیرَهُ؛ (با قناعت) خود را از هرکسـی بی نیاز گردان تا [در شخصـیت و آزادگی]ماننـد او شوی.»(۲) بنابراین، وقتی انسان به آنچه دارد، قانع باشد و چشم داشتی به دیگران نداشـته باشد، در تمام کارهایش، خود تصمیم می گیرد و آزادانه رفتار می کند و با کمال صراحت، همه جا نظر و سخنش را می گوید.

خبّاب پسر اَرت از مسلمانان صدر اسلام بود که در مکه آسیب فراوانی دید تا آنجا که مشرکان پُشت او را داغ کردند. وی در جنـگ صـفین در رکاب امیرالمؤمنین علی علیه السـلام جنگیـد و در سال ۳۷ هجری درگذشت. حضـرت علی علیه السـلام در توصیف این یار باوفا چنین فرمود:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱.

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۸۲.

يرحَمُ اللهُ خَبَّابَ بنَ الْأرَتِّ، فَلَقَد أسلَمَ رَاغِباً، و هَاجَرَ طَائِعاً، وَ قَنِعَ بِالكَفَافِ، وَ رَضِی عَنِ اللهِ، و عَاشَ مُجَاهِداً. (۱)

خدا خبّاب بن ارَت را رحمت كند. با رغبت مسلمان شد و از روی فرمان برداری هجرت كرد و با قناعت زندگی را گذراند و از خدا راضی بود و مجاهد زندگی كرد.

در تاریخ نوشته اند خلیفه سوم، عثمان بن عفان به دست دو نفر از غلامانش دویست دینار برای ابوذر غفاری فرستاد تا احتیاجاتش را برآورده كند. ابوذر از آنان پرسید: آیا عثمان به كس دیگری از مسلمانان چنین پولی داده است؟ گفتند: خیر. ابوذر گفت: من هم یک مسلمانم. پس آنچه به من می رسد، به آنان نیز باید برسد. آنان گفتند: عثمان گفته است این پول از خودم است و با حرام آمیخته نیست. ابوذر گفت: من از بی نیازترین مردمان هستم و احتیاجی به آن ندارم. غلامان گفتند: ما كه چیزی نزد تو نمی بینیم. گفت: من دو قرص نان جو دارم و به این پول احتیاج ندارم و به خدا سوگند، آن را نمی پذیرم؛ زیرا من ولایت علی علیه السلام و اهل بیت او را ــ كه پاک هستند و به حق دعوت می كنند ــ دارم. پس [از هركس و هرچیزی] بی نیازم.(۲)

به یقین، اگر انسان برنامه زندگی را بر میانه روی و قانع بودن به آنچه دارد، استوار سازد، نیازمندی اش به اموال و دارایی ها اندك می شود و بی نیازی چیزی جز این نیست. بی نیاز، كسی نیست كه بتواند در هر لحظه و هرجا خواسته های خود را تأمین كند؛ بی نیاز، كسی است كه چنان بزرگی و كمال یابد كه خواسته هایش اندك شود. بی نیاز حقیقی، خداست؛

۱- نهج البلاغه، كلمات قصار ۴۳.

۲- نك: سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵۲.

زیرا فقر و نیازمندی در وجودش راه ندارد. او صمد است و هیچ کاستی در او نیست که بخواهد آن را پر کند. هرکس به خدای خویش نزدیک تر می شود، احساس بی نیازی در او فزونی می گیرد؛ یعنی خواسته های او از خوراک و پوشاک کمتر می شود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: «اِنَّما الْغِنی غِنَی الْنَّفْس؛ حقیقت توانگری چیزی جز بی نیازی نفس نیست».(۱) امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: «بی نیازترین مردم کسی است که به آنچه خدا به او روزی داده است، قانع باشد».(۲) امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرموده است: «اَشرفُ الْغِنی تَرْکُ الْمُنی؛ ترک آرزو برترین توانگری است».(۳)

اگر انسان شناخت درستی از خداوند داشته باشد و بداند خداوند روزی بندگانش را تضمین کرده است، از آفت زیاده روی در جمع مال نجات می یابد. اگر مسلمان «لاحول و لا قوه الا بالله» را باور کند، هیچ گاه توانگری خود را به اموالی که گرد می آورد، منسوب نمی سازد و فقط از خداوند توانگری می جوید و در حد کفاف به کار و تلاش می پردازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طُوبی لِمَنْ هُدِیَ لِلْاِسْلام و کان عَیْشُه کَفافاً وَ قَنِعَ بِهِ؛ خوشا به حال کسی که به اسلام راه یافت و زندگی اش در حد کفاف بود و به آن قانع شد».(۴)

کسی که به معارف حقیقی اسلام دست یابد، تلاش برای معاش را با قناعت و میانه روی جمع می کند؛ زیرا می داند خداوند روزی دهی به بندگانش را بر عهده گرفته است. در نهج البلاغه چنین می خوانیم:

۱- المحجه البیضاء، ج ۶، ص ۵۱.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳- نهج البلاغه، قصارالحکم ۳۴.

۴- المحجه البیضاء، ج ۶، ص ۵۱.

قَدْ تَكَفَّلَ لَكُم بِالرِّزْقِ وَ اُمِرتُم بِالْعَمَلِ، فَلا يَكُونَنَّ الْمَضمونُ لَكُم طَلَبُه اَوْلی بِكُم مِن الْمَفروضِ عَلَيكُمْ عَمَلُه.(۱)

روزی شما را ضمانت کرده است و شما مأمور به عمل هستید. پس مبادا خواستن آنچه برایتان ضمانت شده است، مهم تر از کاری باشد که انجامش بر عهده شماست.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

فصل چهارم: آسیب های مادی و معنوی اسراف و تبذیر و راه های برون رفت از آن

اشاره

فصل چهارم: آسیب های مادی و معنوی اسراف و تبذیر و راه های برون رفت از آن

زیر فصل ها

۱. مفهوم اسراف و تبذیر

۲. مصداق های اسراف مالی و تبذیر

۳. معیارهای تشخیص اسراف

۴. عوامل اسراف

۵. انواع اسراف

۶. آثار منفی اسراف

۷. راه های برون رفت از اسراف و تبذیر

۱. مفهوم اسراف و تبذیر

۱. مفهوم اسراف و تبذیر

اسراف، هرگونه زیاده روی و تجاوز از حد اعتدال است. راغب در مفردات می نویسد: «اَلسَّرفُ: تَجاوزُ الحَدَّ فی کُلَّ فعلٍ یَفْعَلُه الانْسانُ.»(۱) امام صادق علیه السلام میانه روی را از سپاهیان عقل و اسراف و زیاده روی را از اضداد آن برمی شمارد.(۲) علی علیه السلام نیز می فرماید: «ما فَوقَ الکِفافِ اِسرافٌ».(۳)

تبذیر به معنای پراکندن شیء و به اصطلاح همان «بریز و بپاش» است. فرق بین اسراف و تبذیر در این است که اسراف در امور مالی به معنای زیاده روی در مخارج و هزینه زندگی است، ولی تبذیر به معنای اتلاف و مصرف اموال در راه های ناشایسته و موارد نابه جاست. اسراف و زیاده روی در هرچیزی ممکن است؛ اما تبذیر فقط در امور مالی تحقق می یابد. در آیات و روایات، انواع اسراف سیاسی، اجتماعی، فردی، اخلاقی و عبادی

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۷.

۲- تحف العقول، ص ۲۹۶.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ح ۹۴۶۵.

مطرح شـده است، ولی تبـذیر، اعطـا و خرج کردن مـال در امور غیرضـروری و گناهان و نیز اعطای تمام اموال خود به دیگران است. البته در بعضی روایات، تبذیر و اسراف، مترادف و به معنای زیاده روی در امور مالی آورده شده است.

۲. مصداق های اسراف مالی و تبذیر

اشاره

۲. مصداق های اسراف مالی و تبذیر

زیر فصل ها

الف) مصداق های اسراف

ب) مصداق های تبذیر

الف) مصداق های اسراف

الف) مصداق های اسراف

علی علیه السلام می فرماید:

لِلمُسْرفِ ثلاثُ عَلاماتٍ: یَأکُلُ ما لیسَ لَه و یشتری ما لَیسَ له و یَلْبَسُ ما لَیسَ له.(۱)

برای اسـراف کننـده سه نشـانه است: آنچه نبایـد بخورد، می خـورد و آنچه دور از شـأن اوست، برای خود می خرد و آنچه را مناسب او نیست، می پوشد.

در توضیح این روایت، به روایتی از امام صادق علیه السلام می توان اشاره کرد که می فرماید:

المالُ مالُ اللهِ یَضَعُهُ عِندَ الرَّجُلِ وَدایعَ وَ جَوَّزَ لهم اَنْ یأکُلوُا قَصْداً وَ یَشْرَبُوا قَصداً ... وَ مِنْ عَدا ذلک کانَ عَلَیه حَراماً.(۲)

مـال متعلق بـه خداونـد است که نزد انسـان به امـانت می گـذارد و بر مردم چنین روا داشـته است که بـا میـانه روی بخورنـد و بیاشامند... و تجاوز از این حدّ، حرام است.

بنابراین، اگر کسـی در مصـرف اموال خود زیاده روی کند، مصداق مسـرف خواهد بود. پس باید اموالش را در کارهای مفید تولیدی و خدماتی یا انفاق

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۰۲، ح ۴۱۱.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳.

صرف کند تا چرخ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در گردش باشد و رکود اقتصادی و کینه اجتماعی از جامعه رخت بربندد.

در روایات حتی دور انداختن هسته خرما، زیاده روی در مصرف آب و پوشیدن لباس معمولی هنگام کار، اسراف تلقی شده که نشان دهنده تأکید فوق العاده اسلام بر اتلاف نکردن مال است. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می فرماید:

اَدنَی الاِسرافِ هِراقَهُ فَضْلِ الاِناءِ و ابْتِذالُ ثَوبِ الصَّوْن وَ اِلْقاءُ النَّوی.(۱)

کمترین مرتبه اسراف، دور ریختن زیادی آب و پوشیدن لباس حفظ آبرو در اوقات کار و دور انداختن هسته خرماست.

غلامان امام رضا علیه السلام میوه می خوردند، ولی آن را به طور کامل نخورده، به گوشه ای می انداختند. امام به آنان فرمود: «سبحان الله! اگر شما به این میوه ها نیاز ندارید، انسان هایی هستند که نیاز دارند. چرا دور می ریزید؟ آنها را نگه دارید و به نیازمندان بدهید».(۲)

ب) مصداق های تبذیر

ب) مصداق های تبذیر

تبذیر، تلف کردن هر چیزی است که فایده ای وقاعی برایش تصور شود. از آنجا که مصرف اموال و سرمایه های مادی در معاصی و در غیر موارد حق و لازم نه تنها فایده ندارد، بلکه وزر و وبالش انسان را گرفتار می کند، مصداق تبذیر در روایات معرفی شده است.

بشر بن مروان می گوید: روزی با جمعی محضر امام صادق علیه السلام رفتیم. رطب طلبید و با هم به خوردن آن مشغول شدیم. یکی از ما هسته خرما را

۱- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۶۰؛ خصال صدوق، ج ۱، ص ۹۳، ح ۳۷.

۲- ابوجعفر احمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۲۲۴.

دور افکند. امام صادق علیه السلام دست از خوردن خرما کشید و به او رو کرد و فرمود: «لاتَفْعَلْ، اِنَّ هذا مِنَ التبذیر، و اِن الله لایُحِبُّ الفساد؛ این کار را نکن؛ زیرا این کار تبذیر است و خداوند کسانی که کارها را فاسد می کنند، دوست ندارد».(۱)

بر اساس این حدیث، حتی دور انداختن هسته خرمایی که در حجاز می توان از آن برای کاشتن و به دست آوردن درخت خرما استفاده کرد، تبذیر و حرام دانسته شده و از مصداق های فساد است.

علی علیه السلام فرموده است: «اَلا اِنّ اِعطاءَ المالِ فی غَیْرِ حَقِّه تَبذیرٌ و اِسرافٌ؛ آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر موردش، تبذیر و اسراف مالی است.»(۲) منظور از غیر مورد، بیهوده هزینه کردن و مصرف کردن در راهی غیر از راه خیر و سازنده و با نیت غیرالهی است.

عبدالرحمن بن الحجاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَلا تُبَذِّرْ تَبْذیرًا» پرسید. امام فرمود: «مَنْ اَنفَقَ شیئاً فی غَیْرِ طاعَهِ اللهِ فَهُوَ مُبَذِرٌ وَ مَنْ اَنفَقَ فی سبیل الخیرِ فهو مُقْتَصِدٌ؛ هرکس چیزی را در غیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است و هر کس در راه خیر خرج کند، میانه روست».(۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَیسَ فی طاعَهِ اللهِ تَبذیرٌ؛ در راه بندگی خدا تبذیر نیست.»(۴) بنابراین، کارهای خیری چون مهمانی دادن به مؤمنان، زیارت حج و عمره و استفاده از بوی خوش و اصلاح جسم برای حفظ سلامتی و بهداشت درصورتی که با زیاده روی و اسراف همراه نباشد، اشکال ندارد.

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۳۱، ح ۳.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۴- مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۲۷۱.

این کار در بعضی موارد مثل حج و اصلاح جسم، لازم و واجب و در بعضی موارد مستحب است؛ مثل مهمانی دادن و استفاده از بوی خوش.

پیامبر اسلام می فرماید: «لا خیرَ فی السَرَفِ، و لاسَرَفَ فی الخیر؛ در اسراف کردن، خیر نیست و در انجام کار خیر، اسراف وجود ندارد.»(۱) حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «الاسرافُ مذمومٌ فِی کلِّ شَیءٍ اِلّا فِی اَفعالِ البِرِّ؛ زیاده روی در هر چیزی ناپسند است؛ مگر در کارهای خیر.»(۲) همچنین فرمود: «فی کلِّ شیءٍ یُذَمَّ السَرَفُ اِلا فی صَنائعِ الْمَعْروفِ وَ الْمبالَغه فی الطّاعهِ؛ زیاده روی در هر چیزی نکوهش می شود؛ مگر در کارهای خیر و مبالغه در اجرای دستورهای خداوند.»(۳) امام صادق علیه السلام فرموده است: «... اِنَّما الاِسرافُ فِیما اَتْلَفَ المالَ وَ اَضَرَّ بِالْبَدَن؛ اسراف مالی فقط در چیزی است که موجب نابودی ثروت و زیان رسانی به بدن شود».(۴)

پس هرچیزی که موجب نابودی ثروت و زیان رسیدن به بدن شود، تبذیر و اسراف مالی به شمار می رود و حرام است. اگر کسی ثروتش را خرج کند تا در آینده چند برابرش را به دست آورد یا مصالح اجتماعی، سیاسی و دینی مردم را تأمین کند، این مخارج، اسراف و تبذیر نیست. البته اگر کسی ثروتش را حتی در راه خدا هزینه و انفاق کند، به گونه ای که دیگر از زندگی ساقط شود، کار او حرام و مصداق تبذیر است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «وَلا تُبَذِّرْ تَبْذیرًا» پرسید. امام فرمود: «یَبْذُلُ الرَجُل مالَه وَ یَقْعُدُه لَیسَ لَه مالٌ. قالَ: فَیکونُ تَبذیرٌ فی حَلالٍ قالَ نَعَم؛ تبذیر، هزینه کردن ثروت و بخشش آن است درحالی که شخص زمین گیر شود و

۱- ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۹۳۸.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ح ۶۵۲۷.

۴- فروع کافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۰؛ فروع کافی، ج ۶، ص ۴۹۹، ح ۱۴.

هیچ گونه ثروتی برایش باقی نمانده باشد».(۱) ابوبصیر دوباره پرسید: پس تبذیر در کارهای حلال هم اتفاق می افتد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «آری».

روایات دیگری نیز هست که در آنها عنوان اسراف و تبذیر به کار نرفته است، ولی مصداق اسراف مالی و تبذیر را بیان می کند؛ چون حیف و میل و تلف کردن سرمایه های مادی است. رسول گرامی اسلام در وصیتش به علی علیه السلام می فرماید:

یا علی! اَرْبَعَهٌ یَذْهَبْنَ ضِیاعاً: الاَکَلُ عَلَی الشَبَع، و السِّراجُ فِی القَمَرِ، و الزَّرْعُ فی السَبخه و الصنیعهُ عندَ غَیْرِ اَهْلِها.(۲)

ای علی! چهار چیز مصداق تلف و ضایع کردن مال و ثروت است: خوردن غذا در حال سیری، روشن کردن چراغ در شب مهتابی، کشاورزی در زمین شوره زار و سپردن کار کیفی به غیرمتخصص.

۳. معیارهای تشخیص اسراف

۳. معیارهای تشخیص اسراف

با توجه به آنچه گذشت، اسراف معنای نزدیکی با تبذیر دارد، با این تفاوت که اسراف، بیشتر زیاده روی در مصرف است، ولی تبذیر، هدر دادن مال و اتلاف آن است. همچنین گستره اسراف، تمام افعال آدمی را در برمی گیرد، درحالی که گستره تبذیر، به امور مالی اختصاص دارد؛ هرچند در روایت ها گاهی در یک معنا هم به کار می روند.

تشخیص تبذیر به معنای هدر دادن و اتلاف ثروت و کالا دشوار نیست، ولی تشخیص اسراف به معنای تجاوز از حد و گذر از میانه روی و

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۷۰، ح ۸۲۴.

رسیدن به افراط گرایی دشوار است؛ زیرا باید حد معتبر و محکم در اسراف را با ملاک ها و معیارهایی سنجید.

از نگاه قرآن و روایت های پیشوایان دین، تمام واجبات و محرمات دینی، حدود الهی است و هرگونه تغییر در احکام یا عمل نکردن به آن، خروج از حدّ و ممنوع است.(۱) البته کاربرد قرآنی این واژه بسیار فراوان است. برای مثال، اسراف در قتل، یعنی قصاص فرد یا افرادی غیر از قاتل (آل عمران: ۳) که خود تجاوز از حد الهی قصاص است. بنابراین، مصرف هرگونه کالایی که حرمت شرعی دارد، نوعی اسراف است. از سوی دیگر، تشخیص موضوع های گوناگون احکام، بیشتر به عهده عرف و مکلّف گذاشته شده است. بااین حال، برای ضابطه مند کردن تشخیص عرفی، معیارهایی ارائه شده است. اول اینکه هرگاه مصرف کالا به گونه ای باشد که بخشی از آن، هرچند اندک، تضییع شود، اسراف خواهد بود.(۲) امام صادق علیه السلام در این مورد فرموده است:

میانه روی چیزی است که خدای بزرگ و والا آن را دوست دارد و اسراف را ناخوش، حتی اگر دور انداختن هسته (خرما و میوه) باشد؛ زیرا آن نیز به کاری می آید و حتی اگر دور ریختن ته مانده نوشیدنی ات باشد.(۳)

معیار دوم اینکه هرگاه مصرف کمّی یا کیفی کالا برای بدن زیان بار باشد، گونه ای از اسراف است.(۴) این نکته مهم، از سخن امام صادق علیه السلام به

۱- اصول کافی، ج ۱، صص ۴۵۹ و ۴۹۸.

۲- محمدمهدی نراقی، عوائد الایام، ص ۲۲۲.

۳- فروع کافی، ج۴، ص ۵۲.

۴- مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۳۸.

روشنی برمی آید که فرمود: «در مصرف آنچه بدن را سالم نگاه می دارد، اسراف نیست، بلکه اسراف در چیزی است که مال را تباه سازد و به بدن زیان رساند».(۱)

معیار سوم، استفاده از امکانات مادی بیش از نیاز است، مانند خوردن بیش از اندازه نیاز یا ساختن منزلی بسیار وسیع که به همه مساحت آن نیازی نیست. این سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز ناظر به همین معیار است: «ما فوقَ الکَفافِ اِسرافٌ؛ بیش از اندازه کفاف، اسراف است».(۲)

۴. عوامل اسراف

اشاره

۴. عوامل اسراف

در علم اخلاق، برای مبارزه با یک صفت زشت، ابتدا به شناخت ریشه یا ریشه ها و سپس مبارزه با آن، توصیه می شود. تنها در این صورت است که تلاش انسان نتیجه می دهد و او را برای همیشه از رنجی که از ناحیه ابتلای بدان دامن گیر اوست، رهایی می بخشد.

مبارزه سطحی با یک خلق بد، درست مثل این است که برای خشکاندن درختی، به جای نابود کردن ریشه های آن، به قطع شاخه ها بپردازیم. در این صورت، ممکن است آن درخت به سبب این عمل برای مدتی، بی شاخ و برگ باقی بماند، ولی پس از مدتی، دوباره از قسمت های مختلف آن، شاخه ها جوانه خواهند زد.

برای مثال، صفت «تکبر» نشانه وجود خودپسندی در روحیه و نفس انسان است. در حقیقت، خاستگاه کبرورزی و فخرفروشی در برخوردهای اجتماعی، همان صفت خودخواهی است که در روح و روان انسان ریشه

۱- فروع کافی، ج۴، ص۵۳.
۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۵۹.

می گستراند و سپس در حرکات بیرونی و روابط اجتماعی شخص اثر می گذارد. به همین دلیل، درمان واقعی تکبر، جز با قطع ریشه آن با تیشه معرفت نفس، میسر نیست. تواضع برای انسان خودخواه در برخورد با دیگران، بسیار مشکل است و فروتنی او جز ظاهرسازی و تصنّع چیز دیگری نخواهد بود.

اسراف نیز مانند بسیاری از اعمال، برخاسته از ریشه ها و عواملی است که بدون توجه به پرداختن به آنها، حذف آن از زندگی فردی و اجتماعی عملی نخواهد بود. در این بخش به بررسی این عوامل خواهیم پرداخت، گرچه ممکن است عوامل دیگری نیز در کار باشد.

الف) خودنمایی

الف) خودنمایی

فرض کنید شخصی همواره در رسیدن به خواسته ها و آرزوهای خویش در زندگی ناکام مانده و با تنگ دستی و محرومیت دست به گریبان بوده است. به تدریج، این سرخوردگی های انباشته شده به عقده های روانی تبدیل شده، در شخصیت او اختلال، ایجاد می کند. در این صورت، شخص سرخورده برای حفظ شخصیت خود، به ابزارهایی متوسل می شود که در روان شناسی از آن به «مکانیسم های روانی» یا «واکنش های دفاعی» یاد می شود و از میان آنها «تصعید» و «جبران» را می توان نام برد.(۱) در این نوع واکنش روانی، فرد دچار اختلال تلاش می کند برای سرپوش گذاشتن بر ناکامی ها و عقده های متراکم خود به عملی دست بزند که او را در اجتماع مطرح کند.

اسراف، ول خرجی و ریخت وپاش های نامعقول را می توان از همین موارد به شمار آورد؛ زیرا اسراف کار، با این عمل خود در جست وجوی بازیافتن

۱- نک: مهدی نوری، رشد و تکامل شخصیت، صص ۴۹ _ ۵۳.

شخصیت سرکوب شده خویش است و فکر می کند با این روش، می تواند در اجتماع به عنوان انسانی دست ودل باز و بی اعتنا به ثروت مطرح شود.

در حدیثی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرکسی را که ساختمانی از روی ریا و سمعه(۱) بسازد، به عذاب الهی تهدید فرمود. شخصی پرسید: چگونه بنایی با این وصف ساخته می شود؟ حضرت فرمود: «به این صورت که برای بزرگی فروختن بر همسایگان و فخرفروشی بر برادران دینی اش بیش از حد لازم برای خود ساختمان بسازد.»(۲)در این روایت، خودنمایی ریشه زیاده روی و خروج از حدّ معرفی شده است.

ب) تربیت خانوادگی

ب) تربیت خانوادگی

تربیت پذیری از ویژگی های اساسی انسان است. برخلاف دیگر حیوانات که رفتارشان منشأ غریزی دارد، شالوده شخصیت انسان را تربیت خانوادگی اش تشکیل می دهد.

روان شناسان سه عامل وراثت، خانواده و محیط خارج را از عوامل مهم در تربیت انسان شمرده اند و از نظر بعضی از آنان، عامل خانواده از دو عامل دیگر اهمیت بیشتری دارد. یکی از روان شناسان می گوید:

یک مادر خوب به صد استاد و آموزگار می ارزد. طفلی که در دامان مادر خود به خواب رفته، نسل آتیه را تشکیل می دهد و کیفیت اخلاقی و شخصیت وی در آتیه، مربوط به سرمشق و تربیتی است که از نخستین مربی خود ــ مادر ــ گرفته است.(۳)

۱- ریا: نمایاندن کارهای نیک، سمعه: شنواندن به مردم کارهایی را که مایه کسب جاه است. (سید عبدالله شبر، اخلاق).

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، باب ۲۵، از: احکام المساکن، ح ۴.

۳- به نقل از: مجید رشیدپور، چرا رنج می بریم، ج ۲، ص ۱۷۱.

جمله بسیار ارزنده ای را از روان شناسی به یاد دارم که گوینده و مدرکش را نمی دانم. او می گوید: «به من بگویید فلان شخص در چه خانواده ای رشد یافته و چه نوع تربیتی دیده است، تا بگویم فعلاً چگونه آدمی است».

بهترین سخن در این زمینه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر شده است، آنجا که حضرت به فرزندش، امام حسن علیه السلام می فرماید:

همانا قلب نوجوان همچون زمین خالی از هر بذری است که هرچه در آن بپاشی، می پذیرد. پس من به تربیت تو پرداختم، قبل از اینکه [وقت آن بگذرد].(۱)

مؤثرترین روش در تربیت، روش عملی است و کودک قبل از اینکه به گفته های والدین خود توجه داشته باشد، از رفتار آنان الگو می گیرد.

بر این اساس، اگر فردی در خانواده ای تربیت یافته باشد که بزرگ ترهای آن، الگوی صحیحی برای مصرف نداشته و به هر دلیلی، به زیاده روی در مصرف خو گرفته باشند، این روش نیز همانند دیگر جنبه ها در ساختار روحی او اثر خواهد گذاشت. به این ترتیب، آدمی روحیه اسراف کاری را به عنوان صفت به دست آمده از خانواده، به اجتماع و خانواده ای که خود آن را تشکیل می دهد، منتقل خواهد کرد؛ مگر اینکه با تغییر اخلاق و تربیت، خود را از این گرفتاری نجات بخشد.

۱- نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۲۰۹، ص ۳۳۵.

ج) فساد اخلاقی

ج) فساد اخلاقی

گاهی اوقات زمینه اسراف را باید در شخصیت اخلاقی و روحیه مردم جست وجو کرد؛ زیرا شخصی که خود را به تجاوز و قانون شکنی عادت داده و به گناه و سرکشی خو گرفته است، نمی تواند فرد معتدلی در امور مالی باشد. پس همواره بر اساس پیروی از هوا و هوس، در پی ارضای تمایلات افسارگسیخته خویش است و سرمایه خود را در راه تأمین خواسته ها و عادت های زشت و هوس بازانه اش به هدر خواهد داد. برای مثال، فردی که به مواد مخدر ــ و حتی به سیگار ــ اعتیاد دارد، با اینکه یقین دارد اعتیاد، بخش مهمی از سرمایه زندگی خود و خانواده اش را می بلعد و نابود خواهد کرد و از این راه، ضررهای بی شمار جسمی و روحی بر او وارد می آید، باز هم از این عمل نادرست دست برنمی دارد. این وضعیت تنها نشانه نداشتن شخصیت معتدل و اراده محکم برای تصمیم گیری و کنترل خواهش های نفسانی است. ازهمین رو، در بعضی آیات قرآن کریم، عنوان اسراف در کنار برخی گناهان دیگر ذکر شده است: «إِنَّ اللَّه لایهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِف کَذّاب؛ همانا خداوند اسراف کار دروغ گو را هدایت نمی کند». (غافر: ۲۸) یا «... کذلک یضِلُّ اللهُ مَنْ هُوَ مَسْرِفٌ مُرْتاب؛ ... این گونه خداوند هر اسراف پیشه گرفتار شک را گمراه و به خود واگذار می کند». (غافر: ۳۴)

اسراف در این دو آیه شریفه در تجاوز از حدود شرعی به کار رفته است که اسراف اقتصادی یکی از آنهاست و همین معنا نشان می دهد در رفتار برخی انسان ها، اسراف از تجاوزگری، آلودگی روحی و نبود اعتدال عمومی در شخصیت انسانی آنان برمی خیزد.

د) تقلید

د) تقلید

تقلید، یکی از عوامل بسیار مهم در تربیت بشر است. انسان همیشه می خواهد زندگی اش را با کسانی که در نظر او شرافت و موفقیت دارند، هماهنگ سازد. اگر این احساس با هدایت عقل و انتخاب الگوهای مناسب و صحیح همراه باشد، انسان را در جهت رشد کمال و فضایل اخلاقی به پیش می برد. چنانچه این خوی انسانی با تعصب و جهل و خواسته های نفسانی همراه شود، نتایج خطرناک و زیان باری در زندگی انسان دارد و به بزرگ ترین مانع در راه هدایت انسان بَدَل خواهد شد.

تقلید و پیروی کورکورانه از این و آن، از عوامل اسراف شمرده می شود. اسوه پذیری نوع مردم از رهبران و مدیران جامعه و نظام حاکم از مهم ترین مصداق های این عامل است. چگونگی زندگی و محیط کار مسئولان حکومتی در انتخاب گری مردم نقش تعیین کننده ای دارد. وضعیت معیشتی طبقه حاکم، در معرض توجه و دید توده های مردم قرار دارد و طبقات مختلف اجتماع، سطح زندگی و میزان برخورداری خود از امکانات مادی را با اندازه و نوع مصرف مدیران جامعه مقایسه می کنند. اگر زمامداران و مدیران جامعه، مصرف بهینه را در دستور کار خود قرار ندهند، هر کوششی برای تعدیل و تصحیح شیوه های مصرف در جامعه، ناکام یا بسیار کم فایده خواهد بود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

خدای متعال بر رهبران صالح و عادل اجتماع واجب کرده است تا اوضاع ـ پوشاک و خوراک و مسکن و دیگر نیازمندی های ـ خود را هم وزن اقشار ضعیف مردم قرار دهند تا تحمل فقر و سختی معیشت برایشان آسان

شود و از داشتن زندگی فقیرانه در خود احساس حقارت و شرم نداشته باشند.(۱)

تقلیـد، چهره های مختلفی دارد. برای مثال، بسـیار دیده اید که افرادی الگوی مصـرف خود را ــ به ویژه در زمینه چیزهایی که در معرض دیـد مردم است، مانند نوع پوشـش و وسـیله نقلیه یا منزل و لوازم زندگی ــ براساس نوع و کیفیت مصـرف دیگران قرار می دهند و زندگی خود را بر پایه پیروی از برخورداری های دوسـتان و همکاران یا اقوام و کسانی بنا می نهند که با آنان ارتباط نزدیک دارنـد . چه بسا این گروه در بسـیاری موارد، خود را ملزم می بیننـد پا از حـد خویش فراتر بگذارند و از حدود اجتماعی و اقتصادی خود تجاوز کنند که در این صورت، به اسراف دچار می شوند.

این افراد بایـد بدانند تفاوت های مادی، ملاک ارزش انسان ها نیست. به یقین، اگر شخصـی بخواهد بدون توجه به امکانات و درآمـد زندگی اش، به قناعت و رضایت از آنچه خداوند به او داده است، پشت کند و به زندگی و وضع مادی دیگران چشـم بـدوزد، بـا دست خویش، راحتی و آسـایش خـاطر را از خود و خـانواده اش می گیرد و خود و آنان را در زحمت و رنجی بی پایان قرار می دهد. انسان هرچند در برخورداری های مادی پیش رود، باز هم کسانی هسـتند که سطح زندگی و امکانات آنها از او بالاتر باشد. به همین دلیل، هیچ گاه چنین شخصی در زندگی به امنیت و اطمینان خاطر دست نخواهد یافت. امام باقر علیه السـلام فرمـوده اسـت: «إیـاکَ اَنْ تُطْمِـحَ بَصَـرَکَ إلی مَـن هُـوَ فَوْقَـکَ؛ زینهـار که چشم خـود را به زنـدگی بالاـتر از خـویش بدوزی».(۲)

۱- نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۵.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

ه_) وسواس

ه_) وسواس

وسواسی بودن یکی از بیماری های روانی است که افزون بر هدر دادن عمر و فرسودن اعصاب و قوای روحی و جسمی، از عوامل اسراف به شمار می رود.

ممکن است کسی در پذیرایی از میهمان، وسواس داشته باشد و با وجود تهیه کردن غذایی مناسب برای میهمان، باز از اینکه نکند به طور شایسته از او پذیرایی به عمل نیاورده باشد، دچار ناراحتی شود و برای فراهم کردن سفره ای پرخرج و سنگین، به ورطه اسراف و تبذیر افتد.

کسی که در نوع پوشش، از کفش و لباس یا وسایل و لوازم منزل دچار وسواس است، همواره در اندیشه تعویض و تبدیل آنها به احسن به سر می برد. وی همیشه فکر می کند، آنچه دارد، درخور او نیست و با شأن او مناسبتی ندارد. این گونه افراد، وقتی برای خرید به بازار می روند، تا جان خود و همراهانشان را به لب نرسانند، به چیزی برای خریدن رضایت نمی دهند. پس مجبورند اوقاتی از عمر گران بهای خود را در پاساژها و مغازه ها در حال خرید به سر ببرند. ناگفته پیداست در این میان چه بلایی بر سر اموال و سرمایه زندگی خویش می آورند.

شخصی که در وضو یا غسل، وسواس دارد، خیال می کند با این کار، وضو و غسلش بهتر و کامل تر انجام می گیرد و چه بسا اعمال دیگران را نیز باطل فرض می کند. بااین حال، توجه ندارد که خود این عمل، مخالف سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا بر اساس روایات معتبر، آن حضرت برای تمام اعمال وضو، تنها سه مشت آب مصرف می کرد.(۱) همچنین روایات بیان

۱- نک: وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۱۵، از ابواب الجنابه.

شـده دربـاره غسـل، نشـان دهنـده آن است که صِرف رسـیدن آب و جریان آن به پوست بـدن کفایت می کنـد.(۱) بنابراین، وسواس چیزی جز اسـراف و تبـذیر نخواهـد بود. امـام صادق علیه السـلام دراین باره می فرمایـد: «خداونـد فرشـته ای دارد که اسراف در وضو را مانند دشمنی با خدا ثبت می کند».(۲)

ممکن است بعضـی افراد در مورد نظافت شخصی دچار این عذاب روحی باشند و در حال استحمام یا شستن لباس ها و ظروف غـذا و ماننـد آن، وسواس داشـته باشـند و به این وسـیله، آب؛ این نعمت عظیم خداوندی و مایه حیات را هدر دهند. اسـراف و تبـذیر، به ویژه در مصـرف آب ــ که امروزه صـرفه جویی کامـل در آن، از ضـرورت های حیات انسانی است ــ از نتیجه های ناگوار وسواس به شمار می آید.

و) ثروت اضافی

و) ثروت اضافی

خـانواده ای که درآمـد مـالی و سـرمایه اش تنهـا به انـدازه ضـرورت هـا و نیازهـایش است، به ناچـار برای پاسـخ گویی به آن ضرورت هـا، به کنـترل مصـرف روی می آورد. بـااین حـال، اگر بر میزان ثروت خـانواده افزوده شـود و اعضـا به ویژه مـدیران خـانواده از مـدیریت و فرهنـگ صـحیح مصـرف بی بهره باشـند، به خیـال اینکه دیگر زیـاده روی، به بنیه مـالی آنان خلل نمی رساند، به سوی اسراف کشیده خواهند شد.

باید توجه داشت همیشه زندگی بر یک منوال نیست و فرازونشـیب های زیادی بر سر راه آن وجود دارد. چه بسا خانواده هایی زمانی در اوج عزت و رفاه بوده و پس از مدتی، به فقر دچار شده اند. ازاین رو، انسان معتدل و آینده نگر، در روزگار وسعت، به فکر روز محنت نیز است و با پرهیز از

۱- نک: وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۳۱، از ابواب الجنابه.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۵۲، از ابواب الوضوء، ح ۲.

اسراف و تبذیر، آینده خویش را هم در نظر می گیرد. چه اشکال دارد انسان به قدر ضرورت و رفع نیازهای معمولی، از ثروت خود استفاده کند و اضافه آن را در راه برطرف کردن احتیاج ها و نیازمندی های دیگر هم نوعانش به کار گیرد.

یکی از حیله های شیطان این است که هرچه انسان به اسراف و تبذیر رو بیاورد، به او وعده فقر نمی دهد و این کار را دست و دل بـازی در نظرش جلوه می دهـد. بـااین حـال، همین که بخواهـد مقـداری از ثروت خویش را در راه رفاه جامعه به مصـرف برسانـد، با هزاران وعـده، او را از آینده می ترساند و از ابتلا به تنگ دستی و احتیاج نگران می سازد. در قرآن کریم چنین می خوانیم:

الشَّیْطانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ وَ اللّهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَهً مِنْهُ وَ فَضْلاً وَ اللّهُ واسِعٌ عَلیمٌ. (بقره: ۲۶۸)

شیطان به شـما وعـده فقر و فرمان به گناهان می دهـد و خدا وعده آمرزش و زیادی می دهد و خداوند دانا و فضل او گسترده است.

۵. انواع اسراف

اشاره

۵. انواع اسراف

در هر زمان، به مقتضای اوضاع و احوال گوناگون، مصداق های جدیدی برای اسراف و مصرف بی رویه پدید می آید. از بین بردن باغ های سرسبز میوه و زمین های زراعی برای ساختن آپارتمان (در حالی که در جای دیگر قابل ساختن باشد) یا تخریب برخی ساختمان های محکم و زیبای قـدیمی به بهانه از مُـد افتادن یا ریختن اضافه غذا در زباله دان و در سـطح کلان، اسـراف در منابع طبیعی و بیت المال از مصداق های اتلاف اموال و تبذیر در زمان ماست. دولت اسـلامی به عنوان حافظ مصالح جامعه باید از این

اسراف ها جلوگیری کند؛ زیرا منابع ثروت باید به طریقی مصرف شود که بالاترین کارآیی و بازدهی را در زمینه تولید در جامعه داشته باشد.

در یک دسته بندی کلی، اسراف را در دو قلمرو مصرف شخصی و مصرف عمومی می توان دسته بندی کرد.

الف) اسراف در مصرف شخصی

اشاره

الف) اسراف در مصرف شخصی

زیر فصل ها

یک _ اسراف در خوردنی ها و نوشیدنی ها

دو _ اسراف در پوشاک و وسیله نقلیه

سه _ اسراف در مسکن و وسایل زندگی

چهار _ انباشت سرمایه و تجمل گرایی

یک _ اسراف در خوردنی ها و نوشیدنی ها

یک _ اسراف در خوردنی ها و نوشیدنی ها

تغذیه از مهم ترین عوامل حیات و سلامتی هر موجود زنده، از جمله انسان است. خداوند متعال نعمت های خوراکی را متنوع قرار داده است تا همه نیازهای انسان را تأمین کند، به گونه ای که بهره جویی ناقص و محدود از مواد غذایی، جسم را ضعیف و دچار اختلال و کمبود می سازد و پی آمد آن، کاهش مقاومت بدن در برابر هجوم بیماری ها خواهد بود. حتّی در بسیاری از موارد، اعصاب و روان آدمی نیز از تأثیر زیان بخش آن بی نصیب نخواهد ماند. بنابراین، رعایت اعتدال و میانه روی در مصرف مواد خوراکی، ضامن سلامت جسم و روح آدمی است. امام کاظم علیه السلام دراین باره می فرماید:

اگر مردم در خوراک خویش میانه روی و اقتصاد را رعایت می کردند، بدن های آنها سالم و معتدل می شد.(۱)

زیاده روی در مصرف غذا، از نظر کمّی و کیفی، دستگاه گوارش را خسته می کند و فرد را به بیماری های گوناگون دچار

می سازد. بنابراین، انداختن سفره های رنگین در مهمانی ها و مراسم جشن و عروسی از روی

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۴۹۹.

چشم و هم چشمی یا حفظ موقعیت و شخصیت اجتماعی موهوم، از مصداق های روشن اسراف و تبذیر است و جز کسالت عده ای از حاضران و بار سنگین مالی برای صاحب مجلس، نتیجه ای در پی نخواهد داشت.

روایت های اسلامی از زیاده روی در مصرف آب به ویژه هدر دادن آن نهی کرده اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «أدْنی الاسرافِ هراقةُ فَضْلِ الماءِ؛ کمترین حد اسراف، دور ریختن ته مانده آب (ظرف) است».(۱)

از برخی روایت ها برمی آید که اسراف آب، حتی در امور عبادی همچون وضو و غسل، خواه با هدر دادن آب و خواه با زیاده روی در شست وشوی اعضا، ممنوع است، هرچند از آب رودخانه و آب های کشاورزی باشد. در همین مورد آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار شخصی گذشت که وضو می گرفت. پس فرمود: این اسراف برای چیست؟ آن شخص گفت: آیا در وضو هم اسراف ست؟ فرمود: آری، اگرچه کنار نهری جاری باشی. در قرآن نیز با اشاره به حق آدمی در استفاده از غذا و آب، بر این نکته تأکید شده است که در این امر، هرگز اسراف و زیاده روی نشود: «وَ کُلُوا و اشْرَبُوا وَ لاتُسْرِفُوا».(۲) (اعراف: ۷)

آموزه های روایی نیز به این دستور قرآنی توجه کرده و آورده اند که پرخوری و اسراف در خوردن، در پیشگاه پروردگار نکوهیده است و رحمت الهی را از آدمی دور می سازد.(۳)

۱- فروع کافی، ج۶، ص ۴۶۰.

۲- طوسی، تهذیب الاحکام، ج۱، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۹۸.

دو _ اسراف در پوشاک و وسیله نقلیه

دو _ اسراف در پوشاك و وسیله نقلیه

یکی از نیازهای اساسی و ضروری انسان، پس از تغذیه، پوشیدن لباس مناسبی است که او را از سرما و گرما حفظ کند و حافظ حیا و عفت او باشد. در قرآن کریم به این مطلب تصریح شده است.(۱)

از ویژگی های لباس این است که مایه زینت و آراستگی انسان باشد و اگر به طور مناسب و مطابق شأن و موقعیت فرد انتخاب شود، حافظ شأن و مقام او خواهد بود. امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از شیعیان فرمود:

لباس بپوش و آن را مایه آراستگی خود قرار ده. همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و توجه داشته باش که لباس تو از حلال باشد.(۲)

حلال بودن در جمله اخیر امام، عام است و شامل مالی می شود که صرف خرید لباس شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم به مقتضای وضع عمومی مردم و هم دردی با محرومان یا رعایت جنبه های عملی زهد، لباس های ساده و گاه خشنی می پوشیدند، ولی این دلیل آن نیست که استفاده از لباس های لطیف و زیبا از نظر اسلام، ناپسند باشد. در احوال امام رضا علیه السلام می خوانیم که لباس های خشن می پوشید، ولی هنگام برخورد با مردم از لباس های زیبا و لطیف استفاده می کرد.(۳) روش آن حضرت، مبارزه عملی با گرایش به رهبانیت و عزلت طلبی در آن زمان بود. بنابراین، در انتخاب نوع لباس باید به وضع عمومی مردم و مقتضیات زمان توجه کرد.

۱- نک: اعراف: ۲۶. «ای فرزندان آدم! ما لباسی که ساتر عورت شما باشد و جامه ای زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد به لباس تقوا که این نیکوترین لباس شماست».

۲- فروع کافی، ج۶، ص ۴۴۲، ح ۷.

۳- وسائل الشیعه، ج۳، ص ۳۷۶، ح۳.

متأسـفانه در جامعه ما بسیاری از خانواده ها در تأمین نیازهای حیاتی خود مشکل دارند و گاهی در فقر و محرومیت به سر می برند و عده زیادی از دانش آموزان کشور ــ به ویژه در روستاها ــ حتی برای رفتن به مدرسه، کفش و لباس مناسبی ندارند. با این حـال، برخی خانواده ها از روی چشم و هم چشـمی یا تقلیـد از مـدهای غربی، به تهیه لباس های متعـدد و گران قیمت می پردازنـد و درحـالی که هنوز از یـک دست لبـاس اسـتفاده کامل نکرده انـد، آن را کنار می گذارنـد و برای مجلس و مهمانی دیگر، لبـاس جدیـدی تهیه می کننـد. گـویی این مطلب جزو فرهنـگ آنهـا شـده است که پوشـیدن لبـاس وصـله دار، زشت و نکوهیده باشد. این در حالی است که از نظر فرهنگ اسـلامی، استفاده کامل از لباس، هرچند با ترمیم آن، نوعی قدرشناسی از نعمت و نشانه رعایت اعتدال و صرفه جویی در زندگی است.

در شـرح زندگی امام صادق علیه السـلام آمده است که یکی از شـیعیان بر آن حضرت وارد شد و با ملاحظه پیراهن وصله دار ایشان به حضرت خیره شد. امام از علت خیره شدن او پرسید. آن مرد گفت: نظرم به پینه ای است که در گریبان شماست. امام فرمود: «این کتاب را بردار و مطلبی را بخوان که در آن نوشـته شده است.» آن مرد کتابی را که مقابل حضرت بود، برداشت و در آن نظر افکند و دید در آن نوشته شده است:

کسـی که حیا ندارد، ایمان ندارد و کسـی که در معاش خود برنامه ندارد، از ثروت بی بهره است و کسـی که از کهنه اسـتفاده نکند، نو و جدیدی برای او نمی ماند.(۱)

۱- وسائل الشیعه، ج۳، ص ۳۷۶، ح ۲.

باید دانست داشتن لباس های متعدد و استفاده از هرکدام در جای مناسب، مصداق اسراف نیست؛ به این معنا که شخص برای هرکدام از زمان های اشتغال به کار، استراحت، تفریح، شرکت در مجالس جشن و مهمانی یا مجالس عزا، لباس مخصوصی داشته باشد. از امام کاظم علیه السلام روایت شده است که یکی از شیعیان به آن حضرت گفت: مردی ده پیراهن دارد، آیا این کار اسراف است؟ حضرت فرمود:

نه، بلکه این روش برای استفاده و بهره برداری بیشتر از لباس ها و دوام آنها بهتر است و اسراف آن است که لباسی را که با آن آبرو و شخصیّت خود را حفظ می کنی (مانند لباس شرکت در مجالس عمومی) در جاهای کثیف و آلوده بپوشی.(۱)

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «لباس بیرونت را که با آن در اجتماع حاضر می شوی، لباس خانه ات قرار نده».(۲)

به طور خلاصه، در زمینه پوشاک دو جنبه از مصداق های اسراف قلمداد شده است:

۱. شخص از حدّ خویش فراتر رود و برای خود و خانواده اش پوشاکی تهیه کند که خارج از شأن و موقعیّت اجتماعی یا اقتصادی او باشد؛

۲. با استفاده بی رویه و نامنظم از پوشاک خود، زمینه کهنگی زودرس آنها را فراهم آورد.(۳)

امام صادق علیه السلام دراین باره می فرماید: «اسراف این است که جامه حفظ آبرویت را در وقت عادی بپوشی».(۴)

۱- مکارم الاخلاق، ص۹۸.

۲- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۴۱.

۳- پژوهشی در اسراف یا آفت سرمایه ها، ص۱۸۷.

۴- وسائل الشیعه، ج۳، ص۳۵۲، ح ۳.

در برخی روایات، داشتن مرکبی مناسب و راهوار مانند منزل وسیع، از اسباب سعادت یک فرد مسلمان شمرده شده است.(۱)

همچنین در زمان حاضر، به ویژه در شهرهای بزرگ و مواقع اضطراری، داشتن وسیله نقلیه از نیازهای نسبتاً ضروری است و می تواند موجب رفاه و آسایش یک خانواده باشد. مشروط به اینکه فرد در انتخاب و خرید آنها شأن و موقعیت اجتماعی و درآمد خود را در نظر بگیرد و از حدّ اعتدال خارج نشود؛ زیرا اگر به واسطه چشم و هم چشمی و هوس های زودگذر در این گونه امور، اسراف و تبذیر شود، ناراحتی فکر و خیال را در پی دارد؛ به ویژه زمانی که با قرض و وام و از مال دیگران تهیه شود.

امام صادق علیه السلام در روایتی، به زیبایی به این موضوع اشاره کرده است و می فرماید:

و خداوند تجویز کرد که مردم در حدّ میانه از مرکب استفاده کنند. آیا چنین می پنداری که خداوند، مالی را نزد مردی امانت می نهد و آنگاه به وی اجازه می دهد تا اسبی به ده هزار درهم بخرد، درحالی که اسبی به بیست درهم، او را کافی است. مگر نه این است که خود فرمود: اسراف مکنید که او اسراف کاران را دوست ندارد.(۲)

با ریشه یابی بسیاری از اسراف و تبذیرها به این نتیجه می رسیم که شخص برای خود موقعیت و شخصیت اجتماعی خیالی در نظر می گیرد و تلاش می کند از هر راه ممکن، خود را در آن سطح قرار دهد. در چنین وضعیتی، شخص به ول خرجی، ریخت وپاش، اسراف و تبذیر روی

۱- وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۵۸.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳.

می آورد و از حریم تقوا خارج می شود. البته هرکس در راه حفظ موقعیت و شخصیت واقعی و مطابق با شأن خود خرج کند، نه تنها اسراف نکرده، بلکه از نظر اسلام، کار او پسندیده است. حضرت علی علیه السلام دراین باره می فرماید: «همانا بهترین کارها صرف مال در راه حفظ آبروست».(۱)

سه _ اسراف در مسکن و وسایل زندگی

سه _ اسراف در مسکن و وسایل زندگی

داشتن سرپناه و مسکن مناسب یکی دیگر از نیازهای اساسی و ضروری انسان است؛ به گونه ای که در برخی روایات، داشتن خانه وسیع، یکی از اسباب سعادت انسان به شمار آمده است.(۲) البته مراد آن است که از آن منزل وسیع، در راه اطاعت و بندگی خدا و خودسازی استفاده شود. بنابراین، وسعت لازم برای منزل بر حسب تعداد افراد خانواده، شأن و موقعیت اجتماعی افراد، متفاوت است و زیاده روی نسبت به آن جایز نیست.

در حدیثی آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از گذرگاهی می گذشت؛ چشمش به ساختمانی افتاد که یکی از انصار ساخته بود. هنگامی که صاحب آن بنا نزد حضرت آمد و سلام کرد، ایشان از او روی برگردانید. پس از آنکه وی علت بی اعتنایی حضرت را دریافت، برگشت و بنا را با خاک یکسان کرد. در پی این جریان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ لِکُلِّ بَناءٍ یُبْنی وَبالٌ عَلی صاحِبِه یَومَ القیامَهِ اِلا ما لابُدَّ مِنْهُ.(۳)

بی تردید، هر بنایی که ساخته شود، روز قیامت باری بر دوش صاحبش خواهد بود؛ مگر آنچه گریزی از آن نیست (مورد نیاز وی است).

از امام صادق علیه السلام در همین باره نقل است:

۱- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۲۶۲، ح ۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص۵۵۸، ح ۵.

۳- مجمع البیان، ج۷ و ۸، ص ۳۱۰.

کُلُّ بَناءٍ لَیْسَ بِکَفافٍ فَهُوَ وَبالٌ عَلی صاحِبِه یَومَ القیامَهِ.(۱)

هر ساختمانی اضافه بر حد نیاز و کفاف، روز قیامت موجب وبال و سنگینی حساب صاحبش خواهد بود.

داشتن خانه های متعدد بدون نیاز به آنها و پرداخت هزینه های گزاف برای مصرف های تجمّلاتی در یک منزل، از مصداق های اسراف یا تبذیر است و فقر و محرومیت و بی سرپناه ماندن عده زیادی از افراد جامعه را در پی خواهد داشت. داشتن خانه های متعدد تنها در صورتی مجاز است که در راه پناه دادن به بی پناهان و دستگیری از محرومان باشد.

حضرت علی علیه السلام در بصره به عیادت یکی از شیعیان خود به نام علاء بن زیاد حارثی رفت. زمانی که وسعت منزل او را مشاهده کرد، فرمود:

با وسعت این خانه در دنیا چه می کنی؟ درحالی که تو در آخرت به آن محتاج تری؛ البته اگر در آن از واردان پذیرایی کنی و خویشان بی سرپناهت را در آن جای دهی و حقوقی را که از این جهت بر عهده ات است، ادا کنی، به وسیله آن به آخرت رسیده ای.(۲)

در تهیه و مصرف دیگر وسایل زندگی نیز باید حدّ اعتدال را رعایت کرد. جمع آوری وسایل غیرضروری و کم مصرف، نادرست و از مصداق های آشکار اسراف است. در روایت های اسلامی، معیاری مشخص برای استفاده درست از دیگر امکانات زندگی معرفی شده است. امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

فِراشٌ للرّجلِ وَ فِراشٌ لِأَهْلِه و فِراشٌ لِضَیْفِهِ وَ فِراشٌ لِلشَّیطان.(۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۸۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۳- فروع کافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

رخت خوابی برای مرد و رخت خوابی برای خانواده اش و رخت خوابی برای میهمانش [لازم است] و رخت خواب اضافه از آنِ شیطان است.

آنچه مسلّم است اینکه از نظر کمّی و کیفی به گونه ای باید از امکانات استفاده کند که معیارهای اسراف بر آن صدق نکند و میزان نیاز را ملاک عمل قرار دهد.

چهار _ انباشت سرمایه و تجمل گرایی

اشاره

چهار _ انباشت سرمایه و تجمل گرایی

انباشت سرمایه، به تدریج، روحیه رفاه زدگی و تجمل گرایی را در آدمی به وجود می آورد و در سراسر زندگی نمود می یابد. یکی از این نمودها، استفاده نابه جا از نور و چراغ است که نمونه ای از تجمل و اسراف به شمار می آید. امام کاظم علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام می فرماید:

پنج چیز ضایع می شود: یکی از آنها، چراغی است که آن را در (نور) خورشید برافروزی و نوری که از آن استفاده نشود.(۱)

بنابراین، استفاده غیرضروری از نور و روشن کردن چراغ های اضافی و لوسترها، مصداق آشکار تجمل گرایی و اسراف است. اسراف هرگز استثناپذیر نیست و حتی در هزینه کردن دارایی برای کارهای خیر نیز باید متعادل بود و از حد میانه خارج نشد.(۲) گفتنی است که مال و ثروت به طور طبیعی، زمینه ساز رفاه زدگی و هواپرستی است و کم کم روحیه مصرف گرایی و رفاه زدگی و به تعبیر قرآن، «اتراف» را در آدمی شکل می دهد. قرآن کریم، مترفان را اصحاب دوزخ می داند. سپس اسراف کاران را نیز هم ردیف آنها می بیند: «وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ؛ اسراف کاران، هم دمان آتشند». (مؤمن: ۴۳)

۱- الامالی طوسی، ص ۲۸۵.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۱.

چنان که در جای دیگر آورده است:

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ... إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ. (واقعه:۴۱ و۴۵)

و یاران چپ؛ کدامند یاران چپ؟ اینان بودند که پیش از این، نازپروردگان بودند.

در روایت ها نیز استفاده نابه جا از امکانات مادی، به قصد فخرفروشی و خودنمایی نکوهش شده است. از پیامبر اسلام نقل است:

هرکس جامه ای بپوشد و با آن فخرفروشی کند، خداوند او را از لبه دوزخ به قعر آن فرو خواهد برد.(۱)

آن حضرت در روایت دیگری می فرماید: «هرکس برای خودنمایی و ستایش دیگران ساختمانی سازد، روز قیامت، در حالی آن را حمل خواهد کرد که چون آتشی شعله ور، بر گردنش آویخته است و به آتش افکنده خواهد شد.» گفته شد: ای رسول خدا! چگونه آن را برای خودنمایی و ستایش جویی می سازد؟ فرمود: «فراتر از حد نیاز می سازد تا بر همسایگانش برتری جوید و به برادرانش فخر فروشد».(۲)

از سوی دیگر، قرآن کریم برای نفی چنین رفتاری و پرهیز از الگوگیری از آن، دستور می دهد هرگز از اسراف کاران پیروی نکنید: «وَ لا تُطیعُوا اَمْرَ الْمُسْرِفینَ.» (شعرا: ۱۵۱) در روایت های بزرگان نیز چشم دوختن به کسانی که از سطح زندگی بالاتری بهره مندند، نهی شده است و اثرپذیری

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، صص ۱۱ و ۱۲.

منفی از آنـان نکوهش می شود. امام باقر علیه السـلام می فرمایـد: «ایّاکَ أنْ تَطْمَـحَ بَصَـرَکَ إلی مَنْ فَوْقَکَ؛ بپرهیز از اینکه به بالاتر از خود (در امور مادی) چشم بدوزی».(۱)

کوچک های بزرگ در اسراف

کوچک های بزرگ در اسراف

۱. نباید تنها از نظر فردی و شخصـی به آثار و پی آمدهای اسـراف نگریست، بلکه در سـطح کلان باید به آن توجه کرد. برای مثال، اسـراف در مصـرف نان در سطح یک خانواده ممکن است مصرف را به دو برابر حدّ معمولی افزایش دهد، ولی اگر این شیوه غلط در سـطح عموم رواج یابـد، هر روز مقدار زیادی از این نعمت الهی دور ریخته می شود. به جز آن، دولت برای نان، یارانه پرداخت می کند، مبالغ زیادی از بیت المال ضایع می شود. اگر هر خانواده در مصرف آب، برق، سوخت و دیگر موارد نیز به جای صرفه جویی، اندکی زیاده روی کند، آمار ضایعات، به سطح باورنکردنی خواهد رسید.

در سـخنان پیشوایان معصوم، اسـراف در آب، حتی برای وضو که امری واجب است، نکوهش شده است. برخی نقل کرده اند که امام خمینی رحمه الله در فاصـله بین اعمال وضو، شیر آب را می بست یا حتّی برای چند دقیقه هم لامپی را بی جهت روشن نمی گذاشت. یکی از نزدیکان آن بزرگوار نقل می کند: «بارها دیدم که معظم له از اتاقشان به طرف اندرون منزل رفتند، ولی چنـد لحظه بعـد از میان راه برگشـته، لامپ مهتابی را خاموش کردنـد و دوباره به طرف انـدرونی رفتند با آنکه معمولاً بیش از چند دقیقه در آنجا نمی ماندند و دوباره به همین اتاق برمی گشتند».(۲)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲- محمدحسین رحیمیان، در سایه آفتاب، ص۸۶.

۲. اسلام بر رعایت اتقان و استواری کارها برای بهره برداری صحیح و کارآ تأکید می کند، به گونه ای که در روایات، انجام دادن کارها به صورت محکم و متقن، محبوب الهی قلمداد شده است. بنابراین، تحمل هزینه و صرف وقت برای اتقان و استواری کار، به هر مقدار که باشد، اسراف نیست، بلکه نوعی پیش گیری از اسراف است و بسیاری از خسارت ها از ناحیه صرفه جویی های بی جا و غیراصولی، متوجه جامعه و افراد می شود. پس اتقان در عمل، نوعی حفاظت از سرمایه و ثروت در برابر حوادث غیرمترقبه بوده و تضمینی برای بهره برداری بیشتر و بهتر از سرمایه و کالای تولید شده، همراه با اطمینان بالاتر است.

برای نمونه، چنانچه نانوایان _ که درحقیقت، تولیدکننده ضروری ترین نیاز مردم هستند _ در پخت نان، دقت و حوصله لازم به خرج ندهند، مصرف کننده نمی تواند به طور کامل از آن نان استفاده کند. در نتیجه، زمینه اسرافی بزرگ فراهم می آید و ضرر عظیمی متوجه جامعه می شود. بد نیست بدانید حدود سی درصد نانی که در نانوایی های تهران پخته می شود، به دلایل گوناگون، قابل مصرف نیست و دور ریخته می شود.(۱)

اکنون توجه کنید اگر در شهرهای دیگر، به دلیل سهل انگاری و مسامحه نانوایان و اسراف و تبذیر مصرف کنندگان، این آمار، درست باشد، چه ضرر بزرگی متوجه جامعه می شود که اگر از آن جلوگیری شود، به وارد کردن گندم نیازی نیست.

۱- روزنامه رسالت، ۱۹ دی ماه ۱۳۶۸، ص۲.

بنابراین، در آموزه های روایی بر تولید کالا به گونه ای که کمترین ضایعات را داشته باشد، تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می داد اندازه نان را کوچک بگیرید تا دورریزی آن کمتر باشد.(۱)

امام علی علیه السلام نیز غلامان را به دلیل پخت نان با کیفیت پایین سرزنش می فرمود.(۲)

۳. اسراف، منحصر به مصرف کردن مال نیست، بلکه نادیده گرفتن حدود مقرّر در استفاده از نیروی انسانی کارگر از سوی کارفرمایان، مصداق اسراف است. همچنین به کارگیری نیروی متخصّص در غیر رشته تخصصی، رعایت نکردن نکات ایمنی و حفاظتی و تراکم بیش از حدّ نیروی کار به گونه ای که اشتغال آنها با بیکاری پنهان همراه باشد، از مصداق های اسراف و استفاده نادرست از نیروی انسانی و عامل کاهش بهره وری و کارآیی به شمار می رود.

۴. با توجه به تأکید اسلام بر تقدیر در معیشت و ذکر آن در روایات به عنوان یکی از عوامل اصلاح امور مردم(۳) یا از نشانه های سه گانه ایمان،(۴) یک جامعه باید نیازهای خود را برحسب درجه اهمیت و حساسیّت طبقه بندی کند و به ترتیب اولویتی که دارند درصدد رفع آنها برآید. درنتیجه، تولید کالاهای لوکس قبل از تولید کالاهای ضروری و حیاتی از مصداق های اسراف و تبذیر است و موجب هدر رفتن منابع ثروت عمومی و فقر و محرومیت عده زیادی از افراد جامعه می شود.

۱- محمدحسین رحیمیان، در سایه آفتاب، ص ۶۱۸.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۱۹.

۳- بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام که در ابتدای بحث حدود مصرف در اسلام نقل شد.

۴- وسائل الشیعه، ج۱۲، ص۴۱، ح۵.

۵. در ارزش یـابی کالاهـایی که دولت برای رفاه عموم، به ویژه حمایت از قشـرهای آسـیب پـذیر، برای آنها یارانه می پردازد، باید قیمت های واقعی آنها را در نظر بگیریم و با توجه به قیمت ظاهرشان، اسراف در مصرف را برای خود تجویز نکنیم.

۶. بایـد توجه داشت که اسـراف و زیاده روی در مصـرف کالاهایی که تولیـد آنها به میزان کفایت کل جامعه نیست، علاوه بر اینکه به خودی خود، ممنوع است، سبب محروم ماندن دیگران می شود و از موارد اضرار به غیر (ضرر زدن به دیگران، هرچند به طور غیرمستقیم) به شمار می آید.

۷. اسـراف منحصر به زیاده روی و افراط در خوراک و پوشاک نیست، بلکه انفاق به غیرمستحق، زیاده روی در ساختن مسجد و حسینیه نیز اگر بهره برداری دینی و معنوی لازم را به دنبال نداشته باشد، نوعی اسراف یا تبذیر است.

ب) اسراف در اموال عمومی

اشاره

ب) اسراف در اموال عمومی

ضروری ترین وظیفه هر اجتمـاع سـالم که خواهان برخورداری از اقتصادی سالم و پررونق باشـد، پاسـداری و مراقبت جدّی از اموال عمومی و سرمایه های ملی است.(۱)

مقصود از «ثروت عمومی»، تمامی امکانات و سـرمایه های مادی یک جامعه است که خداونـد آن را مایه حیات و قوام اجتماع قرار داده است؛ از قبیـل: دریاهـا، رودخـانه ها، جنگل ها و مراتع، پرنـدگان، معادن و دیگر منابع ثروت ملی و بیت المال مردم. اینها درحقیقت، سرمایه های اصلی یک ملت و ضامن بقای آن به شمار می آیند و با تأثیر مستقیمی که بر حیات

۱- نک: نساء: ۵.

اقتصـادی جـامعه دارنـد، اسـتفاده صـحیح از آنهـا، اجتمـاع را به سوی رفـاه و غنـای مـادی پیش می برد. در مقابـل، کـاهش و فرسایش آنها، بنیه اقتصادی کشور را سست می کند و به طرف نابودی می کشاند.

اکنون توضیح علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه «و لا تُؤتُو السُّفَهاءَ اموالکم الَّتی جَعَلَ اللّهُ لَکُم قِیاماً...» (نساء: ۵) را به عنوان مقدمه مطرح می کنیم.

«مقصود از اموالکم در آیه شـریفه، اموال یتیمان است و اما اینکه خطاب به اولیای آنها می فرماید: مال های شـما، با این عنایت است که مجموع ثروت موجود در جهان متعلق به مجموعه اهل دنیاست و مصلحت عمومی اجتماع که بر پایه مالکیت شخصی اسـتوار است، اقتضا می کند هر فردی از جامعه مالک جزئی از کل مال باشد. پس بر همگان لازم است توجه داشـته باشـند که آنهـا یـک مجتمـع واحدنـد و مجمـوعه ثروت روی زمین برای تمـامی آنهـاست و بر هر یـک وظیفه است تـا از آن حفـاظت و پاسداری نمایند و از اینکه انسان های غیرعاقل و بی کفایت مانند کودک و دیوانه بر آن مسلط شوند و آن را به تباهی بکشند، ممانعت به عمل آورند».(۱)

یک ـ اسراف در منابع طبیعی

اشاره

یک ـ اسراف در منابع طبیعی

خداونـد عظیم ترین منابع ثروت را در دل زمین، به ودیعت گذاشـته و به انسان ها اجازه و قـدرت بهره برداری و تسـخیر آن را عنایت فرموده است. خداونـد در قرآن کریم می فرمایـد: «هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً...؛ اوست که تمامی آنچه در زمین هست، برای استفاده شما آفرید». (بقره: ۲۹)

۱- المیزان، ج ۴، ص ۱۸۲.

عالم طبیعت، جهان تقدیر و اندازه است و بی نهایت در آن راه ندارد: خداوند در قرآن کریم می فرماید: «اِنّا کُلَّ شَیءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَر؛ ما هر چیزی را به اندازه معین آفریدیم». (قمر: ۴۹)

همچنین در قرآن می خوانیم: «وَ إنْ مِنْ شَیءٍ إلّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إلّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ؛ چیزی از موجودات نیست مگر اینکه خزینه های آن پیش ماست و آن را مگر به اندازه معین نازل نمی کنیم». (حجر: ۲۱)

بر این اساس، منابع و ذخایر زمین نیز پایان ناپذیر نیست و با مصرف بی رویه و اسراف گونه آن، به سرعت رو به نقصان خواهد رفت و به زودی به پایان خواهد رسید.

«اکنون برخلاف چند سال پیش به راحتی می توان استدلال کرد که منابع زمینی پایان ناپذیر نیستند. با این حال، هم اکنون نیز بسیاری از مردم باور ندارند که اگر همچنان به بهره برداری بی رویه از این منابع، به ویژه زغال و نفت ادامه بدهیم، این منابع تنها تا حدود نیم قرن دیگر دوام خواهند آورد».(۱)

آیا تاکنون فکر کرده اید اگر این اخطارها و هشدارها زمانی جامه عمل بپوشد، بشر به چه روزی خواهد افتاد و انرژی خورشیدی تا چه اندازه خواهد توانست خلأ ناشی از نبود نفت و فرآورده های نفتی را پر کند؟ اگر ما اندکی به فکر نسل های آینده باشیم که کسانی به جز فرزندان ما نیستند، غیر از رعایت اعتدال در مصرف و حفاظت از منابع و ذخایر طبیعی، راه دیگری نخواهیم داشت.

۱- ویلی برانت، جهان مسلح، جهان گرسنه، ترجمه:هرمز همایون پور، ص ۱۳۵.

اول ـ جنگل ها

اول ـ جنگل ها

جنگل ها و مراتع از سرمایه های بسیار مهم طبیعی روی زمین به شمار می روند که اضافه بر تأمین چوب مصرفی در صنعت، ساختمان ها و سوخت، در تصفیه و پالایش هوا و تنظیم گازهای موجود در آن نقش اساسی دارند. در اینجا به برخی آثار مثبت جنگل ها اشاره می شود:

۱. جنگل ها در میزان بارندگی اثر قاطع دارند.

۲. هوای محیط را مرطوب و سالم نگه می دارند.

۳. برای تنفس انسان ها اکسیژن تولید می کنند.

۴. گازهای سمّی هوا را جذب می کنند.

۵. گرد و غبار هوا را می گیرند.

۶. محیط اطراف خود را ضدعفونی می کنند.

۷. سیل ها و حرکت آنها را کنترل می کنند.

۸. آب ها را در لایه های خاک و زمین نفوذ می دهند و ذخیره می کنند.

۹. از تخریب خاک ها جلوگیری می کنند.

۱۰. بادها را کنترل می کنند.

۱۱. خاک را با ریشه های خود، استوار نگه می دارند.

۱۲. از زه دار شدن زمین جلوگیری می کنند.

۱۳. مانع لغزش زمین می شوند.

۱۴. بهمن ها را کنترل می کنند.(۱)

۱- مجله دانشمند، سال ۲۷، ش ۱۰، صص ۳۷ و ۳۸.

امروزه بر اثر کم توجهی و بهره برداری بی رویه بعضی تجاوزپیشگان، این منبع مهم ثروت آسیب های فراوانی دیده است. برای نمونه، به گزارشی از وضعیت جنگل های شمال ایران توجه کنید:

سالانه از یک میلیون و سیصد هزار هکتار از جنگل های شمال کشور _ که در برنامه ریزی های کلان به عنوان قطب تولید چوب محسوب می شود _ به طور متوسط، یک میلیون و پانصد هزار متر مکعب چوب صنعتی و غیرصنعتی به صورت تراورس، الوار، کرده بینه، کاتین و هیزم به ارزش اقتصادی ۲۵ میلیارد ریال استحصال می شود. وسعت جنگل های شمال کشور در بیست سال گذشته از سه میلیون و چهارصد هزار هکتار، به یک میلیون و نه صد هزار هکتار کاهش یافته است. متأسفانه روند سریع استفاده و تخریب منابع جنگلی به نحوی بوده که اقدامات انجام شده در جهت احیا، در مقایسه با روند تخریب و برداشت جنگل بسیار ناچیز است.(۱)

«بهره برداری ثبت نشده و غیررسمی از این جنگل ها به مراتب بیشتر از این مقدار است. واقعیت این است که جنگل های شمال معاش یک میلیون و شصت و پنج هزار انسان گرد آمده در ۱۶۵ هزار خانوار را تأمین می کند. این عده ۴/۴ میلیون رأس دام متحرک و نیمه متحرک دارند و ۴/۱ میلیون دام خانگی، یعنی جمعاً پنج میلیون و هشتصد هزار واحد دامی دارند که از گیاهان و بیوماس جنگل تغذیه می کنند. افزون بر این، سوخت معمول جنگل نشینان و ساکنان حاشیه جنگل ها نیز در چهار فصل سال، چوبی است که از همین جنگل ها و بی هیچ ترتیب و تدبیری بریده می شود. مجموع چوبی که اینان هر سال از جنگل ها می برند، پنج میلیون

۱- روزنامه رسالت، ۲۱ دی، ۱۳۶۸، ص ۱۱.

متر مکعب برآورد شده است. بهره برداری ما از جنگل هایمان استفاده مسالمت جویانه از مواهب طبیعت نیست؛ تاراج مغولان را یادآور است و غارت وحشیان را. در شرایط فعلی، جنگل های شمال، سالانه برداشت یکی دو میلیون متر مکعب چوب را نمی توانند تحمل کنند؛ درحالی که ما تبر به دست گرفته ایم و هر سال دست کم ۶/۵ میلیون متر مکعب چوب را می بریم، می سوزانیم یا حداقل به ثمن بخس می فروشیم و این همان تبری است که هر سال، پنج میلیون متر مکعب چوب را به طور غیرقانونی از درختان جنگل های شمال می برد».(۱)

آیا ادامه این حرکت و بی توجهی به پی آمدهای زیان بار و خسارت آمیز آن در مورد مهم ترین منبع درآمد مادی و معنوی عموم ملت، رفتاری خیانت آمیز نیست؟

دوم ـ منابع آبی

دوم ـ منابع آبی

آب، موهبتی الهی است که کمتر نعمتی با آن برابری و همسانی می کند. آب مایه حیات است و زندگی بدون آب ممکن نیست. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلّ شَیْ ءٍ حَیّ؛ تمام موجودات زنده را از آب قرار دادیم». (انبیاء: ۳۰)

زندگی انسان نه تنها به آب بستگی مستقیم دارد، بلکه همه فرآورده های گوشتی و نباتی نیز به آن وابسته است. همچنین آفت ها و مزاحمان سلامت انسان به وسیله آب از محیط زندگی دور می شود و حیات او از هجوم بیماری ها ایمنی می یابد.

۱- مجله دانشمند، صص ۳۸ و ۴۰، از سخنان دکتر شامخی، استاد دانشکده منابع طبیعی کرج.

امـام صادق علیه السـلام زمانی که نام مبارک پیامبر در حضورشان برده شـد، عرض کرد: «پروردگارا! تو می دانی که رسولت نزد ما از پدران و مادران و خویشاوندان و آب سرد و گوارا محبوب تر است».(۱)

در این حدیث، حضـرت صادق علیه السـلام برای نشان دادن شدت علاقه خود به نبی گرامی اسلام بین نعمت های مصرفی بی شمار الهی، نعمتی بالاتر از آب پیـدا نمی کند تا عشق خویش و اهل بیت عصـمت علیه السـلام را بالاتر از آن معرفی کند. این انتخـاب اصـلح، متضـمن یک تناسب نیز هست؛ زیرا همان گونه که آب برای حیات جسـمی و طبیعی انسان لازم است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز روح معنوی و حیات جاودانی به بشر می بخشد.(۲)

بدیهی است با توجه به اینکه منابع تأمین آب، به ویژه آب آشامیدنی در کشور ما، محدود و همه ساله با خطر کاهش و کمبود روبه رو است، زیاده روی در مصرف آب نتایج زیان باری برای جامعه خواهد داشت.

همگـان شاهـد بودیم که در سـال هـای اخیر با توجه به کمبود باران های پاییزی، سازمان آب به طور مکرر اعلام کرد که اگر در مصـرف آب صـرفه جویی نشود، ممکن است آب در برخی منـاطق کشور، جیره بنـدی و حتی در بعضـی مناطق، قطع شود. اکنون افزایش میزان مصرف آب در جامعه از چه مسائلی حکایت می کند و آیا این نشان دهنده رشد فرهنگ مصرف است یا تنزل آن؟

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۵۹.

۲- «یا أَیّهَا الّذینَ آمَنُوا اسْـتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ...؛ ای مؤمنان! اجابت کنیـد خدا و رسول را وقتی دعوت کند شما را به چیزی که زنده می کند شما را.» (انفال: ۲۴).

بالاـ رفتن میانگین مصرف آب، نمایانگر ارتقای سطح بهداشت در جامعه و رعایت آن از سوی مردم است. در صورتی که همگان می دانیم، بهداشت کامل از زیاده روی در مصرف آب نیست، بلکه ناشی از استفاده به جای آن است. به اعتقاد ما، مصرف مفید آب، بسیار کمتر از کل مصرف آن است و اگر مردم از این نعمت بی همتای الهی با احتیاط و دقت کافی و به جا بهره برداری کنند، پس از مدتی هم شاهد کاهش چشم گیر میزان سرانه مصرف خواهیم بود و هم بهداشت در بهترین سطح خود رعایت خواهد شد.

سوم ـ نفت و گاز

سوم ـ نفت و گاز

نفت، مهم ترین منبع تأمین انرژی در جهان معاصر است. همچنین به جهت فرآورده های بی شماری که از آن در زمینه های گوناگون به دست می آید، از آن به «طلای سیاه» یاد می شود.

منابع نفتی، در سطح دنیا و در نقاط مختلف زمین پراکنده است، ولی کشورهای اسلامی از این نظر از غنای بیشتری برخوردارند.

مسلمانان با توجه به نیاز دنیای استکبار به این کالای ارزشمند و با در دست داشتن این سرمایه هنگفت، می توانند به هدف های سیاسی و اقتصادی عظیمی دست یابند و استقلال و رهایی از چنگال سلطه گران و عزت مندی اسلامی را برای خویش به ارمغان آورند. مدتی است محافل جهانی متوجه شده اند که منابع و ذخایر نفتی رو به پایان است و اگر روند مصرف بی رویه ادامه پیدا کند، بشر در مدت کوتاهی این سرمایه عظیم را از دست می دهد و به پی آمدهای سخت آن دچار خواهد شد.

اکنون که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسراف و تبذیرهای بی شمار و حاتم بخشی های طاغوت به قدرت های خارجی در نفت و گاز به پایان رسیده، ده ها سال بر عمر این سرمایه بزرگ ملت ایران افزوده گشته است. نفت و گاز سرمایه ای بزرگ است که مانند امانتی الهی در دست ماست و وظیفه نگهبانی و سپردن آن به نسل های آینده بر عهده دولت و ملت است و حراست از آن تکلیف الهی و فرمان خداوند است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «اِنَّ الله یَأمُرُکُم أنْ تُؤَدّوا الاَماناتِ إلی أهلِها...؛ خداوند به شما فرمان می دهد تا امانت ها را سالم به اهل آن بسپارید». (نساء: ۵۸)

چهارم _ دیگر منابع

چهارم _ دیگر منابع

حفاظت از دریا، رودخانه ها، حیوانات آبزی، زمین های مرغوب برای کشت، مراتع، پرندگان و حتی هوا _ که ضروری ترین وسیله حیات و بقای بشر است _ مواردی است که باید در مصرف آنها دقت کرد.

آیا به راستی آلوده کردن هوا با ماشین ها و وسایل دودزا و غیر آن و از بین بردن گازهای مفید و حیاتی آن و پر کردن هوا از گازهای سمی _ که چه بسا جان عده ای را نیز به خطر می اندازد _ اسراف و تجاوز از حدّ در استفاده از این نعمت بزرگ الهی نیست؟

می گویند شهر تهران، اولین یا دومین شهر آلوده جهان است و بسیاری اوقات، وزارت بهداشت برای بیماران ریوی و قلبی اعلام خطر می کند. در این شرایط، آلوده کردن هوا از روی بی توجهی، تجاوز و اضرار به دیگران است و با مبانی اسلامی و انسانی سازگار نیست.

دو _ اسراف در بیت المال

دو _ اسراف در بیت المال

زیاده روی و تضییع در بیت المال مسلمانان از زشت ترین و معصیت بارترین جلوه های اسراف است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ای خطاب به یکی از کارگزاران خود می نویسد:

تو در این مالیاتی که می گیری، حق معیّنی داری و با فقیران و مستمندان شریک هستی. ما حق تو را خواهیم داد و تو نیز حق آنان را بپرداز و اگر چنین نکنی، از کسانی به شمار خواهی رفت که بیشترین دشمن را در قیامت داراست. وای بر کسی که دشمن او نزد خداوند، فقیران و نیازمندان و درخواست کننده ها و پس خوردگان از حقوق خویش و زیان دیدگان و درراه مانده ها باشند. آن کس که امانت را کوچک شمرد و تن به خیانت دهد و جان و دین خود را از آن پاک نگه ندارد، خویش را در بیچارگی دنیا گرفتار ساخته و خواری شدیدتر و سخت تر آخرت، در انتظار اوست. همانا بزرگ ترین خیانت، خیانت به امت و زشت ترین ناخالصی ها، ناخالصی پیشوایان و کارگزاران امور است.(۱)

حفاظت از اموال عمومی و بیت المال، نشانه فرهنگ بالا ـ و تعهد ملت است. برعکس، بی توجهی به مسائل حفاظتی و نگه داری از اموال بیت المال یا استفاده شخصی از آن، نشانه بی تعهدی است.

جامعه پیشرو، معمولاً در حفاظت از بیت المال _ حتی بیشتر از اموال شخصی _ از خود حساسیت و دقت نشان می دهد و به آن پای بند است؛ به ویژه آنکه در جامعه انقلابی ما این کار، وظیفه ای است که همگان در

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۶.

قبال آن مسئولیم. نخست بر دولت اسلامی است که با وضع قوانین شدید و تعهدات محکم و نظارت دقیق، از فرسایش بیت المال جلوگیری کند و از تضییع آن به دست عده ای ناآگاه و بی مسئولیت جلوگیری به عمل آورد. این کار هیچ گاه به معنی سخت گیری و محدودیت در استفاده صحیح و به موقع از وسایل بیت المال نیست، بلکه تضمینی در راستای حفاظت و نگه داری حریم بیت المال از دستبرد خاینان و جاهلان خواهد بود. البته پایه و اساس تمام طرح ها و برنامه ها در این مورد، آگاهی و توجه هرچه بیشتر مردم، به ویژه کارمندان اداره ها و نهادها به این مسئله است. جامعه باید بپذیرد که بی توجهی به اموال عمومی و بیت المال، عملی ضد اسلامی و ملی و مخالف با معیارهای حکومت علوی است. ازهمین رو، عملی ضدانقلابی است و با سازمان ها و نهادهای انقلابی و دولتی تناسبی ندارد.

برای مثال، وقتی وسیله نقلیه ای به عنوان ملک شخصی در اختیار فردی قرار می گیرد، در طولانی ترین مدت قابلیت کاری، از آن استفاده می شود و حتی پس از سال های طولانی باز هم با قیمتی مناسب در بازار به فروش می رسد. چرا همین وسیله نقلیه اگر در خدمت یک مؤسسه دولتی باشد، در مدتی کوتاه فرسوده و از بهره برداری خارج می شود؟ چرا باید وسایل و لوازم مورد نیاز این گونه مؤسسه ها در کمترین مدت فرسوده شوند و مسئولان آن مرتب وسیله جدید تقاضا کنند؟

برای مثال، رئیس یک اداره برای دفتر کار خود وسایلی نیاز دارد که بنا بر موقعیت و حجم کارش، حدّ خاصی برای آن مقرر شده است. خروج از این حدّ و فراهم کردن محیطی تشریفاتی و لوکس اضافه بر حدّ لازم از بیت المال، نوعی اسراف و خیانت در اموال عمومی خواهد بود. همچنین

مخارج تشریفات کنفرانس ها و سمینارهایی که به مناسبت های مختلف در گوشه و کنار کشور برگزار می شود، حد معیَن و مقبولی دارد. چنانچه از آن حدّ بگذرد و این گونه محافل به اسراف و تبذیر آلوده شوند، به جز اینکه سبب بدبینی مردم خواهد شد، غضب الهی را نیز در پی آن خواهد آورد. به این ترتیب، این گونه نشست ها از دست یابی کامل به هدف های خود دور خواهند شد.

فاحش ترین نوع اسراف در اموال عمومی و بیت المال مسلمانان، استفاده در راه گناه کاری، تفرقه پراکنی، تهمت زنی، سودجویی و افشاگری های مخرّب است که باید از آن به خدای بزرگ پناه برد.

۶. آثار منفی اسراف

اشاره

۶. آثار منفی اسراف

زیر فصل ها

الف) زیان های فردی

ب) زیان های اجتماعی

الف) زیان های فردی

اشاره

الف) زیان های فردی

اسراف کار علاوه بر زیان های اقتصادی که بر جامعه و ملت تحمیل می کند، زیان های جبران ناپذیری نیز برای خود به بار می آورد:

یک _ گرفتار شدن به خشم الهی

یک _ گرفتار شدن به خشم الهی

اسراف کار چون تعادل و توازن اقتصادی جامعه را بر هم می زند، از رحمت خدا به دور است و گرفتار خشم خدا می شود.

در قرآن مجید آمده است: «اِنّه لایحِبّ المسرفین؛ خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.» (انعام: ۱۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «اِنَّ السَّرَفَ اَمْرٌ یبغضُه اللهُ؛ اسراف مورد غضب خداست».(۱)

دو _ محرومیت از هدایت الهی

دو _ محرومیت از هدایت الهی

خدای متعال _ که همواره درهای رحمتش بر بندگان گشوده است _ خود را «غافِرِ الذّنْبِ وَ قابِلِ التّوْبِ» (غافر: ۳) معرفی کرده است، ولی نسبت به

۱- وسائل الشیعه، ص ۲۶۲، ح ۱۵.

اسـراف کاران می فرمایـد: «إِنّ اللّهَ لا یَهْـِدی مَنْ هُوَ مُسْـِرِفٌ کَـذّابٌ؛ همانا خداوند کسـی را که اسـراف کار و دروغ گوست، هدایت نمی کند». (مؤمن: ۲۸)

سه ــ دچار شدن به فقر

سه ــ دچار شدن به فقر

فقر، روشن ترین اثر اقتصادی اسـراف است؛ زیرا اسراف کار بر اثر مصرف ناروای خود هم جامعه را به ورطه فقر می کشاند و هم خود دچـار فقر می شود. ازاین رو، یکی از راه های مبارزه اسـلام با فقر و محرومیت، ایجاد هماهنگی اقتصادی و ریشه کن ساختن اسـراف است. حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: «اَلْقَصْـِدُ مَثْراهٌ وَ السَّرفُ مَتواهٌ؛ اقتصاد و میانه روی مایه توانگری و اسراف و ول خرجی مایه فقر و تنگ دستی است.» همچنین فرمود: «سَبَبُ الْفَقْرِ اِسرافٌ؛ ول خرجی عامل فقر است».(۱)

چهار ــ هلاکت

چهار ــ هلاکت

اسـراف از هر نوعی که باشـد، انسان را به نابودی می کشد. خداوند این حقیقت را در قرآن مجید چنین بیان می فرماید: «ما به وعده هایی که به انبیا و اولیا دادیم، وفا کردیم. سپس آنها را با هرکس اراده کردیم، نجات دادیم، ولی مسرفان و ستمگران را هلاـک کردیم.» (انبیاء: ۹۰) حضـرت علی علیه السـلام نیز می فرمایـد: «کَثْرَهُ السَّرفِ تُـدمِّرُ؛ اسـراف کـاری زیـاد انسـان را به هلاکت می کشاند».(۲)

پنج ــ کیفر اخروی

پنج ــ کیفر اخروی

کیفر کسانی که از حدود الهی تجاوز می کنند و اوامر و نواهی خدا را نادیده می گیرند، تنها فقر و تنگ دستی در دنیا نیست، بلکه عذاب اخروی نیز در انتظار آنان است. خداوند در قرآن مجید دراین باره می فرماید:

۱- الحیاه، ج ۴، ص ۴۴۰.

۲- فهرست غررالحکم، ص ۱۹۵.

وَ کَذلِکَ نَجْزی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِآیاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذابُ ٱلْآخِرَهِ أَشَدّ وَ أَبْقی. (طه: ۱۲۷)

چنین جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد. عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است.

در جای دیگر می فرماید: «وَ أَنّ الْمُسْرِفینَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ؛ به راستی، مسرفان اهل دوزخند.» (غافر: ۴۳) به این ترتیب معلوم است وضع افرادی که در مسیر باطل و هرزگی ها دچار اسراف می شوند، چه خواهد بود.

ب) زیان های اجتماعی

اشاره

ب) زیان های اجتماعی

زیر فصل ها

یک _ کاهش تولید

دو _ سقوط اخلاقی

سه _ افزایش اختلاف طبقاتی

یک _ کاهش تولید

یک _ کاهش تولید

جامعه مصرفی رفته رفته قدرت تولید را از دست می دهد و برای تأمین نیازهای خود به بیگانه روی می آورد. این مطلبی است که در دوران حکومت طاغوت برای همه ثابت شده است و نیاز به توضیح ندارد.

دو _ سقوط اخلاقی

دو _ سقوط اخلاقی

ول خرجی و ریخت وپاش های نابه جا و بی مورد، انسان را به ورطه هولناک فساد و تباهی می کشاند. انسان اسراف کار گاهی به مرحله ای می رسد که به هر پستی تن می دهد؛ رشوه می گیرد، دروغ می گوید، ربا می خورد، عفت و شخصیت

خود را از دست می دهد و سرانجام کارش به رسوایی می کشد.

سه _ افزایش اختلاف طبقاتی

سه _ افزایش اختلاف طبقاتی

به طور قطع، اسراف کاری یکی از علل اساسی اختلاف طبقاتی است. همچنین وابستگی به بیگانگان و تضییع حقوق دیگران و غفلت از خدا و حریم شکنی را از دیگر پی آمدهای اسراف باید شمرد. علاوه بر اینها،

دغدغه خاطر و گرفتاری های روحی و بیماری های جسمی و روانی از نتایج مسلّم ول خرجی ها و بی بندو باری هاست.

۷. راه های برون رفت از اسراف و تبذیر

اشاره

۷. راه های برون رفت از اسراف و تبذیر

زیر فصل ها

الف) تقویت باورهای دینی

ب) نظارت همگانی

ج) اجرای عدالت

د) پرهیز خواص از تجمل گرایی

هـ) معرفی الگوهای مناسب در جامعه

و) سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوی مناسب مدیران

الف) تقویت باورهای دینی

الف) تقویت باورهای دینی

یکی از شیوه های مهم آموزه های دینی برای مقابله با مفاسد اقتصادی و اخلاقی و تحکیم ارزش های دینی، تقویت باور انسان ها به مبدأ و معاد است. این اعتقاد همچون ناظری درونی، اجرای صحیح دستورهای الهی را تضمین می کند. آیه های مربوط به اسراف، با نهی و نکوهش اسراف و تبذیر، سقوط معنوی و عذاب اخروی اسراف کاران را نشان می دهد. پیشوایان معصوم علیه السلام نیز در روایت هایی، با یادآوری پی آمدهای اخروی اسراف، همگان را از این عمل ناشایست بازمی دارند. امام علی علیه السلام می فرماید:

بدانید که بخشیدن نابجای مال، تبذیر و اسراف است که قدر بخشنده را در دنیا بالا می برد و در آخرت پایین می آورد. او را در دیده مردمان گرامی می کند و نزد خدا، خوار.(۱)

تقویت ارزش هایی چون زهد، قناعت، میانه روی و مانند آن، از یک سو و تشویق به مبارزه جدّی با هواپرستی، خودنمایی و

فخرفروشی از سوی دیگر، شیوه های درمان درونی اسراف و تبذیر است.

ب) نظارت همگانی

ب) نظارت همگانی

همچنین نظارت همگانی بر رفتار آدمی که در آموزه های دینی با تعبیر امر به معروف و نهی از منکر از آن یاد می شود، از کارآمدترین شیوه های تثبیت ارزش ها و مقابله با مفاسد و انحراف هاست. امامان معصوم علیه السلام

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

گاهی با نهی صریح و مستقیم و زمانی با واکنش های اخلاقی، بر این امر مهم نظارت داشتند. افزون بر این، خانواده در پرورش شخصیت و عملکرد فردی و اجتماعی آدمی نقش بسیار مهمی دارد. چنانچه بزرگسالان اهل اسراف و تبذیر باشند، خواه ناخواه این روحیه به فرزندان منتقل می شود. ائمه معصوم علیه السلام با دیدن اسراف و تبذیر در خانواده ها، واکنش مناسب و به موقع از خود نشان می دادند. در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام میوه ای را دید که ناخورده، بیرون خانه ای انداخته شده است. ایشان با ناراحتی فرمود: «این چیست؟ اگر شما سیرید، قطعاً بسیاری از مردم سیر نیستند. آن را به کسی بخورانید که نیازمند است».(۱)

ج) اجرای عدالت

ج) اجرای عدالت

نبود عدالت اقتصادی و جلوگیری نکردن از انباشته شدن ثروت در دست عده ای خاص، از عوامل مهم پدیده اسراف است. ازاین رو، اجرای عدالت و توزیع عادلانه ثروت، زمینه گسترش آن را می کاهد و یا نابود می سازد. امیر مؤمنان علی علیه السلام عامل اصلاح و سامان دهی امور جامعه را دادگستری می داند و می فرماید: «الرَّعِیّهُ لا یُصْلِحُها اِلاَّ الْعَدْلُ؛ توده های مردم را جز عدالت، اصلاح نمی کند».(۲)

د) پرهیز خواص از تجمل گرایی

د) پرهیز خواص از تجمل گرایی

یکی دیگر از راه های برون رفت از اسراف، دوری خواص و شخصیت های مهم جامعه از زندگی اشرافی و تجملی است؛ زیرا شیوه زندگی آنان بر

۱- نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴.

دیگران اثر می گذارد. هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشیدنی بسیار گوارایی آوردند، فرمود: «آن را از من دور سازید که این نوشیدنی مترفان است».(۱)

ه_) معرفی الگوهای مناسب در جامعه

ه_) معرفی الگوهای مناسب در جامعه

یکی از ویژگی هایی که در وجود هر انسانی به ودیعه گذاشته شده، خصلت الگوپذیری است. بر این اساس، هرکس به نوعی می کوشد تا از شخصیت هایی که در نظر او بزرگ و کامل هستند، پیروی کند و شیوه زندگی آنان را سرمشق زندگی خود قرار دهد.

زندگانی پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه هدی علیه السلام مجموعه ای از الگوهای ارزشمند است که می تواند در زمینه فضیلت های اخلاقی و رفتاری همچون قناعت و میانه روی، الگوی دیگران قرار گیرد. همچنین مؤمنان راستین و عالمان ربانی که رهرو راه ائمه هستند و زندگی همراه با ساده زیستی و قناعت دارند، الگوی مناسبی به شمار می روند. زندگی پیامبران عظام و رهبران بزرگ جامعه اسلامی، همواره ساده بوده است؛ زیرا اگر زندگی تجملاتی و پر زرق و برق داشتند، دیگر اقشار مردم نیز به پیروی از آنان سراغ تجمل می رفتند. ازاین رو، می بایست از رهبری دست می کشیدند؛ چون از نظر اسلام، زندگی پرتجمل، با رهبری که لازمه آن سبک باری و آزادگی است، نمی سازد.

در شرح حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفته اند: «کان رسول الله خفیف المؤونه»(۲)، اولین چیزی که در سیره ایشان به چشم می خورد، این است که سبک خرج

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۱۳.

۲- ارشاد القلوب دیلمی، ج ۱، ص ۱۱۵.

بود. در لباس و خوراک و نیز در نشست و برخاست و مسافرت بسیار ساده بود. این منش و رفتار در ابتدای شکل گیری اسلام سبب شده بود که جامعه اسلامی سرشار از معنویت شود و مسلمانان به تجمل توجهی نکنند.

علی علیه السلام در خطبه معروفی، پیامبران عظام را چنین توصیف می کند:

زندگی آنها ساده بود حتی آن پیامبرانی که سلطنت می کردند؛ مثل داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام . داوود علیه السلام با آن همه قدرت و مکنتی که داشت، زندگی شخصی او ساده بود، زره می بافت و همان زرهی را که با دست خودش بافته بود، در بازار می فروخت و از این طریق زندگی می کرد. حضرت عیسی علیه السلام آن چنان آزاد و ساده زندگی می کرد که مرکب او، دوپایش و ابزار او، دو دستش و ماه، چراغ شب او بود. همه پیامبران الهی چنین بودند. آنها چنین زندگی می کردند که می توانستند جامعه خودشان را رهبری کنند.(۱)

در مرتبه پایین تر، علما و دانشمندان جامعه هستند که با دوری از تجمل می توانند مسیر حرکت جامعه را به سمت ساده زیستی هدایت کنند. از بین علما، عالمان دینی وظیفه ای بس دشوارتر بر عهده دارند و در صورتی می توانند مردم را به ساده زندگی کردن و ترک تجمل سوق دهند که خودشان ساده زیست باشند.

ساده زیستی حضرت امام خمینی رحمه الله که به حق از علمای ربانی و وارسته زمانه بود، زبانزد خاص و عام است. ایشان درباره ترک تجمل به روحانیان و مسئولان کشور می فرمود:

۱- مرتضی مطهری، حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، ص ۱۶۶.

از اهم مسائلی که باید تذکر بدهم، مسئله ای است که به همه روحانیت و دست اندرکاران کشور مربوط می شود و همیشه نگران آن هستم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران شوند؛ زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند... کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواسته، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند و رفت وآمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده، از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.(۱)

و) سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوی مناسب مدیران

و) سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان الگوی مناسب مدیران

سیره مدیریتی پیامبر گرامی اسلام می تواند برای مدیران جامعه الگوی مناسبی باشد. حضرت علی علیه السلام در حدیث مفصلی، درباره ساده زیستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

برای تو کافی است که از راه و رسم پیامبر خدا پیروی کنی. سپس به پیامبر پاک و پاکیزه ات اقتدا کن که راه و رسم او سرمشق است برای سرمشق گیرندگان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواستار بزرگواری باشد. محبوب ترین بنده نزد خدا، کسی است که از پیامبرش پیروی کند و قدم بر جای پای او بگذارد. وَه چه بزرگ است! منتی که خدا به وسیله پیامبرش بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی را به ما عطا فرموده است و رهبر و پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید در راه او قدم بگذاریم و آن را ادامه دهیم.(۲)

۱- روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۶ تیر ۱۳۶۴، ش ۱۲۴۹۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

با اینکه نیازهای اولیه و مادی انسان که لازمه زنـدگی دنیاست، بایـد برآورده شوند، رهبران، مسئولان و مدیران باید در انجام تکلیف های الهی خود در شأن مـدیریت، از گرفتن پاداش ها و هـدیه های سنگین پروا کننـد و کارهایی را که به عهده گرفته اند، با قصد قربت انجام دهند و پاداش آن را نیز به خداوند واگذارند.

طبیعی است اگر انسانی تمام ظرفیت و توان خود را وقف خـدمت به دین و انجام وظایف الهی کنـد و از امکانات لازم زندگی محروم باشد، ناگزیر نیازهای ضـروری او باید از محل بیت المال تأمین شود. پرسـش های اساسـی این است که مرز استفاده از بیت المال تا کجاست؟ آیا ممکن است این استفاده، به تکاثر و تجمل گرایی و کاخ نشـینی بینجامـد؟ آیا به مـدیریت در نظام اسلامی بایـد به دیده طعمه نگریست و آن را وسیله ای برای به دست آوردن هرچه بیشتر ثروت به شمار آورد؟ در پاسخ می توان این روایت امام صادق علیه السلام از سیره امام علی علیه السلام را حجت دانست که می فرماید:

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ولایت رسیـد، بالای منبر رفت و بعـد از سپاس و ستایش خداوند فرمود: «به خدا سوگند، تا درختی در مدینه داشته باشم، درهمی از سهم غنایم شما برداشت نخواهم کرد. باید این را تصدیق کنید».(۱)

جا دارد که مدیران و کارگزاران، همچون امامان معصوم علیه السلام و پیروان راستین آنها، در مصرف بیت المال دقت کافی کنند تا در روز واپسین و هنگام حساب رسی، دینی بر گردن نداشته باشند؛ چون حساب خداوند

۱- اصول کافی، ج ۸، ص ۱۸۲.

دقیق و دشوار است. تا فردا چگونه نامه خوانان، نامه اعمال شما را بخوانند: «و انّا باللّه عائذون؛ و به خدا پناه می بریم».(۱)

۱- در تهیه مطالب این نوشتار از افکار، ایده ها و صحبت های آقای محمدحسن رحیمیان بهره گرفته شده است.

ص:۱۰۵

بخش دوم:رفاه زدگی یا ساده زیستی در مصرف

اشاره

بخش دوم:رفاه زدگی یا ساده زیستی در مصرف

زیر فصل ها

فصل اول: جنبه های گوناگون رفاه زدگی

اشاره

فصل اول: جنبه های گوناگون رفاه زدگی

اگر فقر و نـداری ناپسـند است و انسان به طور طبیعی باید برای آسایش کوشـش کند _ که عنصـر و مؤلفه دوم خوشـبختی را شکل می بخشد _ چرا رفاه ناپسـند شمرده شده است؟ ثروت بسیار و هنگفت چه اشکالی دارد که ناپسند شمرده می شود و از کارکردهای منفی آن سـخن می گویند؟ در این بخش از نوشتار می کوشیم تا بر پایه آموزه های قرآنی و تحلیل آن از ثروت، پاسخ درخور و شایسته ای برای این پرسش بیابیم.

۱. زمینه های کسب ثروت و قدرت

۱. زمینه های کسب ثروت و قدرت

رفاه به معنای ثروت و آسایش بی حـدومرز است و چیزی که در اصـطلاح عامیانه از آن به زیر دل زدگی نیز یاد می شود. این مفهوم در کاربردهای قرآنی ناپسـند شـمرده شـده است؛ زیرا نگرش قرآن به مسائل مادی بر پایه اعتدال و میانه روی است. در تحلیل قرآن از زندگی دنیوی، مفهوم خوشـبختی و سعادت به معنای آرامش و آسایش (امنیت به مفهوم اعم و کلی آن) است. به همین دلیل، فقر و رفاه در دو سوی اعتـدال و میانه روی قرار دارند. اگر هدف از همه کوشـش های انسانی، تقرب به خدا به آن معنایی باشد که به دست یابی به آرامش و آسایش دنیوی و اخروی

می انجامد، باید گفت آسایش، بخشی مهم از هدف انسانی را تشکیل می دهد. ازاین رو، به طور طبیعی از فقر و نداری که نبود آسایش مادی است، می گریزد و به سوی ثروت و سرمایه گرایش می یابد. تلاش دایمی وی برای دست یابی به قدرت و ثروتی است که زمینه های آسایش را در زندگی او فراهم آورد تا یکی از دو بال خوشبختی (یعنی آسایش) تحقق یابد. این کوشش گاه موجب می شود تا شخص به ثروت انبوهی دست یابد.

۲. مفهوم رفاه

۲. مفهوم رفاه

کاربرد این واژه در این نوشتار به معنا و مفهوم خاصی از ثروت است. درحقیقت، آنچه در این کاربرد مورد توجه است، اصل ثروت و مال و سرمایه به عنوان امری خارجی و بیرون از ذات انسان نیست، بلکه مراد، نوعی اندیشه است که در انسان شکل می گیرد و رفتارها و کنش ها و واکنش های وی را هدایت، مهار و جهت دهی می کند. درحقیقت، رفاه در این کاربرد به معنای نسبت میان شخص و ثروت است و اینکه تحلیل وی از داشتن آن چیست و چه تأثیر و تأثری میان ثروت و ثروتمند و اهل رفاه برقرار می شود. بنابراین، رفاه به معنا و مفهوم اندیشه ای است که در برخی ثروتمندان ایجاد می شود و کارکردها و بازتاب های آن در روح و روان و نیز روحیه و کنش ها و واکنش های وی نمودار می شود. اگر دارندگی، برازندگی است، در مورد این اشخاص به سبب تأثیر منفی دارندگی، به مصیبت و بلا تبدیل می شود و آنان را از دایره انسانیت بیرون می برد و به وجودی خارج از چارچوب های پذیرفته شده انسانی تبدیل می کند.

برای فهم و شناخت این مفهوم از کاربرد رفاه، بهتر است آثار و کارکردهای منفی آن از دیدگاه قرآن را بشناسیم و تحلیل و تبیین آن را بدانیم تا درک واقعی از این مفهوم به دست آید.

۳. فلسفه رفاه زدگی

۳. فلسفه رفاه زدگی

پرسش این است که خداوند چرا و به چه حکمتی چنین فرصت هایی به بشر می دهد؟ بی گمان، خداوند ثروت انبوهی را در اختیار برخی می گذارد تا آنان را بیازماید و امتحان کند. (بقره: ۴۹) البته اعطای امکانات مادی به منافقان از جانب خداوند برای آن است تا آنان را گرفتار عذاب استدراجی کند. (توبه: ۵۵ و ۸۵)

بازگشت به خدا (اعراف: ۱۶۸)، تسلیم در برابر او (نحل: ۸۰ و ۸۱)، شکرگزاری (انفال: ۲۶؛ ابراهیم: ۳۷)، روی آوردن به عبادت (قریش: ۳ و ۴) و هدایت (مائده: ۶۶) از عللی است که قرآن برای دادن امکانات و ثروت به مردم برمی شمارد.

خداوند در برخی آیات تصریح می کند که ثروت و مال را کم کم و در فرآیند زمانی در اختیار بشر قرار می دهد تا جلوی طغیان گری و بغی آنان گرفته شود؛ زیرا دست یابی یک دفعه به سرمایه و ثروت هنگفت، بیشتر مردم را به فساد و تباهی می کشاند. با این همه، آنچه در اعطای ثروت به مردم می توان یافت، مسئله آزمون است؛ به این معنا که خداوند با اعطای ثروت می کوشد تا هرکسی ظرفیت خویش را چنان که هست، نشان دهد. به این ترتیب، کسانی که به رفاه زدگی دچار می شوند و دل به مال دنیا می بندند، از خدا و خلق غافل می شوند.

ص:۱۱۰

۴. عوامل رفاه زدگی

اشاره

۴. عوامل رفاه زدگی

زیر فصل ها

الف) عوامل درونی

ب) عوامل بیرونی

الف) عوامل درونی

اشاره

الف) عوامل درونی

زیر فصل ها

یک ــ پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی

دو ــ احساس ضعف شخصیت

سه ــ غفلت زدگی

چهار ــ دنیاگرایی

پنج ــ فراموشی مرگ و قیامت

شش ــ چشم وهم چشمی

یک ــ پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی

یک ــ پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی

خداونـد متعـال در قرآن کریم، هوای نفس انسان را عامل بسـیاری از گناهان و خطاها معرفی می کنـد که در اصـطلاح، به آن «نفس اماره» می گوینـد. «مراد از نفس اماره همان بعد حیوانی انسان است که به آن تمایلات و غرایز هم گفته می شود و عرفا آن را بعـد حیوانی و نـاسوتی می نامنـد. این بعـد حیوانی بـا جنبه معنوی روح مـا دایماً در مبارزه است که از نظر اسـلام «جهاد اکبر» نامیده می شود و به فرموده پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، دشـمن سرسخت درون ما، نفس اماره است: «اَعدی عَدُّوِک نَفسُکَ الَّتی بین جَنبیک؛ نفس اماره بالاترین دشمن است».(۱)

سعدی از این کلام مقدس نبوی چنین تعبیر می کند و می گوید:

تو با دشمن نفس هم خانه ای

چه در بند پیکار بیگانه ای

همچنین در گلسـتان می گویـد: از عارفی معنی این حـدیث را پرسـیدند که چرا پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود: «اَعدی عَـدُّوِکَ نَفْسُـکَ؛ نفس خودت بیش از همه با تو دشن بوده و نسـبت به تو خطرناک تراست؟» آن عارف این گونه پاسـخ داد: اگر تو به هر دشـمنی نیکی کنی و آنچه می خواهد، در اختیارش قرار دهی، با تو دوست می گردد؛ مگر نفس که هرچه بیشتر خواسته هایش برآورده شود، با تو دشمن تر می گردد.(۲)

۱- رازی، تفسیر الرازی، ج ۲۸، ص ۸۳.
۲- نک: علیرضا رستگارانی، تجمل گرایی از دیدگاه اسلام.

اگر غریزه تجمل خواهی بر فرد پیروز شود و عقل را اسیر خود کنـد، خواه ناخواه، عقل تابع جنبه حیوانی می شود و اگر چنین شـد، به فرموده قرآن، انسان از هر سگ درنـده ای هم برای خود و هم برای جامعه اش، درنده تر خواهد بود: «إِنّ شَـرّ الدّوَابّ ِ عِنْدَ اللّهِ الصّمّ الْبُکْمُ الّذینَ لا یَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲) خداوند در آیه ۲۳ سوره جاثیه فرموده است:

أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَـلّهُ اللّهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَـمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ یَهْدیهِ مِنْ بَعْدِ اللّهِ أَفَلا تَذَکّرُونَ.

آیا دیـدی کسـی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداونـد، او را با آگاهی بر اینکه شایسـته هدایت نیست، گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشـمش پرده ای افکنده است؟ با این حال، چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند، آیا متذکر نمی شوید!

انسـانی که تمام تلاشـش در زنـدگی، دست یافتن به تجمل است و قبله آمال و آرزوهایش رسـیدن به لـذت بیشتر در این چند روزه دنیاست، از هوای نفس اطاعت کرده و خواست دل را بر خواست خداوند ترجیح داده است.

راستی چه بت خطرنـاکی است هواپرستی که تمـام درهای رحمت و نجات را به روی انسان می بنـدد و چه پرمعنی است کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «ما عُبِدَ تَحتَ السماءِ الهٌ اَبْغَضُ الی اللهِ من الْهَوی؛ هرگز زیر آسمان، معبودی مبغوض تر نزد خدا از هوای نفس پرستش نشده است».(۱)

در این سـخن هیچ گونه مبالغه نیست؛ زیرا بت های معمولی، موجوداتی بی خاصـیتند، ولی بت هوا و هوس، اغواکننده و سوق دهنده به سوی انواع

۱- تفسیر القرطبی، ج ۱۶،ص ۱۶۷.

گناه و انحراف است. این بت، ویژگی هایی دارد که آن را مستحق این نام (منفورترین بت ها) کرده است؛ زشتی ها را در نظر انسان زینت می دهد تا آنجا که انسان به اعمال زشت خود می بالد و به مصداق «و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (کهف: ۱۰۴) به عنوان یک صالح به آن افتخار می کند.

دو _ احساس ضعف شخصیت

دو _ احساس ضعف شخصیت

یکی دیگر از اسباب رفاه زدگی ممکن است این باشد که شخص از جهت علم و آگاهی و شناخت دچار نقصان است و وقتی این نقص را احساس می کند، می کوشد آن را بپوشاند. در این صورت، اگر دارای تمکن مالی باشد با تجمل گرایی و به رخ دیگران کشیدن مال خود، برای جبران آن نقص وجودی خود تلاش می کند یا اگر دارای پست و مقامی باشد، می کوشد به هر صورت که ممکن است، برای پوشاندن آن عیب درونی، با ظاهری موجه، خود را بالاتر از دیگران ببیند و نسبت به زیردستان فخرفروشی کند. حتی این ضعف شخصیت ممکن است به دلیل بی بهره بودن فرد از کمال معنوی باشد؛ به این معنا که شخص آن قدر در گناهان و امور ضد اخلاقی غرق شده است که کرامت و عظمت انسانی خود را از دست می دهد و به تعبیر بعضی از روایات، دچار «هون نفس» (حقارت نفس) می شود. به همین دلیل، گفته اند از شر کسی که احساس حقارت و ضعف نفس می کند، نباید ایمن باشی.(۱)

سه _ غفلت زدگی

سه _ غفلت زدگی

غفلت، یکی دیگر از عوامل مهمی است که سبب می شود انسان به تجمل گرایی بپردازد. غفلت در بسیاری از مواقع، قدرت اختیار را از انسان

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، باب ۷۴، ص ۳۰۰، ح ۱۱.

سلب می کنـد؛ چون اختیار و انتخاب انسان در جایی تحقق پیـدا می کند که انسان به دو یا چند طرف یک موضوع توجه کند و پس از مقایسه و سنجش آنها با یکدیگر، آگاهانه یکی را برگزینند. بنابراین، شرط اساسی انتخاب صحیح آن است که انسان به اطراف موضوع توجه داشته باشد.

انگیزه های غریزی، رفاه زدگان را به کارهایی وادار می کند که در مسیر حقیقت نیست. قرآن از این گروه با عنوان غافلان یاد می کند و غافلان را در حکم چهارپایان به حساب می آورد. خداوند در آیه ۱۷۹ اعراف می فرماید:

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ.

همانـا برای جهنم، بسیاری از جن و انس را آمـاده کرده ایم که دل هـایی دارنـد که بـا آنها نمی فهمنـد و چشم هایی که نمی بینند و گوش هایی که نمی شنوند. آنان چون چهارپایان و بلکه پست ترند. آنان همان غفلت زدگانند.(۱)

گـاهی این غفلت از خود و آن مقـام رفیع خلیفهـاللهی است که خـدای متعـال برای انسـان قرار داده است. گـاهی غفلت از یاد خـداست که منشأ بسـیاری از خطاها و گناهان می شود. از نظر قرآن، این دو عامل با هم ارتباط دارند. خداوند در سوره حشـر آیه ۱۹ می فرمایـد: «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ ای کسانی که ایمان آوردیـد! همچون کسانی نباشـید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد».

بنابراین، فراموش کردن خدا سـبب خودفراموشی می شود؛ زیرا از یک سو، فراموشـی پروردگار سبب می شود انسان در لذت مادی و شهوت

۱- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۷۴.

حیوانی فرورود و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی بسپارد. از سوی دیگر، فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک اوست که هستی مطلق و علم بی پایان و غنای بی انتها از آن اوست و هرچه غیر اوست، به او و ذات پاکش نیازمند است. همین امر سبب می شود انسان، خود را مستقل و بی نیاز بداند و واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.(۱)

چهار ــ دنیاگرایی

چهار ــ دنیاگرایی

از مجموع آیات این گونه فهمیده می شود که سرگرم شدن به امور دنیایی و غافل ماندن از خدا و آخرت مردود است. خداوند در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره نجم می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاّ الْحَیاهَ الدّنْیا ذلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ.

رویت را از کسی که از ذکر ما رو برگردانده است و جز همین زندگی دنیا غرض و هدفی ندارد، برگردان.

علاقه به دنیا، زن و فرزند، مال و ثروت و قدرت، سنت و فطرت الهی و وسیله گردش و چرخش زندگانی این جهان است. اگر این علایق از بشر گرفته شود، چرخ اجتماع انسانی از حرکت باز می ایستد و دیگر زمینه ای برای زندگی دنیا و آخرت باقی نمی ماند. حرکت و کمال آدمی به این علایق وابسته است، ولی سرگرم شدن و بسنده کردن به آنها نه تنها موجب پیشرفت و ترقی نیست، بلکه موجب مزاحمت، رکود و توقف است.

۱- نک: المیزان، ج ۱۹، ص ۲۵۳.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حبُّ الدُّنیا رأسُ کُلِّ خَطیئَهٍ؛ دوستی دنیا سرآغاز هر انحراف و غفلت است.» علی علیه السلام در نهج البلاغه حکمت ۱۳۳ می فرماید:

الدُّنیا دارُ مَمَرٍّ لا دار مَقَرٍّ و الناسُ فِیها رَجُلان: رَجُلُ باعَ فیها نَفسَهُ فَأَوبَقَها وَ رَجُلٌ اِبتاعَ نَفْسَه فاعتَقَها.

دنیا گذرگاه است و کسی در او جاویدان باقی نمی ماند. مردمی که در این بازار دنیا می آیند و عبور می کنند، دو دسته اند: یک دسته خود را در این بازار می فروشند و اسیر و محبوس می کنند و یک دسته خود را می خرند و آزاد می سازند.

یک دسته از این دنیا می روند؛ درحالی که هزار قید بندگی در گردن دارند و یک دسته می روند، درحالی که بنده هیچ کس جز خداوند نیستند.

آنان که دوستی دنیا را بر دوستی آخرت ترجیح داده اند، خود را ناخواسته ملتزم به لوازم این دوستی می کنند و به تجمل پرستی ــ که یکی از لوازم دنیاپرستی است ــ می پردازند. هرچه این دوستی و علاقه شدیدتر می شود، فرو رفتن در این منجلاب (تجملات) افزون تر می گردد، تا جایی که وقتی مرگ به سراغ آنها می آید، منفورترین و زشت ترین چیز از نظر آنها، ملاقات با محبوب و معبود واقعی است. اینها همه نتیجه دنیادوستی بیش از حدّ و قاعده ای است که خدای متعال و انبیا و اولیا از آن نهی کرده اند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

مَثلُ الدُّنیا کَمَثَلِ الحَیهِ لینٌ مَسُّها و السَّمّ الناقِعُ فِی جوفِها یهوی اِلیها الغَرُّ الجاهِل و یحذُرها ذُو اللّبّ العاقِل. (۱)

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۱۸.

دنیا به ماری خوش خط وخال می ماند که چون دست بر او کشی، احساس نرمی و گرمی می کنی، ولی اگر به درونش بیندیشی، به زهر مرگ بارش پی می بری. ابله نادان، به طرفش می رود و خردمند دانا از آن می گریزد.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «مَثَلُ الدُّنیا کَمَثل ماء البحر کُلَّما شَربَ مِنهُ العَطشان ازداد عَطَشا حَتّی یقتُله؛ مَثَل دنیا مثل آب دریا است؛ هرچه تشنه از او بیاشامد، تشنگی را زیادتر کند تا او را بکشد.» (محبت دنیا انسان را به سوی هلاکت ابدی هدایت می کند و مایه تمام پلیدی های باطنی و ظاهری است).

پنج ـ فراموشی مرگ و قیامت

پنج ـ فراموشی مرگ و قیامت

یاد مرگ و اعتقاد به اینکه روزی انسان باید تمام وابستگی های خود را در این جهان باقی بگذارد و جسم خاکی و ضعیفش را به دل خاک بسپارد، عامل مهمی در چگونگی نگرش و رفتار انسان در قبال زندگی در دنیا است. در مکتب انسان ساز اسلام به این عامل مهم بسیار توجه شده و انسان ها را به یادآوری مرگ سفارش کرده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اَکْثِروا ذِکرَ المَوت عِندمَا تُنازِعُکُم اِلیه اَنفُسَکُم مِنَ الشَّهَوات و کَفی بِالمَوْتِ وَ کانَ رَسُول اللهِ صلی الله علیه و آله کَثیراً ما یوصی اَصحابَه بِذِکْرِ الْمَوتِ فَیقولُ: اکثِروا ذِکَر الْموتِ فَانّه هادِمُ اللَّذاتِ حائل بَینَکُم وَ بَینَ الشَّهَواتِ.(۱)

وقتی هوای نفس و شهوت سراغتان آمد، مرگ را به یاد آورید که برای شما واعظ خوبی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحابش را به یادآوری مرگ بسیار سفارش می کرد و می فرمود مرگ را فراوان یاد کنید که لذت ها را از بین می برد و بین شما و شهوت ها مانع می شود.

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۲، ح ۳۰.

یاد مرگ به انسان کمک می کند در شهوت مال و مقام غرق نشود و همیشه در زندگی خود اندازه ای مشخص و متناسب با نیاز و شأن خود در نظر بگیرد؛ زیرا روزی خواهد رسید که تمام اینها از او پس گرفته خواهد شد. اگر انسان، مرگ و قیامت را فراموش کند، چیزی جز حسرت و اندوه جان کاه نصیب او نخواهد شد؛ زیرا در سایه این غفلت، خود را سرگرم لذت های زودگذر خواهد کرد و به ظاهر دنیا و زرق و برق آن خواهد پرداخت. خداوند در آیه ۷ سوره روم خطاب به این افراد که غفلت ورزیده و فراموش کارند، می فرماید: «یَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَیاهِ الدّنْیا وَ هُمْ عَنِ اْلاخِرَهِ هُمْ غافِلُونَ».

شش ـ چشم وهم چشمی

شش ـ چشم وهم چشمی

چشم وهم چشمی، رقابت منفی است که نتیجه آن، گرایش به تجمل و اسراف و اتلاف اموال افراد است. می دانیم در سطح جامعه، افراد به طور طبیعی یا از نظر رفاه زندگی و وضع مادی در موقعیت خوبی قرار دارند یا اینکه در مرتبه پایین تری هستند. انسان در برخورد و ارتباط با این دو دسته چه وظیفه ای دارد و باید کدام را بر دیگری ترجیح بدهد؟ دستور اسلام این است که انسان باید بیشتر با دسته دوم که از نظر مادی در سطح پایین تری هستند، ارتباط داشته باشد و وضعیت آنها را در نظر بگیرد و درباره آنها فکر کند.

به این ترتیب، همواره از زندگی خود، خوش دل و راضی می شود و فارغ از هر دغدغه و اضطرابی شکر خدای خود را به جا می آورد. علی علیه السلام

در این زمینه می فرمایـد: «وَ اَکثر اَن تَنظرَ اِلی مَنْ فُضِّلتَ عَلَیه فَانَّ ذلکَ مِن اَبوابِ الشُّکر؛ بسیار نظر کن به کسانی که بر آنها برتری داری که این مایه شکرگزاری است».(۱)

در مقابل، ارتباط خود را با گروه اول ــ که ثروتمنـدان هسـتند ــ زیاد نکند و رفت و آمد با آنها به مقدار رعایت فریضه صـله رحم و اجتناب از گناه قطع رحم باشـد. در همان حال هم بایـد به زرق و برق زندگی آنها چشم ندوزد و به فکر بلندپروازی و بـه دسـت آوردن زنـدگی ماننـد آنهـا ــ از هر راهی ــ نباشـد. در غیر این صـورت، زنـدگی آرام و آسـوده خـود را به دست خویش، ناآرام می کنـد و اسـیر خواسـته های بی پایان نفس می شود. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «مَنْ اتبعَ بَصـره ما فی أیـدی النّاس کَثُرَ همُّه و لَمْ یشف غیظُهُ؛ هرکس به آنچه دست مردم است، چشم بدوزد، اندوهش فراوان شود و سوز دلش درمان نپذیرد».(۲)

ب) عوامل بیرونی

اشاره

ب) عوامل بیرونی

زیر فصل ها

یک ــ فرهنگ جامعه

دو ــ تبلیغات تجاری

سه ــ تحمیل الگوی مصرف غربی

چهار ــ تجمل گرایی خواص و حاکمان

یک ــ فرهنگ جامعه

یک ــ فرهنگ جامعه

فرهنـگ جـامعه و محیـط اجتماعی از عوامل مهمی است که می توانـد در ایجاد رفاه و افزایش روحیه رفاه زدگی اثر بگـذارد. مقصود از فرهنگ جامعه، مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معیّن است.(۳)

منظور از محیط اجتماعی نیز عوامل و نیروهای خارج از فرد است که می تواند در رفتار او مؤثر باشد و به این معنا محیط شامل

فرهنگ نیز می شود. «محیط اجتماعی از روابط میان افراد یک خانواده آغاز می شود و

۱- نهج البلاغه، ج ۱۸، باب ۶۹، ص ۴۲.

۲- ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۳.

۳- بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: دکتر توسلی و فاضلی، ص ۵۹.

مدرسه، همسالان، جامعه، فرهنگ، مذهب و وسایل ارتباط جمعی، شغل، مؤسسات، انجمن ها و محافل مذهبی، علمی، هنری و سیاسی، اجتماعات و... را شامل می شود که هرکدام از این محیط ها به عنوان یک عامل مهم روی انسان تأثیر می گذارند که شکل و جهت دهی به رفتار انسان از آن آثار است. یکی دیگر از آن آثار، اثر الگودهی است که عوامل تشکیل دهنده محیط اجتماعی همچون: والدین، همتایان، معلم و وسایل ارتباط جمعی [با] ارائه الگوهایی در زمینه های اخلاق، یادگیری و رفتار... در رشد جنبه های مختلف شخصیت و رفتار انسان ها سهیم می شوند».(۱)

«تفاوت های شخصیتی میان افراد یک جامعه زیاد است؛ اما نوعی اثر فرهنگی روی شخصیت وجود دارد که هیچ کس نمی تواند از آن برکنار بماند. البته شخص از آزادی عملی که در هر فرهنگی کم وبیش برای افراد وجود دارد، برای سازمان دادن به شخصیت فردی خود استفاده می کند، اما شخصیت اجتماعی او به میزان وسیعی نشان از فرهنگش دارد».(۲)

با این دو مقدمه می توان به تأثیر محیط و فرهنگ در چگونگی نگرش و رفتار افراد نسبت به مسائل زندگی پی برد. بنابراین، اگر محیط اجتماعی و فرهنگ جامعه با اندیشه قناعت ورزی و ساده زیستی نامساعد باشد و افراد به ارزش های دینی توجهی نداشته و در اندیشه تجمل خواهی و رفاه طلبی باشند، اندیشه هایشان با محیط اجتماعی و فرهنگ اخلاقی آنها سازگار می شود. به دیگر سخن، اندیشه های متعالی خداپرستی و

۱- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، صص ۲۲۱ و ۲۲۳.
۲- عبدالحسین نیک گهر، مبانی جامعه شناسی، ص ۲۷۵.

نوع دوستی جای خود را به خودخواهی و مال پرستی می دهد و به تدریج، روحیه و فرهنگ رفاه طلبی و اسراف ورزی در جامعه رشد می کند.

دو _ تبلیغات تجاری

دو _ تبلیغات تجاری

تبلیغات تجاری از جمله عوامل اثرگذار در ایجاد روحیه رفاه طلبی است؛ به گونه ای که می تواند در انسان ها احساس نیاز کاذب ایجاد کند و آنها را به سوی خرید کالاهای غیرضروری بکشاند.

برای نمونه، شخصی در شرایط زمانی و مکانی خاصی زندگی می کند و از همه امکانات زندگی بهره مند است و هیچ کمبودی احساس نمی کند. با این حال، تبلیغات تجاری او را چنان مسحور می کند که با وجود داشتن تمامی وسایل و امکانات دیگر، به خرید کالاهای لوکس و تشریفاتی تشویق می شود. این کار در مدت طولانی بر همه جامعه اثر می گذارد و افراد به صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه به تجمل گرایی روی می آورند. این حالت، سرآغاز اسراف کاری در هزینه های جاری زندگی است و سبب می شود افراد جامعه درآمد خود را به جای اینکه در راه تولید و کارآفرینی و مصالح عمومی جامعه به کار گیرند، در راه هزینه های اضافی زندگی مصرف کنند.

سه _ تحمیل الگوی مصرف غربی

سه _ تحمیل الگوی مصرف غربی

استعمار همواره می کوشد برای رسیدن به مقاصد خود _ که اسارت و بردگی کشورهای ضعیف به ویژه مسلمان است _ الگوهایی در مصرف عرضه کند که به جای استفاده صحیح و عاقلانه از سرمایه زندگی خود، آنان را به راه هایی از مصرف بکشاند که جز فرسایش ثروت و امکانات

زنـدگی آنها ره آورد دیگری برایشان نـدارد. ترویج و اشاعه نوعی زمینه فکری و فرهنگی در جامعه برای ایجاد احساس نیاز و ضرورت به مصـرف کالاهای تجملی و کم فایده، گسترش روحیه اشـراف منشی و مصرف گرایی، انحراف ذهن ها از توجه به واقعیت های زندگی، اعلام پایان روزگار قناعت و زهد و پیراسـتگی و فرارسـیدن دوران مسابقه و رقابت در مصرف و زندگی لوکس و تشـریفاتی و القای این ذهنیت که اگر شخصـی نتواند به طور فعال در این مسابقه بزرگ، برگ برنده داشته باشد یا پا به پای دیگران حرکت کند، از قافله زندگی عقب مانده و باید به فکر جبران باشد، از برنامه های شوم استعمار است.

غرب این هـدف هـا را بـا شـیوه هـای متنوع از قبیل تبلیغ و اشاعه مـدگرایی، تنوع طلبی در مصـرف و مهم تر از همه، بزرگ و موفـق جلوه دادن اشـراف و دنیامـداران و تجمـل گرایـان تعقیب می کنـد. اسـتعمار در این راه، از دولت هـا، رادیو، تلویزیون، مجلات، روزنامه ها، سـینماها و دیگر ابزار و وسایل ارتباط جمعی، بهره می گیرد و با برنامه ریزی حساب شـده و نفوذ در این گونه دسـتگاه ها و در پیش گرفتن سـیاست گام به گام، به سوی این هـدف شوم به پیش می رود. غرب از موضوع های ریز و قابل تحمل شروع می کند تا به مسائل بزرگ و اساسی برسد.

یکی از سـران کشورهای بزرگ در جواب این پرسـش که رمز موفقیت شما در کارهای اجتماعی چیست، گفت: «ما همیشه با برنـامه هـای وسـیع و دقیـق وارد کـار می شـویم، ولی کـار را از جاهـای کوچـک شـروع می کنیم و پس از احراز مـوفقیت در گسترش آن می کوشیم و اگر در نیمه راه فهمیدیم

که برنامه ما صحیح نیست، فوراً فرمول کار را عوض می کنیم و کار دیگری آغاز می کنیم».(۱)

استکبار جهانی همیشه تلاش می کند خود را دوست و خیرخواه دیگران جلوه دهد و نیت واقعی خویش را در پس پرده کریه و زشت دوست نمایی ها بپوشاند. انسان بصیر و آگاه در ورای این نقاب، نیت پلید و شوم آنان را می بیند و با دید نافذ خود، در پس این حجاب، دشمنی عمیق و پایان ناپذیر آنها را به اسلام و مسلمانان و ملت های مظلوم درمی یابد.

مشکل بسیاری از کشورهای اسلامی و ملت های تحت سلطه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی غرب این است که غربیان را با اینکه دشمن آنهایند، دوست می پندارند و ظاهرکاری ها و ترفندهای دوست مآبانه آنان را به حساب حقیقت می گذارند. این در صورتی است که قرآن کریم به ما می آموزد چگونه باید در قبال این گونه حیله گری ها موضع مناسب بگیریم. به فرموده قرآن، شیطان در مقام اغوا و گمراهی انسان ها به خداوند گفت: «... رَبِّ بِما أَغْوَيْتَنی لأُزَيِّنَنّ لَهُمْ فِی الارْضِ؛ پروردگارا! به آن سبب که مرا از رحمتت دور ساختی [من با قیافه دوست نما سراغ بندگانت می روم] و همه زشتی ها را با نقابی زیبا و ظاهری فریبنده در نظرشان جلوه می دهم». (حجر: ۳۹)

خداوند در مقام هشدار به انسان می فرماید: «إِنّ الشّیْطانَ لَکُمْ عَدُوّ فَاتّخِذُوهُ عَدُوّا؛ همانا شیطان دشمن شماست [نکند قیافه حق به جانب و تظاهر به دل سوزی او شما را دچار غفلت سازد و او را دوست خود خیال کنید، [بلکه] او را دشمن و بدخواه خود بدانید». (فاطر: ۶)

۱- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۰۹.

مضـمون این دو آیه به طـور مسـتقیم دربـاره ابلیس و شـیطان جنّی است، ولی درحقیقت، ضـابطه و دسـتوری کلی در مورد هر شیطـان مزوّر و دیو فرشـته نمایی است. بنابراین، می توان گفت الگویی که غرب برای مصـرف به ملت های زیر سـلطه و مردم خود معرفی می کند، بر سه پایه استوار است:

الف) بهره وری هرچه بیشتر؛

ب) رقابت و مسابقه در مصرف؛

ج) تجمل گرایی و تشریفات زاید.

محتوای الگوی معرفی شـده، در همه جـا یکسـان است، ولی نتیجه ای که اسـتعمار از آن در جـامعه خود می گیرد، با آنچه در میان ملت های غارت شده به دست می آورد، متفاوت است.

ثمره ای که اسـتعمار از اجرای این طرح در کشورهـای زیر نفـوذ خـود کسب می کنـد، عبـارت است از: به یغمـا بردن تمـامی امکانـات و منـابع مـادی و معنوی آنهـا، بـدون اینکه از نـاحیه آنـان، کوچـک ترین مقاومت و حرکت اعتراض آمیزی صورت بگیرد یا حتی به این خیانت و چپاولی که اسـتعمار در مورد ذخایر آنها انجام می دهـد، توجه و آگاهی داشـته باشـند. درمقابل بهره ای که از مردم خود می گیرد، راضی شدن آنان به این تجاوزها و همراه کردن آنها با خود، در این حرکت ظالمانه است؛ زیرا به این وسـیله به آنان می فهماند ادامه این برخورداری ها و بهره وری ها، در گرو این دخالت ها و غصب و غارت هاست. پس اگر بخواهیم زورگویی را کنار گـذاریم و تنها به آنچه خود داریم، قناعت ورزیم، بایـد دست از این زندگی مرفه برداریم و از قله حاکمیت بر سرنوشت جهان به زیر آییم.

چهار ـ تجمل گرایی خواص و حاکمان

چهار ـ تجمل گرایی خواص و حاکمان

از نظر دین مبین اسلام، حاکم اسلامی و مسئولان حکومت باید در امور زندگی خود همچون افراد سطح متوسط و ضعیف جامعه رفتار کنند و از تجمل گرایی بپرهیزند.

اهمیت این مطلب به اندازه ای است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی باخبر شد یکی از کارگزارانش در بصره به نام عثمان بن حنیف انصاری در مجلس جشن عروسی جوانی بصری شرکت کرده که در آن مجلس ریخت وپاش صورت گرفته است، در نامه ای خطاب به عثمان نوشت:

ای پسر حنیف، شنیده ام که یکی از جوانان بصری تو را به شام و شب عروسی خویش خواند و تو شتابان و مشتاق و حریصانه به آن سور و مهمانی رو کرده ای. به من خبر رسید که میزبان خوان الوان گسترده و خورش های گوناگون و رنگارنگ و قدح های شراب گوارا برایت آراسته. حال آنکه می پنداشتم تو به مهمانی و جشن مردمی که ثروتمندان و توانگرانشان نیازمند و فقیر را از خویش به خواری دور می کنند، نمی روی. در آن خورش هایی که چه شیرین و دندان گیر و دهان خواه است، بنگر. آنگاه آنچه را که پاکی و ناپاکی اش بر تو آشکار نیست، مخور و هرچه به راه پاک و خیر به دست آورده ای و روا بودنش بر تو اعیان است، بخور.

آگاه باش! برای هر مسلمانی، پیروی پیشوایی است که باید از او پیروی کند و به نور او فروغ گیرد. اینک بدان که مراد و پیشوای تو، پوشاک دنیایی اش، جامه ای پاره و پشمین و طعامش خوراکی تلخ و قرص نانی جوین است و پیوسته به این چیزها اکتفا می کند. هرچند شما آن توانایی را ندارید که چنین زندگی کنید، ولی مرا به زهد و پاک دامنی و کوشش در راه حق و عدالت یاری کنید. به خدا سوگند! در این دنیا، درهم و

دینـار و طلایی نینـدوخته و از غنایم آن، ثروتی پس انـداز نکرده ام و به جز این ردای کهنه که به تن دارم، جامه دیگری برای خویش تدارک ندیده ام... . اگر بخواهم، برایم سـهل و آسان است که از شـهدهای پاک و مغز نان گندم و جامه های زربافت و ابریشمین، بهره برگیرم، ولی من دستم را از دامان این آرزوهای فریبنده کوتاه کرده ام و کجا مرا رغبتی است که با حرص و ولع، دهان و کام به طعام های خو ش گوار و شـیرین آشـنا کنم؟ و حال آنکه شاید باشد کسـی در حجاز و یمامه که حرص و آزی به سیری یا طمعی به قرص نانی نداشـته باشد. چه سود که من با شـکمی پر، شب به روز آورم و در گرد من، شـکم های گرسنه و جگرهای تشنه فراوان باشد. چه فایده که همچون کسی باشم که سراینده ای وضعش کرده است: « این درد تو را بس که شب بـا شـکمی پر به خواب روی درحالی که پیرامونت کسانی باشـند که حتی پاره پوستی آرزو کننـد و گلیمی بهر خفتن نیابند.» آیا مرا این سـخن کفایت می کند که گویند «پیشوای مؤمنان است؟» آیا نباید در مصایب روزگار با مردم هم درد شوم و در شرنگ ها و ناگواری های زندگی، پیشاهنگ آنان باشم.(۱)

عثمـان بن حنیـف ریخت وپاشـی نکرده بود، بلکه در مجلسـی اسـراف گرایـانه شـرکت کرده بود. این سـخنان گواه مسـئولیت خطیری است که بر عهده حاکمان اسـلامی است و نشان می دهد که حاکمان نه تنها نباید خود اهل اسـراف و تجمل و ریخت وپاش باشـند، بلکه اطرافیان آنها و افرادی که با آنها در ارتباط هسـتند، باید از این عیب بری باشـند. حضرت در قسمتی از این نامه فرموده است، من پیشوا و امام تو هستم و باید مرا در عمل کردن به حق و عدالت یاری کنی.

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵، صص ۱۲۸۱ _ ۱۲۸۳.

آن حضرت در کوفه، مرکز حکومت خود نیز مردم را خطاب قرار داد و فرمود:

ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم، به غیر از آن وضعی که قبلاً ـ داشتم، مثلاً ـ لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم، زندگی مرفه برای خود درست کرده ام، بدانید که من در حکومت به شما خیانت کرده ام.(۱)

علی علیه السلام با این تعبیرهای حکیمانه خود شیوه زمام داران مسلمان را در هر زمان و شرایطی به تصویر می کشد و مسیر صحیح و کامل اسلامی را به مسلمانان نشان می دهد. ایشان در مدت بسیار کوتاهی که زمام امور خلافت را در دست گرفت، درس های بزرگی به تمام مسئولان و مدیران جامعه اسلامی داد و در صحنه عمل برای اقامه حکومت عدل اسلامی که خواسته تمام عدالت خواهان و آزادگان عالم است، کوشید و جان عزیزش را نثار کرد.

ممکن است بعضی دچار این توهم شوند که زمام داران به دلیل مقام و موقعیت اجتماعی خود یا فضایل و کمالات معنوی از قبیل سابقه بیشتر، علم بیشتر یا تقوا و جهاد و امثال اینها مجاز هستند هرگونه که خواستند از بیت المال مصرف کنند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

تمام مسلمانان فرزند اسلامند و من در تقسیم بیت المال میان آنان فرقی نمی گذارم و فضایل و کمالات معنوی آنها مربوط به قیامت است، نه مربوط به بهره گیری بیشتر از بیت المال.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۱.

فصل دوم: پی آمدهای نامناسب رفاه زدگی و تجمل گرایی

اشاره

فصل دوم: پی آمدهای نامناسب رفاه زدگی و تجمل گرایی

همه می دانیم که هر پدیده اجتماعی، آثار و نتایجی به دنبال خود می آورد و در بعضی موارد، بر کنش ها و واکنش های نسل آینده جامعه نیز اثر می گذارد و آن را دگرگون می سازد.

رفاه زدگی و تجمل گرایی بسیار زیان بار است و آثار آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در کوتاه مدت یا درازمدت در جامعه بر جای خواهد ماند. اکنون با در نظر گرفتن آیات قرآن کریم و سخنان امامان معصوم علیه السلام و اشاره به برخی رخدادهای تاریخی در این زمینه، مهم ترین آفت ها و پی آمدهای منفی پدیده رفاه زدگی و تجمل گرایی را برخواهیم شمرد.

۱. تباهی سرمایه های مادی

۱. تباهی سرمایه های مادی

رفاه زدگی و تجمل گرایی سبب می شود فرد بیشتر از آنچه تولید می کند، مصرف کند. به این ترتیب، در سطح وسیع تر، جامعه ای که به کج راهه رفاه زدگی و تجمل گرایی گام نهاده است، جامعه ای مصرف زده خواهد بود؛ یعنی با مصرف شدن بیشتر منابع و امکانات آن، دیگر در تولید و سرمایه گذاری، قدرت کافی نخواهد داشت.

اسلام از گرایش فطری بشر به زیبایی آگاه است. به همین دلیل، برآوردن این نیاز طبیعی و فطری را در محدوده شریعت و عقل تأیید

می کند، ولی فراتر از این محدوده را نهی کرده است؛ زیرا هدر دادن ثروت و اموال برای تجمل گرایی مجاز نیست. امام رضا علیه السلام در روایتی فرموده است: «اِنَّ اللهَ یُبْغِضُ الْقیلَ وَ الْقالَ و اِضاعَهَ الْمالِ وَ کَثرهَ الْسُوالِ؛ خداوند قیل و قال (گفتار بیهوده) و تباه سازی اموال و درخواست کردن فراوان را دوست ندارد».(۱)

تباه کردن اموال که در این روایت به آن اشاره شده است، مفهوم و گستردگی ویژه ای دارد. به همین دلیل، هرگونه تباهی، نابودی و فساد در اموال را دربرمی گیرد.

تباهی مال ممکن است بر اثر اسراف کاری، مصرف بیش از اندازه، تجمل گرایی، ناآگاهی، نبود تخصص و مهارت در مدیریت مالی، بی توجهی به مسائل زندگی و سهل انگاری در به کارگیری اموال و امثال آن پدید آید. چنین پدیده ای به تباهی سرمایه های زندگی، اختلال در انجام دادن مسئولیت های خانوادگی و اجتماعی و تزلزل در حرکت معنوی انسان می انجامد؛ زیرا سیر و عروج معنوی در این جهان با ابزار مادی و شرایط طبیعی صورت می گیرد. در حدیث مشهور نبوی آمده است: «فَلَوْلا الْخُبزُ ما صَلَّیْنا وَ لَا صُمْنا؛ اگر نان نباشد؛ نه می توانیم نماز بخوانیم و نه می توانیم روزه بگیریم». (۲)

خداوند در قرآن کریم درباره حفظ اموال و تباه نکردن آن می فرماید: «وَلاَ تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَکُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیَاماً؛ اموال خود را که خدا آن را مایه پایداری و برپا بودن شما قرار داده است، به دست سفیهان نسپارید.» (نساء: ۵) خداوند در جمله «الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیَاماً» می فرماید: قوام زندگانی و اجتماعتان به سرمایه های شماست و بدون آن نمی توانید کمر راست کنید. پس آن را به

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۵.

۲- فروع کافی، ج ۵، ص ۷۳.

دست سفیهان نسپارید. از این تعبیر، اهمیتی که اسلام برای مال و حفظ آن قائل است، به خوبی روشن می شود.

۲. زمینه سازی برای گناهان

۲. زمینه سازی برای گناهان

تجمل گرایی، زمینه را برای انجام بسیاری از گناهان مانند: غرور، حسد، طمع، شهوت پرستی و کینه توزی آماده می سازد. خدای متعال می فرماید:

همانا بدانید که زندگانی دنیا، بازیچه و سرگرمی کودکانه است و آرایش و تفاخر و خودستایی با یکدیگر و حرص افزودن بر مال و فرزندان است...، دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست. (حدید: ۲۰)

اسلام، مصرف هر کالایی را به انگیزه فخرفروشی و خودنمایی به دیگران یا برای رقابت و چشم و هم چشمی، ناپسند می داند. داشتن چنین انگیزه هایی در مصرف تا آنجا محکوم است که پیشوایان الهی، مردم را از مصداق های پیش پاافتاده و ساده آن نیز نهی کرده اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر آیه ۸۳ سوره قصص: «تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِینَ لَا یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا؛ آن خانه آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که نمی خواهند در زمین برتری جویی و تبه کاری کنند.» چنین فرموده است:

اگر کسی از اینکه بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد، خرسند شود، داخل عنوان این آیه می شود. (او از کسانی به شمار می رود که خواهان برتری اند).(۱)

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

هرکس لباسی بپوشد و در آن اظهار بزرگی کند، خداوند او را به وسیله آن از لب دوزخ فرو می کشد و او همراه قارون خواهد بود.(۲)

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۴۴، ح ۱۲۴.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۹۵، فی ذکری مناهی النبی صلی الله علیه و آله .

این دو روایت، افرادی را دربرمی گیرد که به انگیزه فخرفروشی یا تجمل گرایی، چنین کاری انجام دهند.

۳. گسترش فقر در جامعه

۳. گسترش فقر در جامعه

بی توجهی به میانه روی در دخل وخرج زندگی و تجمل گرایی، زمینه های پیدایش فقر را فراهم می آورد. در یک زندگی اقتصادی و سالم، درآمد شخص یا جامعه از هزینه آن کمتر نیست یا دست کم با آن برابر است.

امام علی علیه السلام درباره اندازه نگه نداشتن خرج زندگی و زیاده روی در مصرف می فرماید: «اندازه نگه نداشتن در معیشت، سبب فقر و نیازمندی انسان می شود.»(۱) چه بسیارند افرادی که با رنج و زحمت، اشرافی گری پیشه می کنند و به زیاده روی در مصرف روی می آورند. چنین افرادی پس از مدتی به سبب این زیاده روی و ترک اندازه نگه داری در معیشت، به فقر مبتلا می شوند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای جلوگیری از پدید آمدن چنین وضعیتی می فرماید:

خدای سبحان، روزی فقیران را در مال و توانگری قرار داده است. پس هرجا بینوایی گرسنه است، حق او در سفره رنگین اغنیاست و خدای متعال از توانگران بازخواست خواهد کرد.(۲)

امام صادق علیه السلام دراین باره می فرماید: «مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نمی شوند، مگر به دلیل گناهان و ستم کاری توانگران».(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۷.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲.

۴. تبدیل ارزش به ضد ارزش

۴. تبدیل ارزش به ضد ارزش

تبـدیل باورهـا و ارزش هـای دینی و مـذهبی بـه ضـد ارزش، یکی دیگر از پی آمـدهای رفـاه زدگی و تجمـل گرایی است. با گسـترش تجمـل گرایی، ارزش هـایی کـه دین بر آنهـا تأکیـد کرده است و هر انسـان عـاقلی آنهـا را می پـذیرد و حتی تجربه پیشـینیان آن را به اثبات رسانده و در تار و پود جامعه دینی و مذهبی، ریشه دوانده است، نابود می شود. در جامعه ای که تمام تلاش اعضای آن، دست یابی به رفاه و تجمل باشـد، زهـد، قناعت، انفاق و ایثار جایگاهی نخواهد داشت؛ زیرا همه این ارزش ها مخالف خواست و میل آنان است و هیچ کدام برای آنها ارزش ندارند.

تجمل پرستی در میل درونی انسان به اندوختن مال و زینت های مادی ریشه دارد. خداوند در قرآن می فرماید:

موسی علیه السـلام گفت: پروردگـار مـا! تو فرعون و اشـراف وابسـته او را در زنـدگی دنیـا، زیور و دارایی داده ای که با آن، مردمان ما را از راه تو گمراه کنند. خدایا! دارایی آنان را نابود ساز.(یونس: ۸۸)

امام رضا علیه السلام درباره این گونه افراد فرموده است:

مـال دنیـا جمع نمی شود مگر با پنـج خصـلت: بخل بسیار، آرزوهای دراز، چیرگی آزمنـدی؛ ترک صـله رحم و رسیدگی به بستگان تنگ دست؛ دنیاپرستی و فراموش کردن آخرت.(۱)

۵. کاهش معنویت در جامعه

۵. کاهش معنویت در جامعه

انسـان در جهـان مـادی از آغـاز آفرینش تـا زمان مرگ، با طبیعت و بسـیاری از عناصـر مادی، ارتباط مسـتقیم دارد. ازاین رو، نسبت به جهان مادی، گونه ای انس و الفت پیدا می کند و در پرتو این ارتباط نزدیک، از لذت های مادی و

۱- عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۷۶.

طبیعی این جهان بهره مند می شود تا جایی که به این حیات مادی و طبیعی، عشق و علاقه می ورزد. بسیاری از انسان ها بر اثر شدت علاقه، هدف اصلی از آفرینش این جهان و خویشتن را به فراموشی می سپارند و به هیچ قیمتی حاضر نیستند ذره ای از این لذت های مادی را از دست بدهند.

تجمل گرایانی که فریفته و دل باخته تجمل شده و از امور معنوی فاصله گرفته اند، نمونه این دسته از انسان ها هستند. اکنون هرچه افراد بیشتری در یک جامعه چنین بینشی داشته باشند، به همان نسبت، افول معنویت در سطح وسیعی از جامعه گسترش می یابد. این موضوع از نظر تاریخی نیز قابل بررسی است. پس از رحلت پیامبر اسلام، خلفا در خلافت و رهبری جامعه اسلامی از سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاصله گرفتند. همین امر سبب شد معنویت در جامعه اسلامی رنگ ببازد و آثار منفی آن تاکنون نیز جوامع اسلامی را رها نکرده است. خداوند درباره این تجمل پرستان و دوستداران زیبایی های دنیوی می فرماید:

کسانی که [فریفته زخارف و زینت های دنیایی شده اند و] زندگی این دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند [و نفس خود را از پیروی سنت خدا و پای بندی به دین او باز می دارند] و مردم را از راه خدا منصرف می کنند و در پی آن هستند که برای سنت و دین خدا، کجی پیدا کنند [تا دشمنی خود را موجه جلوه دهند و مردم را راضی کنند تا به هر سنتی از سنت های اجتماعی و بشری، هر قدر هم خرافی باشد، عمل کنند] گمراهی برای آنان حتمی می شود».(ابراهیم: ۳)

خداوند درباره این مرحله فرموده است: «أُوْلَـئِکَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ».(۱)

۱- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴.

۶. از بین رفتن آرامش واقعی

۶. از بین رفتن آرامش واقعی

از بین رفتن رفاه و آرامش حقیقی افراد، پی آمد رفاه زدگی و تجمل گرایی است که خسارت های بسیاری چون تزلزل در نظام خانوادگی و روابط اجتماعی را به همراه دارد. تجمل گرا همیشه در پی مُد و تهیه امکانات و وسایلی است که از تازگی برخوردار باشند. ازاین رو، در جریان تغییر مد و تکاپو برای تغییر دادن وسایل و لوازم زندگی همواره در تنش و اضطراب روحی به سر می برد. افزون بر آن، حرص دست یابی به امور تجملی و آمال و آرزوهای طولانی تمام وجودش را فرامی گیرد و سبب می شود غمی جان کاه، او را به شدت بیازارد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مال [دوستی] اهداف عالی انسانی را فاسد و آرزوهای طولانی را زیاد می کند.»(۱) این سخن، عام است، ولی نظر به اینکه تجمل گرایان در شمار مال دوستان هستند، تجمل پرستان را نیز دربرمی گیرد. ایشان در جای دیگری فرموده است:

کسی که قلبش از محبت دنیا پر شود، سه چیز با قلب او آمیخته می شود: رنجی که رهایش نمی کند، حرصی که ترکش نمی کند و آرزویی که به آن نمی رسد.(۲)

انسان آگاه و هوشمند از فرجام چنین افرادی عبرت می گیرد و زندگی خود را بر اساس آموزه های دین مبین اسلام طرح ریزی می کند. این سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نیز با تمام وجود می پذیرد که فرمود:

اگر صلاح در نفس را می خواهی، بر تو لازم است که به میانه روی، قناعت و ساده زیستی رفتار کنی.(۳)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۷۴.
۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۵۹.
۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۹۲.

از نظر اجتماعی، فرد تجمل گرا افزون بر مشکلات روحی و روانی که خود به آن گرفتار است، دیگران را نیز به میدان رقابت بیهوده برای افزایش مصرف گرایی می کشاند و جامعه را دچار کشمکش ها و تضادهای درونی و اخلاقی می کند. صفات زشتی مانند: حسد، کینه، طمع و خشم، بر گفتار و کردار فرد اثر می گذارد و روابط خانوادگی و اجتماعی آنان را به پرخاشگری و آشوب و اختلاف تبدیل می سازد. به طورکلی، تجمل گرایان، موجوداتی مغرور و متکبرند که همواره در پی برتری جویی و به استضعاف کشاندن و تحقیر دیگران هستند.

۷. ناتوانی در انجام وظیفه

۷. ناتوانی در انجام وظیفه

از نظر دین مبین اسلام، هر مسلمان در جامعه اسلامی، در برابر خود و اجتماعی که در آن زندگی می کند، وظایفی بر عهده دارد. اگر شماری از اعضای این جامعه به تجمل گرایی سرگرم شوند، خواه ناخواه از وظایف شان در بعضی موارد باز می مانند و به خود و دیگران آسیب می رسانند.

تجمل پرستانی که اسیر زنجیرهای مادیات گشته اند، در انجام وظایف دچار کوتاهی می شوند؛ زیرا پرداختن انسان به امور فرعی، او را از توجه به امور مهم در زندگی فردی و اجتماعی باز می دارد. سستی فرد تجمل پرست در انجام وظایف، در از دست دادن بینش حقیقی وی برای درک آن وظیفه ریشه دارد که آن نیز پی آمد طبیعی علاقه مندی کورکورانه به مادیات است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

کسی که به دنیا عشق و علاقه بورزد و آرزوهای طولانی برای خود بپروراند، خدا قلب او را به هر انداز ه ای که نسبت به دنیا علاقه بورزد، کور می کند.(۱)

۸. فراموشی یاد خدا و قیامت

۸. فراموشی یاد خدا و قیامت

غفلت، یکی دیگر از پی آمدهای تجمل گرایی است که انسان را از هستی بخش خود، جدا و به امور پست و حقیر، سرگرم و وابسته می کند. انسان یا جامعه تجمل گرا به دلیل دل سپردن به سرگرمی های ساختگی و روزانه زندگی مادی، از مبدأ و مقصد خود غافل می شود و خدا و آخرت را فراموش می کند. خداوند در قرآن می فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت بی خبرند.» (روم: ۷)

مجموعه ای از سرگرمی ها و لذت های زودگذر و خواب ها و خیال ها، تمام برداشت آنان را از زندگی دنیایی تشکیل می دهد و همین سطحی نگری، آنان را از مسیر و هدف اصلی گمراه می کند و به سقوط می کشاند. اگر آنان از باطن زندگی دنیا و زرق و برق های آن آگاه بودند، می توانستند آخرت را به راحتی بشناسند؛ زیرا اندکی دقت در این زندگی زودگذر نشان می دهد این دوره حتماً مرحله ای از یک مسیر بزرگ است؛ همان گونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می دهد این دوره، هدف نهایی این زندگی نیست.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

۱- تحف العقول، ص ۴۸.

بزرگ ترین فساد این است که انسان به غفلت از خدا راضی شود. این فساد از طولانی بودن آرزو و حرص و کبر پدید می آید. خداوند عزوجل در داستان قارون می فرماید: «در زمین آرزوی فساد نکن. همانا خداوند مفسدان را دوست ندارد.» این خصلت ها در وجود و اعتقاد قارون بود و اصل این خصلت ها [ناشی از دوستی زیاد] دنیا و جمع آنهاست.(۱)

امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست می کند: «خدایا! آن مال و ثروتی را که برای من اوهام ایجاد می کند یا به گناه می انجامد، از من دور کن».(۲)

۹. ورشکستگی و بدهکاری

۹. ورشکستگی و بدهکاری

بیشتر ورشکستگی ها و بدهکاری های اقتصادی به دلیل رعایت نکردن میانه روی در دخل و خرج است. تجمل پرستانی که دل در هوا و هوس دنیایی دارند، زمانی به خود می آیند که کار از کار گذشته و دیگر راهی برای بازگشتشان باقی نمانده است. کم نیستند کسانی که با دست دراز کردن به طرف دیگران می کوشند زندگی ساده و معمولی خود را به پای زندگی اشراف و اعیان برسانند. به همین دلیل، ناچار می شوند همه سرمایه های خود را در این دنیا به بهای ناچیز، برای تجمل پرستی قربانی کنند.

دل های تشنه ای که در حسرت جرعه ای از سراب تجمل، به قناعت و میانه روی پشت کنند، روز به روز بدهکارتر می شوند و تا پایان عمر احساس بی نیازی نخواهند کرد. امام کاظم علیه السلام دراین باره می فرماید:

کسی که میانه روی داشته باشد و قناعت کند، نعمت ها [و اموال] خود را از دست نخواهد داد. در مقابل، کسی که اسراف و تبذیر کند، نعمت ها را از دست می دهد [و محتاج دیگران می شود].(۳)

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- صحیفه سجادیه، ص ۱۵۴. «و کان من رعائه فی المعونه».

۳- الحیاه، ج ۴، ص ۲۳۵.

۱۰. رویارویی با حق و حقیقت

۱۰. رویارویی با حق و حقیقت

انسانی که به دنیا وابسته است و از ساده زیستی به تجمل گرایی روی می آورد، کم کم احساس بی نیازی می کند؛ زیرا همه چیز را فراهم شده و در دسترس می بیند. به این ترتیب، چنان روحیه خودخواهی و غرور بر او چیره می شود که جز خود نمی تواند کس و چیز دیگری را قبول داشته باشد و با قدرت تمام با آن می ستیزد. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

ما در هیچ شهر و دیاری، پیامبری انذارکننده نفرستادیم مگر اینکه مترفان آنان (همان کسانی که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده اید، کافر هستیم.(سبأ: ۳۴)

مترفون در این آیه، جمع مترف از ماده «ترف» به معنی تنعم است. مترف به کسی می گویند که فزونی نعمت و زندگی سرشار از رفاه، او را مست و مغرور و غافل کرده و به طغیان گری واداشته است.(۱)

مترفان طغیان گر و غافل معمولاً در صف نخست مخالفان پیامبران بودند؛ زیرا آموزه های پیامبران الهی، مزاحم کام جویی ها و هوس رانی های آنان بود. همچنین پیامبران از حقوق محرومانی دفاع می کردند که مترفان با غصب حقوق آنان توانسته بودند به این زندگی پر زرق وبرق و تجملاتی برسند. افزون بر آن، این گروه همیشه برای پاسداری از مال و ثروتشان، قدرت حکومت را یدک می کشیدند، درحالی که پیامبران در برابر آنان می ایستادند. به همین دلیل، آنان بی درنگ به مبارزه برمی خاستند.

۱۱. گرفتار شدن به عذاب الهی

۱۱. گرفتار شدن به عذاب الهی

یکی دیگر از پی امدهای رفاه زدگی و تجمل گرایی، عذاب دردناک خداوند در فردای قیامت است که دامن گیر تجمل پرستان خواهد شد؛ زیرا قیامت،

۱- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۷.

سرای حساب رسی به تک تک اعمال بندگان خدا خواهد بود و در برابر هر عملی که بندگان انجام داده باشند، ثواب یا عقابی داده خواهد شد.

بزرگان و اولیای دین همواره مسلمانان را نسبت به در اختیار داشتن مالی بیش از نیاز برحذر داشته اند؛ زیرا ممکن است نتوانند آن گونه که شایسته است، حق آن را به جا آورند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هر ساختمانی که بیش از احتیاج باشد، در روز قیامت بر دوش صاحبش خواهد بود».(۱)

امام کاظم علیه السلام از پدرانش و آنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند:

هرچه بنده ای خود را به سلطان ستم کار نزدیک و نزدیک تر کند، از خداوند دور و دورتر شده است و هرچه مال و ثروتش بیشتر شود، حساب و کتابش نزد خداوند سخت تر می شود.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به ابن مسعود می فرماید:

ای ابن مسعود! پس از من، اقوامی می آیند که طعام های پاکیزه و رنگارنگ می خورند... و خانه ها و کاخ هایی بنا می کنند و مساجد را به زیورآلات می آرایند. تمام همت آنان برای دنیاست که به آن دل بسته و اعتماد کرده اند. شرف آنان به درهم ها و دینارهاست و تلاششان برای شکم است. آنان بدترین بدها هستند که فتنه از آنان برمی خیزد و به خودشان برمی گردد.(۳)

۱۲. استکبار

۱۲. استکبار

از جمله آثار منفی رفاه زدگی و رفاه طلبی که با رفتارهای هنجاری انسان ارتباط دارد، مسئله کارکرد اجتماعی رفاه است. قرآن شخص رفاه زده را

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۲۷.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳- الحیاه، ج ۳، ص ۲۹۴.

شخصـی مسـتکبر می شـمارد و رفاه زدگی را از عوامل اسـتکبارورزی اشـخاص در جامعه می داند. اشخاص رفاه زده در رفتار اجتمـاعی بـا دیگران رفتـاری اسـتکباری دارنـد؛ یعنی به سـبب ثروت و رفاه زدگی، به دیگران فخر می فروشـند. (هود: ۱۰) از مردم، خـدا و عبادت کناره می گیرنـد و برتری خود را به رخ همگان می کشـند. (اسـرا: ۸۳؛ فصلت: ۵۱؛ فجر: ۱۵) ازاین رو، قرآن، خاسـتگاه تفاخر را در رفاه زدگی انسان می جوید و در آیه ۱۰ سوره هود و آیه ۷۹ سوره قصص، پیدایش حالت تفاخر و اظهار آن را در پی بهره مندی انسان از رفاه زدگی می شـمارد. شادمانی غرورآمیز این انسان ها در زندگی دنیا به سبب رفاه زدگی و ثروت بی شـماری اسـت که فکر و جانشـان را دربرگرفته است. (انعـام: ۴۴؛ هود: ۹ و ۱۰؛ رعد: ۲۶) این حالت نمی گـذارد تا غم و درد دیگران را به انـدیشه خود راه دهنـد. خداونـد در آیه ۷۶ سوره قصـص بـا اشاره به شادمانی همراه با غرور قارون هنگام رفاه زدگی اش بیان می کنـد که این حالت سـبب شد او حاضـر نشود به دیگر هم وطنانش کمک کند و آنان را در حسـرت مـال و منـال خویش گـذاشت. او حتی حاضـر نشـد کمی از مـال خود را انفـاق کنـد و بینوایان را از فقر و هلاکت رهایی بخشد.

۱۳. تحقیر دیگران

۱۳. تحقیر دیگران

اظهـار حقارت و تحقیر دیگران و کم ارزش دانسـتن مردمان از دیگر آثار رفاه زدگی به مفهوم پیش گفته است. درحقیقت، از آنجـایی که رفـاه زدگی به نـوعی روحیه و تفکر غیرانسـانی در آدمی تبـدیل می شود، اشـخاص دیگری را که ثروت کمـتری دارند یا فقیرند، پست می شمارند. به همین دلیل،

تحقیر دیگران در گفتارها و رفتارهای آنان کاملاً نمودار است. (کهف: آیات ۳۲ _ ۳۴)

۱۴. مصون دانستن خود از عذاب اخروی

۱۴. مصون دانستن خود از عذاب اخروی

نتیجه این گونه بینش و تفکر آن است که فرد خود را از همه گونه سختی و عذاب ایمن می شمارد و با برخورداری از امنیت کاذب و دروغین، از آموزه های الهی دور می شود. این نظر که همه چیز و همه کس را می توان خرید و حتی خدا و بهشت را می توان معامله کرد، رفاه زدگان را به تباهی و گمراهی می کشاند. این اندیشه که برای هر چیزی، بها و قیمتی است که می توان آن را به دست آورد، آنان را به فکر رهایی از دوزخ می افکند یا در پی خرید بهشت می کشاند. درحقیقت، رفاه زدگی و تجمل گرایی موجب احساس مصونیت از عذاب الهی می شود. (سبأ: ۳۴ و ۳۵) همین اندیشه گاه به شکل مالیخولیایی موجب می شود از آموزه های وحیانی روی بگردانند و به اسلام (حجر: ۲ و ۳) و حق و حقیقت (سبأ: ۱۵ و ۱۶) پشت کنند و از یاد خدا غافل شوند. (اسراء: ۸۳) به این ترتیب، هرگز دست خود را به سوی خدا دراز نمی کنند و خود را از یاری و یاوری او بی نیاز می دانند.

۱۵. تجاوز به حقوق دیگران

۱۵. تجاوز به حقوق دیگران

انکار خدا و آموزه های وحیانی موجب می شود خوی استکبار و فخرفروشی رفاه زدگان چنان فزونی یابد که روحیه تجاوزگری در آنان رشد کند. بنابراین، به حق خویش قانع نیستند و می خواهند به هر وسیله ای، اموال دیگران را به دست آورند و حقوق دیگران را ضایع سازند. (شورا: ۲۷) حتی علیه ملت و مردم خویش نیز برنامه ریزی و توطئه

می کنند و حقوق ایشان را تباه می سازند و طغیان گری جزو خصیصه ذاتی ایشان می شود. (قصص: ۷۶)

۱۶. دگرگونی در بینش

۱۶. دگرگونی در بینش

بینش آنـان نسبت به مسائـل دگرگون می شود و حقـایق را وارونه درک می کننـد. ازاین رو، به عوامل طبیعی و مادی اصالت می بخشـند و آنها را به جای خدا می گذارند و نوعی شـرک را می پذیرند و برای عوامل دنیوی، آثار و کارکردهایی فراتر از ماده می جویند. (انعام: ۶۳ و ۶۴؛ کهف: ۳۲ _ ۳۹؛ زمر: ۴۹ و...)

تحلیـل نادرسـتشان دربـاره حـوادث و اموری که گـاه برای هشـدار و تنـبیه است، موجب می شود نتواننـد حقیقت را چنـان که هست، درک کنند. (اعراف: ۹۴ و ۹۵)

۱۷. دیگر آثار رفاه زدگی

۱۷. دیگر آثار رفاه زدگی

از دیگر آثـار رفـاه زدگی می تـوان به ترک جهـاد (توبه: ۹۳ و ۴۲)، طغیان و سرکشـی (توبه: ۷۴؛ شورا: ۲۷)، ظلم به خویش (سبأ: ۷ و ۱۹)، غرور (کهف: ۳۲ و ۳۴)، غفلت از یاد خدا (اعراف: ۹۴ و ۹۵)، فساد در زمین (قصص: ۷۶ _ ۸۳)، فسق و فجور (اسراء: ۱۶)، کفر (اعراف: ۷۴ _ ۷۶)، کفران نعمت (زمر: ۴۹ و ۵۰) و هلاکت و عـذاب الهی در دنیا (یونس: ۸۸ و ۸۹) اشاره کرد.

این آثـار شامـل آثـار روانی، جسـمی، رفتـاری، اخلاقی و نیز دنیـوی و اخروی می شود. بنـابراین، رفـاه زدگی را از مهم ترین عوامل نابودی شخص و شخصیت انسان و جامعه می توان دانست.

در آیـات قرآنی، رفـاه زدگی ازآن رو ناپسـند و حـتی جرم و گنـاه شـمرده شـده که نوعی بیمـاری شخصـیتی است؛ زیرا رفـاه زدگان به لذت های مادی

دل بسته اند و ثروت و سرمایه مادی برای آنان در حکم خدا و جانشین آن شده است. ازاین رو، قرآن رفاه زدگی را شرک به خدا می شمارد.

فصل سوم: سیره عملی بزرگان در پرهیز از اسراف و رفاه طلبی

اشاره

فصل سوم: سیره عملی بزرگان در پرهیز از اسراف و رفاه طلبی

زیر فصل ها

۱. امام خمینی رحمه الله

اشاره

۱. امام خمینی رحمه الله

زیر فصل ها

از بیت المال نمی توانم خرج کنم

منزل ساده امام در نجف و تهران

بگذارید خانه به همین سبک باشد

مگر منزل صدراعظم است؟

دیوار منزل امام فرو ریخت

میز کوچک، تنها مبلمان خانه

سادگی امام مرا مجذوب خود کرد

بیست سال اجاره نشین بود

منزل بی آلایش یک رهبر

همه زندگی امام

اگر پیدا نشود، به قم می روم

زاهد واقعی

زیّ طلبگی

بسنده کردن به نان و پنیر و چای

ابتکار جدید در زندگی

صدور مجوز خرید یخچال

برخورداری از خانه ای محقر و لباسی ساده

میهمان داری

استفاده شخصی از تلفن دفتر، هرگز

حساب و کتاب دقیق

نامه نگاری روی کاغذهای کوچک

نوشتن روی کاغذهای باطله

خرید گوجه فرنگی نوبرانه برای طلاب، ممنوع

سهم امام را نمی شود به فقیر داد

نداشتن تلفن شخصی

ممنوعیت استفاده از بیت المال حتی در سوگ فرزند

کنترل همه خریدهای خانگی

مهتابی غیر لازم، خاموش

اسراف در روشنی

یک قطره آب اضافی، هرگز

استفاده کردن از نصفه دیگر آب لیوان

لامپ اضافی خاموش

مصرف، در حد احتیاج

اسراف نکردن در کاغذ

وضو گرفتن با یک قوری آب

پرهیز از اسراف آب

دقت به هنگام خرید

مرا جهنمی نکنید

مرا جهنمی نکنید

حجت الاسلام ناصری می گوید: «در نجف کولرهای دستی درست می کردند که از هوای زیرزمین استفاده می کرد. ما

دلمان می خواست برای آقا هم درست کنیم، ولی حضرت امام اجازه نمی دادند. تا اینکه روزی آقای فرقانی، یکی از یاران امام، پنکه خودشان را از منزل آورد و به کمک نجار یک کولر دستی درست کردند. وقتی که حضرت امام دیدند، فرمودند: تو و مصطفی و احمد، دست به یکی کردید تا مرا جهنمی کنید».(۳)

تبسمی زیبا، ولی تلخ

تبسمی زیبا، ولی تلخ

حجت الاسلام رحیمیان می گوید: «حضرت امام در طول مدتی که در نجف اشرف بودند، در یک منزل استیجاری که نوساز هم نبود و از نظر سادگی مثل منازل سایر مردم و طلاب بود، سکونت داشتند. مرسوم بود که بزرگان نجف هرکدام یک منزل هم در کوفه، نزدیک شط فرات

۱-

۲-

۳- پیام انقلاب، فروردین ۱۳۶۱، ش ۵۵.

داشـتند که شب ها و مخصوصاً در فصل تابستان به آنجا می رفتند. حضرت امام از هوای بسیار گرم و خشک نجف با توجه به پیری، بیشتر از افراد مشـابه ــ که از سـال های دور، ساکن نجف بودنـد ــ رنـج می بردنـد و همه دوسـتان از این مسئله نگران بودند. یک شب، مرحوم حاج شـیخ نصراللّه خلخالی با تمهید مقدماتی و با ذکر مثال هایی در مورد افرادی که مریض بودند و پزشـکان به آنها گفته بودند هوای نجف، سمّی است و داروی آن هوای کوفه است و با رفتن به کوفه کاملاً بهبود یافته بودند، سعی کرد امام را راضی کند که منزلی برایشان در کوفه اجاره کنند.

همین که سخنان مرحوم حاج شیخ نصراللّه تمام شد، درحالی که همه بعد از آن همه صحبت و مقدمه چینی ها فکر می کردند امام قانع شـده و منتظر جواب مثبت ایشان بودنـد، ناگهان سـرشان را بلنـد کردند و با نگاه به مرحوم خلخالی، بدون اینکه حتی یک کلمه سـخنی بگویند، فقط تبسـمی زیبا و درعین حال تلخ بر لب های مبارکشان نقش بست، تبسـمی تشکرآمیز از مرحوم خلخـالی و تلـخ به خـاطر کراهت از مظـاهر دنیا و رفاهیات زنـدگی. درباره همین موضوع شـنیدم که در پاسـخ دیگری فرموده بودنـد: آیـا من می توانم به کوفه بروم (دنبـال رفـاه خود باشم) در حالی که بسـیاری از مردم ایران در سـیاه چال ها به سر می برند؟»(۱)

سر کردن با یک عبا

سر کردن با یک عبا

آیت اللّه امامی کاشانی می گوید: «یکی دیگر از چیزهایی که جلب توجه می کرد، طرز پوشـیدن لباسشان بود. آنچه در ذهنم می آید، چیزی بود مثل

۱- پاسدار اسلام، اسفند ۱۳۶۲، ش ۳۹.

یک عبای مشکی رشتی که هر سال زمستان ما می دیدیم روی دوش امام است. قبا هم همان قبای همیشگی بود. عبای تابستان امام هم همان عبای تابستانی همیشگی بود که می دیدیم. خیلی هم خوب از لباس هایشان نگهداری می کردند که درعین حالی که همان لباس بود، ولی تمیز بود و کفش هایشان نیز همیشه برق می زد».(۱)

تهیه قبا برای امام

تهیه قبا برای امام

حجت الاسلام قرهی می گوید: «روزی در نجف از طرف امام به من امر شد که قبایی برای ایشان تهیه کنم. من از خیاط آشنایی سه نوع پارچه گرفتم. اتفاقاً امام آن پارچه ای را انتخاب کردند که به نظر من، جنس خوبی نداشت، این روش انتخاب لباس امام بود و با آنکه لباسشان همیشه تمیز و مرتب بود، اما از جهت جنس و کیفیت مراعات می کردند تا اولاً از وجوهات شرعیه کمتر مصرف شود. ثانیاً لباسشان مثل لباس روحانیان متوسط باشد».(۲)

نه کولر، نه ماشین

نه کولر، نه ماشین

حجت الاسلام اصفهانی نقل می کند: «یک وقتی برای امام از کویت، کولرهایی (با توجه به هوای بسیار گرم نجف و اینکه امام در منزل کولر نداشتند) به عنوان هدیه فرستادند. هرچه سعی کردند که آنها را نصب کنند، امام اجازه ندادند و گفتند به صاحبانشان برگردانید. امام در طول مدتی که در نجف بودند، هیچ وقت حاضر نشدند یک ماشین خصوصی داشته باشند، بلکه ایشان با ماشین کرایه رفت و آمد می کردند».(۳)

۱- پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- پاسدار انقلاب، اسفند ۱۳۵۹، ش ۱۰، ص ۴۷.

۳- مصطفی زمانی وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶.

چیزی لای دیوار بگذار

چیزی لای دیوار بگذار

شیخ غلام رضا، خدمت کار امام در نجف درباره وضع منزل امام در نجف می گوید: «طبقه پایین سه اتاق داشتیم، طبقه بالا یک اتاق مال خود امام بود که درحقیقت، اتاق مطالعه و دفتر مراجعان بود. سقف اتاق آقا ترک خورده بود، خاک می ریخت. یک روز به آقا گفتم اجازه بدهید که یک گچی بزنیم. گفتند: گچ لازم نیست، یک چیزی بگذار لای دیوار».(۱)

راضی شدن با هزار مکافات

راضی شدن با هزار مکافات

حجت الاسلام ناصری می گوید: «اوایلی که امام به نجف آمدند، حاضر نبودند در منزلشان کولر باشد تا آقای شیخ نصراللّه خلخالی اصرار کردند که آقا، مردمی که به بیرونی شما می آیند و می نشینند، گرمشان است. این را که گفت، امام حاضر شدند برای منزل کولر خریداری شود و با هزار مکافات حاضر شدند که برای منزل چند پتو بخریم».(۲)

از شما توقع نداشتم

از شما توقع نداشتم

حجت الاسلام مهری می گوید: «یک بار وقتی در نجف به ملاقات امام رفتم، هوا خیلی گرم بود. رفتم دیدم در وسط حیاط نشسته اند. سلام کردم و دستشان را بوسیدم. دیدم ایشان یک دستمالی دارند و عرق صورتشان را پاک می کنند. گفتم آقا شما اینجا نشسته اید و می خواهید مطالعه کنید و بنویسید، یک کولر شاید کفایت همه منزل را بکند. بگویید یک کولر بیاورند تا شما بتوانید با خیال راحت مطالعه کنید. امام با کمال ناراحتی گفتند: فلانی از شما توقع نداشتم این طوری بگویید».(۳)

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴/۹/۱۳۵۸.

۲- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۴.

۳- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶.

از بیت المال نمی توانم خرج کنم

از بیت المال نمی توانم خرج کنم

حجت الاسلام ناصری می گوید: «ساختمان بیرونی منزل امام در نجف که ملاقات های ایشان در آنجا بود، خرابه شده بود. مرحوم آیت اللّه اشراقی به امام گفتند: این خانه را رنگی بزنید و درست کنید. امام فرمودند: من از بیت المال نمی توانم خرج کنم. آقای اشراقی گفتند: من از پول خودم می دهم تا اینجا را رنگ کنند. آقای رضوانی هم قبول کردند. وقتی آقا به کربلا رفتند، فرصت را غنیمت شمرده، اتاق بیرونی را درست کردیم و اطراف آن را هم تشک گذاشتیم. وقتی امام از کربلا برگشتند و در بیرونی نشستند و آنجا را دیدند، اخم هایشان را توی هم کردند و به آقای رضوانی گفتند: «من گفته بودم رنگ کنید، ولی نه این طور.» با اینکه ما جز چند تشک که پارچه آن را هم خیلی ارزان خریده بودیم، کاری نکرده بودیم».(۱)

منزل ساده امام در نجف و تهران

منزل ساده امام در نجف و تهران

از حجت الاسلام رحیمیان نقل است: «امام در طول مدتی که در نجف اشرف اقامت داشتند، در خانه ای محقر و فرسوده در یکی از کوچه های شارع الرسول، همچون صدها طلبه معمولی اجاره نشین بودند. بعد از پیروزی انقلاب نیز چه ایامی که در قم بودند و چه در مدت نزدیک به ده سال که در جماران اقامت داشتند، همچون بسیاری از مستضعفان به صورت مستأجر زندگی می کردند. خانه کوچکی که امام در جماران اجاره کردند، صد و بیست متر مربع مساحت و هفتاد متر زیر بنا داشت».(۲)

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶.

۲- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶.

بگذارید خانه به همین سبک باشد

بگذارید خانه به همین سبک باشد

آیت اللّه محمدفاضل لنکرانی می گوید: «خانه امام در نجف بسیار محقر و کوچک بود، شاید حیاط آن به چهارده متر هم نمی رسید. اتاق هایی در پایین داشت و یک اتاق بزرگ در بالا که سال ها بود رنگ آمیزی نشده بود و حالت ناراحت کننده ای در آن دیده می شد. البته این منزل اجاره بود. روزی به مرحوم آقای اشراقی عرض کردم که ممکن است یک قسمت این خانه را تعمیر و یک قسمت را رنگ آمیزی بکنید و از این حالت فعلی بیرون بیاورید. ایشان گفت: من این موضوع را به امام پیشنهاد کردم، حتی خدمتشان عرض کردم حاضرم از پول شخصی خودم که بیت المال نیست، این کار را بکنم، لکن ایشان موافقت نفرمودند و گفتند همین سبک باشد. خانه ای است که مال صاحبش است، مربوط به غیر است و هیچ وجهی ندارد که حالاـ ما این خانه را بیاییم و تعمیراتی در آن بکنیم و رنگ آمیزی بکنیم و یک صورتی به آن بدهیم که تقریباً با زندگی روحانی مناسبت و موافقتی نداشته باشد».(۱)

مگر منزل صدراعظم است؟

مگر منزل صدراعظم است؟

حجت الاسلام قرهی می گوید: «بیرونی منزل امام در نجف که امام شب ها به آن تشریف می آوردند، فرش هایش ناقص بود؛ یعنی قسمتی از اتاق خالی بود. خدمت آقا عرض کردم اجازه بدهید یک فرش برای اینجا تهیه شود. فرمودند: «توی اندرونی هست.» عرض کردم آنجا گلیم است و با این جور درنمی آید. فرمودند: مگر منزل صدراعظم است.» عرض کردم

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۳.

فوق صدراعظم است، منزل امام زمان است. فرمودند: «امام زمان خودش هم معلوم نیست در منزلش چی انداخته است!»(۱)

دیوار منزل امام فرو ریخت

دیوار منزل امام فرو ریخت

حجت الاسلام اصفهانی می گوید: «با بودن همه امکانات مادی و توجیه استفاده از همه آنها، امام و فرزندانشان خودشان را به حد یک طلبه رسانده بودند. خانه شان بسیار قدیمی بود و هیچ تشریفات و تشکیلاتی نداشت، به طوری که در یک زمستان، دیوار اتاق طبقه دوم منزل امام فروریخت، ولی ایشان راضی نشدند که خانه شان را عوض کنند. باز آن دیوار را ساختند و همان جا ماندند».(۲)

میز کوچک، تنها مبلمان خانه

میز کوچک، تنها مبلمان خانه

«وقتی که امام خمینی رحمه الله در مدرسه فیضیه کار نمی کند یا مهمانان را نمی پذیرد، به خانه فامیلش واقع در کوچه یخچال قاضی شماره ۶۱ می رود که یک خانه گلی سفید یک طبقه است که شاید یک صد سال پیش ساخته شده است. این خانه در یک کوچه باریک در مرکز قم قرار دارد و دارای یک صحن و حیاط و حوض است. دیوارهای خانه از پیچک های مو پیچیده شده است. تنها تکه مبلمان قابل توجه در خانه اش یک میز چوبی است که سال ها از آن استفاده می کرده است».(۳)

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۱.

۲- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶.

۳- روزنامه اطلاعات، ۱/۵/۵۸، به نقل از: تایم آمریکا.

سادگی امام مرا مجذوب خود کرد

سادگی امام مرا مجذوب خود کرد

پرفسور مونتی فرانسوی می گوید: «بیشتر از هرچیز، زندگی ساده امام مرا مجذوب خود کرد. امام در پاریس در یک خانه کوچک زندگی می کرد که دو اتاق بیشتر نداشت که یکی از آن اتاق ها، اتاق خواب و دیگری، اتاق کار و ملاقات های ایشان بود. در زندگی ایشان فرش ها و اشیای گران بهایی دیده نمی شد. غذای ایشان هم بسیار ساده، یعنی مقداری شیر و برنج بود. خیمه ای هم که در آن نماز می خواندند، بسیار ساده بود».(۱)

بیست سال اجاره نشین بود

بیست سال اجاره نشین بود

آیت اللّه جعفر سبحانی می گوید: «خانه ای که حضرت امام در آن زندگی می کردند، خانه متوسطی بود که از خشت ساخته شده بود و هم اکنون نیز موجود است. امام تا حدود بیست سال خانه نداشتند؛ یعنی برای زمانی میان سال های ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۴ خانه امام اجاره ای بود. ایشان خانه را به مدت دو سال اجاره می کردند و در آن سکونت می گزیدند، بعد صاحب خانه می گفت: من خانه را لازم دارم. پس از آن، ایشان خانه دیگری پیدا می کردند.

در طول شصت و سه سالی که در خدمت امام بودم، غیر از مدتی که از نظر ظاهری، ارتباط من با ایشان به خاطر تبعیدشان قطع شد، هرگز ندیدیم که ایشان آجری را بر روی آجر بگذارند».(۲)

۱- روزنامه اطلاعات، ۱/۵/۵۸، به نقل از: تایم آمریکا.

۲- پابه پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۱۳.

منزل بی آلایش یک رهبر

منزل بی آلایش یک رهبر

حجت الاسلام سجادی اصفهانی می گوید: «امام در پاریس در خانه ای به مساحت شصت متر مربع زندگی می کردند و در تهران هم در مدرسه علوی و در قم در یک منزل یک طبقه با چند اتاق ساده و در جماران هم در خانه ای محقر و استیجاری.

خبرنگار رویتر در گزارش خود که از محل اقامت امام دیدن کرده، می نویسد: منزل مورد بازدید، برای رهبر یک کشور پنجاه میلیونی بسیار بی آلایش بود. یک قسمت از اتاق اصلی منزل که توسط یک پرده از دیگر قسمت های اتاق جدا می شد، محل خواب امام خمینی رحمه الله بوده است. در قسمت دیگر اتاق، یک صندلی که پارچه سفیدی بر روی آن کشیده شده بود، مهم ترین اسباب منزل به نظر می رسید. در قفسه های منزل یک نسخه قرآن، تعدادی کتاب، یک آیینه، یک دستگاه رادیو و یک دستگاه تلویزیون به چشم می خورد».(۱)

همه زندگی امام

همه زندگی امام

حجت الاسلام سجادی اصفهانی می گوید: «وسایل و لوازمی که برای منزل امام در نجف خریده بودند، عبارت بود از: فرش کهنه، گلیم کهنه، سه ـ چهار دست رخت خواب، سماور بزرگ، یک گونی شکر، یک صندوق چای، چهل دست استکان و نعلبکی جورواجور برای پذیرایی از

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶.

جمعیت، چهار سینی، چهار دست ظرف غذاخوری. به آقایان هم اطلاع دادند بیایند در همان حیاط که پنج متر در شش متر بود، بنشینند».(۱)

اگر پیدا نشود، به قم می روم

اگر پیدا نشود، به قم می روم

«یک روز امام در بیمارستان قلب فرمودند که من باید از محیط بیمارستان بیرون بروم. اینجا بیشتر مرا بیمار می کند. لذا تحقیقات زیادی شد تا در خیابان دربند تجریش، یک ساختمان سه طبقه اجاره شد. روزهای اول در طبقه همکف پاسداران می نشستند؛ در طبقه دوم، خانواده حضرت امام و طبقه سوم برای ملاقات ها. مدتی گذشت، امام فرمودند: «این منزل مناسب نیست و من باید از اینجا بروم (توضیح اینکه این منزل از جهت سادگی به درد یک خانواده متوسط تهرانی می خورد و تنها مسئله این خانه، داشتن سنگ در نمای بیرونی آن بود). امام به آقای رسولی فرمودند: «بروید و منزلی مانند خانه پدرتان برایم پیدا کنید.» مشکل تازه شروع شد. تهیه منزل در قسمت شمالی شهر (چون دکتر دستور داده بود که امام باید در جای مناسبی از شمال تهران زندگی کنند)، نزدیک بیمارستان کار آسانی نبود. امام هم تهدید کرده بودند که اگر پیدا نشود، به قم می روم. تلاش زیادی شد. همه بسیج شدند که خانه ای پیدا کنند که هم خواسته امام را تأمین کند و هم اگر گروهی بخواهند ملاقات کنند، جا باشد. در نتیجه، همین منزل کنونی پیشنهاد گردید که از حسینیه جماران برای ملاقات های عمومی استفاده شود.

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۶.

دو منزلی که برای امام و دفتر گرفته شد، جمعاً صد و شصت متر زمین داشت. منزل خصوصی امام دارای دو اتاق، یکی برای ملاقات با شخصیت ها و دیگری برای استفاده و خواب. گاهی هم که ملاقات کنندگان زیاد می شدند، مجبور بودیم از اتاق نشیمن امام نیز استفاده کنیم. دفتر امام نیز با همین کیفیت و با چند صندلی مختصر بود».(۱)

زاهد واقعی

زاهد واقعی

آیت اللّه امامی کاشانی می گوید: «زندگی حضرت امام، یک زندگی بسیار ساده بود. ما گاهی از کلاس درس بیرون می آمدیم و از امام سؤالاتی داشتیم، در بین راه می دیدیم که امام در دکانی مشغول خرید هستند و ما منتظر امام می ایستادیم تا در خدمتشان باشیم و سؤال هایمان را از ایشان بپرسیم. می دیدیم که زندگی خیلی ساده ای دارند. به معنی واقعی، زهد، کم مصرف کردن و پربرکت بودن را در حضرت امام می دیدیم که تمام وجودشان برکت بود. درعین حال، کم توقع بودند و خودشان کار خودشان را انجام می دادند».(۲)

زیّ طلبگی

زیّ طلبگی

حجت الاسلام قرهی می گوید: «سطح زندگی و خوراک حضرت امام واقعاً جوری بود که من می توانم به جرئت بگویم زندگی داخلی منزل ایشان در سطح یک طلبه معمولی مقتصد و حتی پایین تر بود. من اطلاع داشتم؛ یعنی جوری نبود که من مطلع نشوم. مشهدی حسین، خدمت کار اندرون منزل امام، پول از من می گرفت. طوری نبود که او خرید کند، ما نفهمیم و یا ما

۱- محمدعلی انصاری، ویژگی هایی از زندگی امام خمینی رحمه الله، ص ۶۰ .

۲- پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۶۴.

خرید کنیم، او نفهمد. بعضی از دکترها که از ایران به نجف می آمدند و به امام ارادت داشتند و ایشان را کاملاً نمی شناختند، به ما می گفتند، برای تقویت ایشان غذای مقوی تهیه کنید، ولی امام قبول نمی کردند».(۱)

بسنده کردن به نان و پنیر و چای

بسنده کردن به نان و پنیر و چای

حجت الاسلام ناصری می گوید: «حضرت امام به نان و پنیر و چای علاقه مند بودند، اغلب صبح ها و حتی در ماه مبارک رمضان هم سحری شان نان و پنیر و چای بود. حتی یک بار من به دلایلی در یخچال منزل امام را باز کردم، دیدم فقط یک کاسه و یک پاره هندوانه در یخچال بود.

حتی آن شبی که ما از کویت برگشته بودیم،(۲) شب به هتلی رفتیم. در آنجا به امام اصرار کردیم که اجازه بدهند برایشان غذا بیاورند، اما امام قبول نکردند تا اینکه یک نفر بیرون رفت و یک کاسه ماست و دو عدد کیک گرفت و امام خوردند. صبح هم در مسیر راه کویت، در قهوه خانه ای ایستادیم و امام نان و پنیر و چای خوردند».(۳)

ابتکار جدید در زندگی

ابتکار جدید در زندگی

دکتر محمود بروجردی می گوید: «زمانی که حضرت امام حجره ای در مدرسه سپهدار (اراک) گرفته بودند، حجره نمور بود (مقداری رطوبت داشت). امام با چیدن آجر، کف حجره را به ارتفاع یک وجب بالا آوردند تا قابل سکونت شود. همین مسئله موجب شده بود که در میان طلبه ها

۱- پاسدار انقلاب، مرداد ۱۳۶۱، ش ۸، ص ۴۱.
۲- زمانی که حضرت امام می خواست از عراق به کویت مهاجرت کند، حکومت کویت مخالفت کرده بود، پس ایشان تصمیم گرفت به عراق برگردد و سپس به فرانسه مهاجرت کرد.
۳- پیام انقلاب، اسفند ۱۳۶۰، ش ۵۴، ص ۲۳.

زبانزد گردند. می بینیم که امام از همان جوانی، به عنوان الگو برای جوانان درآمده بودند».(۱)

صدور مجوز خرید یخچال

صدور مجوز خرید یخچال

آیت اللّه سید علی غیوری می گوید: «به یاد دارم زمانی من در نجف خدمت امام رسیدم، حاج آقا مصطفی به من فرمود: شما به امام نزدیک هستی و حضرت امام حرفتان را گوش می کند، شاید شما بتوانید امام را راضی کنید که یک عدد یخچال برای خودشان بخرند. وقتی که علت را پرسیدم، فرمودند: چون وقتی امام برای خودشان یخچال بخرند، آن وقت من هم مجوز خرید یخچال را خواهم داشت».(۲)

برخورداری از خانه ای محقر و لباسی ساده

برخورداری از خانه ای محقر و لباسی ساده

آیت اللّه امینی می گوید: «مسئله ای که از همان ابتدا در زندگی امام مشهور بود، ساده زیستی ایشان بود. امام از ابتدا اجاره نشین بودند و این وضع تا چندین سال طول کشید، در نهایت، منزلی (که فعلاً در کوچه یخچال قاضی است) خریدند. این خانه جمعاً چهار تا اتاق دارد و یک بیرونی. کسانی که این خانه را دیده اند، می دانند خیلی ساده است. البته تا آنجا که من مطلع هستم، این خانه را از اموال خانمشان خریداری کردند، ولی به نام ایشان است. با آنکه امکانات مالی امام و دسترسی ایشان به وجوهات اسلامی خیلی خوب بود، اما تا زمان تبعیدشان به ترکیه، در این خانه زندگی می کردند. اثاثیه منزل نیز در کمال سادگی بود. فرشی هم که در

۱- واحد خاطرات.

۲- واحد خاطرات.

اتـاق پهن شـده بود، پشم هـایش زبر و درشت بـافت و ارزان قیمت بود و خلاـصه فرش هـا معمولی و حتی پایین تر از معمولی بود. از جهت لباس هم در عین سادگی و ارزانی خیلی تمیز و شیک بود؛ یعنی حضرت امام را جزو آخوندهای خوش تیپ می شناختند».(۱)

میهمان داری

میهمان داری

آیت اللّه صادق خلخالی می گوید: «میهمان داری امام خیلی ساده بود، تشـریفاتی نبود. اگر خورشتی سـر سـفره بود، یک نوع بود. هیچ گاه ندیدم دو نوع خورشت سـر سـفره باشد. امام نوعاً از خورشت قورمه سبزی خوششان می آمد. حتی گاهی اوقات ما ایشان را دعوت می کردیم، حاج آقا مصـطفی می فرمود: امام خورشت قورمه سبزی دوست دارنـد. ما نیز همین خورشت را برای ایشان درست می کردیم».(۲)

استفاده شخصی از تلفن دفتر، هرگز

استفاده شخصی از تلفن دفتر، هرگز

«زنـدگی ساده و بی آلایش امام گواهی زنـده و گویا بر روح مردمی امام است. یک زنـدگی که حتی افراد معمولی نیز از آن مزایـا برخوردارنـد و بـا اینکه همیشه مبـالغ زیـادی از وجوهـات اسـلامی در خـدمت امـام است، ولی دقت بسـیار عجیـبی روی مصـارف به کـار می برنـد. بارها امام به افراد دفتر شدیـداً اخطار فرموده بودنـد راضـی نیسـتم که حتی از تلفن های دفتر برای کارهای شخصی استفاده کنید. لذا ما معمولاً برای کارهای شخصی از

۱- واحد خاطرات.

۲- واحد خاطرات.

تلفن های عمومی و بیرون استفاده می کردیم».(۱)

«مرحوم حاج آقا مصطفی که به نظر امام از امیدهای آینده اسلام بود، می بایست هفته به هفته به خدمت آقا می آمد و خرج هفته اش را می گرفت و به هیچ وجه امام مخارج اضافه به او نمی دادند. حتی وقتی حاج آقا مصطفی خواست که به مکه برود، با پول فروش خانه ای که در قم داشت و مقدار پولی که از خانمش بود، به مکه رفت. حتی امام می فرمودند هیچ کس حق ندارد از اینجا تلفن زیادی بکند. تلفن به داخل نجف را اجازه می دادند، اما به کربلا یا جای دیگر اجازه نمی دادند و تحریم کرده بودند. حتی به مرحوم حاج احمد آقا فرموده بودند: تو حق نداری به تهران یا جای دیگر تلفن بکنی، ولی اگر در مسیر انقلاب بود کاملاً اجازه می دادند. مثلاً اگر می خواستیم به وسیله تلفن، اعلامیه منتشر کنیم یا خبر بگیریم، اجازه می فرمودند. یادم می آید که یک بار مرحوم حاج احمد آقا تلفن هایی کرده بود و احتمال می داد که امام راضی نباشند. لذا ناچار شد از جایی پول فراهم کند و به آیت اللّه رضوانی، مسئول مالی دفتر حضرت امام بدهد».(۲)

حساب و کتاب دقیق

حساب و کتاب دقیق

«مشهدی حسین، پیرمرد وارسته ای بود که در طی سال ها مورد علاقه و اعتماد امام بود و مسئول خرید منزل معظم له. یک روز نقل کرد که امام ربع دینار (یعنی ۲۵۰ فلس) برای خرید به من دادند. وقتی از بازار «حویش» برگشتم، نان، پنیر، ماست و سبزی و غیره را که خریده بودم، به

۱- ویژگی هایی از زندگی امام خمینی رحمه الله، ص ۵۹.

۲- پیام انقلاب، ش ۵۵، فروردین ۱۳۶۱.

انـدرون برده و مراجعت نمودم. هنوز به در خانه نرسیده بودم که امام صـدا زدنـد: مشـهدی حسـین! برگشـتم. فرمودند: چقدر شد؟ حساب کردم دویست و سی و پنج فلس شده بود. تا ربع دینار، پانزده فلس باقی می ماند. امام فرمودند: بقیه را بده!

معلوم است پانزده فلس چیز قابل ذکری نبود، ولی مسئله مهم این است که همه چیز هرچند هم ناچیز، باید روی حساب و دقت باشد و باید به این روش عادت کرد». (۱)

نامه نگاری روی کاغذهای کوچک

نامه نگاری روی کاغذهای کوچک

«آیت اللّه رضوانی که مسئول مالی و دیگر کارهای امام بود، پشت یک پاکت چیزی نوشته و برای امام فرستاده بود. ایشان در یک کاغذ کوچک جواب داده بودند و زیر آن نوشته بودند: شما در این کاغذ کوچک می توانستید بنویسید و لذا آیت اللّه رضوانی کاغذهای کوچک را جمع وجور می کرد و در یک کیسه ای می گذاشت. وقتی که می خواست برای آقا چیزی بنویسد، بر روی آن کاغذپاره ها می نوشت و برای امام می فرستاد، امام هم زیرش جواب می نوشتند». (۲)

نوشتن روی کاغذهای باطله

نوشتن روی کاغذهای باطله

حجت الاسلام ناصری می گوید: «در بین سال، چند روزی که حضرت امام در کربلا تشریف داشتند، من گاهی با ایشان کار داشتم و چون وضع اتاق بیرونی کربلا طوری بود که من نمی توانستم داخل بروم، گاهی مطالبم را

۱- محمدحسن رحیمیان، پاسدار اسلام، اسفند ۱۳۶۳، ش ۳۹، ص ۳۷.

۲- پیام انقلاب، فروردین ۱۳۶۱، ش ۵۵.

بر روی کاغذ می نوشتم و به اتاق اندرونی می دادم. یک بار روی کاغذی مطلبم را نوشتم و دادم. امام به بیرونی تشریف آوردند تا به حرم برویم و در بین راه به من فرمودند: «تو احتیاط نمی کنی.» من ذهنم از این حرف ها خالی بود، اصلاً باورم نمی شد که کاری کرده باشم؛ یعنی خطایی در ذهنم نبود. لذا عرض کردم که چه کار کردم؟ می خواستم ببینم خطایم چیست که دیگر تکرار نکنم. امام فرمودند: «تو این مطلب را روی کاغذ باطله هم می توانستی بنویسی.» و این یکی از درس های خیلی ارزنده ای بود که من یاد گرفتم».(۱)

خرید گوجه فرنگی نوبرانه برای طلاب، ممنوع

خرید گوجه فرنگی نوبرانه برای طلاب، ممنوع

آیت اللّه آل اسحاق می گوید: «یکی از دوستانم تعریف می کرد که روزی به منزل حضرت امام در نجف رفتم. احساس کردم که حضرت امام با حاج آقا مصطفی مشغول گفت وگو هستند. نگران شدم، ولی با آمدنم قضیه تمام شد. بعد پرسیدم: جریان چه بود؟ خادم گفت که حاج آقا مصطفی ربع دینار (معادل پنج تومان در آن روز) در اول فصل که هنوز گوجه فرنگی تازه و نوبرانه است، گوجه فرنگی خریده است. امام او را دعوا می کردند، اخم کرده بودند، فریاد می کشیدند که: «با چه مجوزی تو از بیت المال گوجه فرنگی نوبرانه خریده ای؟ حالا وقت خوردن گوجه فرنگی برای طلبه ها نرسیده است.» با آنکه حاج آقا مصطفی کار حرامی انجام نداده بودند، ولی حضرت امام برای خودشان و فرزندشان این عمل را مناسب

۱- پیام انقلاب، فروردین ۱۳۶۱، ش ۵۵.

نمی دانستند».(۱)

سهم امام را نمی شود به فقیر داد

سهم امام را نمی شود به فقیر داد

آیت اللّه آل اسحاق می گوید: «یکی از دوستانم که ساکن نجف بود، نقل کرد که در مسجد شیخ انصاری که امام در آنجا نماز جماعت می خواندند، بین نماز مغرب و عشا فقیری آمد و گفت: عیالوارم، زندگی ام نمی چرخد، فقیرم، به من کمک کنید. امام جواب ندادند. بار دوم، بار سوم، داد کشید و فریاد زد و گفت: آقا من... . امام فرمودند: «من پول ندارم.» فقیر گستاخانه گفت: من دیدم امروز عصر فلانی مقدار زیادی پول برای شما آورد. امام فرمودند: «آن پول سهم امام است و به شما نمی رسد.» دوباره با فریاد و داد از امام پول می خواست که دوستم برخاست و ربع دینار به فقیر داد و او هم رفت. بعد از نماز که امام برخاستند تا بروند، من هم پشت سر امام بلند شدم و از مسجد بیرون آمدیم. وقتی خلوت شد، می خواستم به امام انتقاد کنم که ایشان پیش دستی کردند و گفتند: «این پول چی بود؟ از کدام پول بود؟» گفتم: آقا پول شهریه بود. گفتند: «با چه مجوزی دادی؟» گفتم: آقا من می خواستم به شما عرض کنم که چرا ندادید؟ گفتند: من پول شخصی که ندارم. پول من، بیت المال است، سهم امام است. سهم امام را به فقیر نمی شود داد، نه اینکه من نمی خواهم بدهم، نمی شود داد. من چه کار کنم؟ تو چه جوری دادی؟ جواب خدا را چه خواهی داد؟ این بودجه مخصوصی است و برای مصرف خاصی است».(۲)

۱- واحد خاطرات.

۲- واحد خاطرات.

نداشتن تلفن شخصی

نداشتن تلفن شخصی

حجت الاسلام استادی می گوید: «با آنکه حضرت امام، موجه ترین استاد حوزه علمیه قم و در عداد مراجع تقلید و شخصیت مبرز و عظیم الشأن حوزه بودند، ولی یک تلفن جهت ارتباط با مردم نداشتند (؛ زیرا اولاً اکثر علما نداشتند و ثانیاً احساس می کردند که در صورت نیاز و ضرورت، با ایشان تماس خواهند گرفت). لذا فرد مؤمن و متمکنی با پول شخصی خودش (نه از وجوهات و سهم امام)، تلفنی برای امام تهیه می کند».(۱)

ممنوعیت استفاده از بیت المال حتی در سوگ فرزند

ممنوعیت استفاده از بیت المال حتی در سوگ فرزند

حجت الاسلام آشتیانی می گوید: «بعد از شهادت حاج آقا مصطفی، فرزند والامقام، دانشمند، عالم، عارف و مجتهد حضرت امام، ماجرایی در نجف پیش آمد که نقل آن بیانگر روح تعبّد حضرت امام نسبت به مسائل شرعی و احکام خداست. ماجرا به این شکل بود که خانواده امام قصد داشتند از طریق تلفن منزل رهبر انقلاب، با تهران تماس بگیرند، لیکن رهبر انقلاب حتی در این موقعیت که فرزند خود را از دست داده بودند، صریحاً به خانواده خود فرمودند: «تلفنِ خانه از اموال بیت المال است و خواست شما برای استفاده از آن، امری شخصی است. بنابراین، تماس با آن جایز نیست.»(۲) هروقت انسان موقعیت امام و همسرشان را به عنوان پدر و مادری که فرزند از دست داده تجسم می کند و حساسیت حضرت امام را حتی در آن موقعیت خاص نسبت به بیت المال می بیند، جداً در مصرف بیت المال حساس تر می شود».

۱- واحد خاطرات.

۲- واحد خاطرات.

کنترل همه خریدهای خانگی

کنترل همه خریدهای خانگی

حجت الاسلام آشتیانی می گوید: «حضرت امام با تمام مشغله ای که داشتند، تمامی هزینه هایی که برای منزل ایشان می شد، شخصاً کنترل می کردند و مسئولان مالی مراقب بودند قبل از انجام هر خریدی برای بیت، لیست اقلامی که قصد خرید آنها را دارند، به امام عزیز بدهند تا در صورت تصویب، خرید نمایند».(۱)

مهتابی غیر لازم، خاموش

مهتابی غیر لازم، خاموش

حجت الاسلام محمدحسین رحیمیان می گوید: «در اتاق حضرت امام یک مهتابی یا یک لامپ صد ولتی روشن بود. هنگام مطالعه یا نوشتن، چون این نور کافی نبود، یک لامپ دیگر را روشن می کردند. بارها دیده ام که معظم له از اتاقشان به طرف اندرون رفته اند، ولی چند لحظه بعد از میان راه برگشته، لامپ مهتابی را خاموش کرده اند و مجدداً به طرف اندرونی رفته اند؛ با آنکه در آن موارد معمولاً بیش از چند دقیقه در اندرون نمی ماندند و دوباره به همین اتاق برمی گشتند».(۲)

اسراف در روشنی

اسراف در روشنی

حجت الاسلام سید حمید روحانی می گوید: «در یکی از روزها که حضرت امام برای نماز جماعت به مدرسه فیضیه تشریف آورده بودند، چون هنوز وقت نماز نرسیده بود، به یکی از حجره های طلاب وارد شدند. یکی از طلاب در حالی که چراغ اتاق را روشن گذاشته بود، از اتاق بیرون آمد. تا

۱- واحد خاطرات.

۲- پاسدار اسلام، اسفند ۱۳۶۲، ش ۳۹.

در خـدمت امام باشد، امام فرمودند: چرا برق را روشن گذاشتید؟ یکی از آقایان گفت: می گویند در روشـنی، اسـراف نیست! امام فرمودند: بی خود می گویند!»(۱)

یک قطره آب اضافی، هرگز

یک قطره آب اضافی، هرگز

دکتر محمود بروجردی می گویـد: «در منزل امـام یک چراغ اضافه پیـدا نمی کردیـد که روشن باشـد. بعضـی مواقع، خود امام حتی مشـغول ملاقات با شخصیت ها و افراد بودنـد که ناگهان متوجه می شدنـد چراغی بی جهت روشن است. بـدون آنکه به دیگران امر کننـد، خودشان بلنـد می شدنـد و می رفتنـد آن را خاموش می کردنـد یا اینکه هنگام وضو گرفتن، یک قطره آب اضافی مصـرف نمی کردند. حتی بین مسح سـر و شـست وشوی دست راست و چپ، شـیر آب را می بستند.(۲) من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده ام و دیده ام که ایشان در فاصـله به جا آوردن اعمال وضو، شـیر آب را می بستند و در موقع لازم دوباره باز می کردند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود».(۳)

استفاده کردن از نصفه دیگر آب لیوان

استفاده کردن از نصفه دیگر آب لیوان

حجت الاسـلام صـادق احسان بخش می گویـد: «حضـرت امام هیـچ گاه اسـراف نمی کردنـد. حتی اگر می خواسـتند دارویی بخورنـد و یک لیوان آب به ایشان می دادنـد، اگر نصف آن مورد اسـتفاده قرار می گرفت، کسـی حق نداشت نصف دیگر را دور بریزد، باید از آن استفاده می کردند. این خط مشی،

۱- در رثای نور، ۲۴ تیر ۱۳۶۸، ص ۱۲.

۲- پاسدار اسلام، دی ۱۳۶۲، ش ۲۵، ص ۵۷.

۳- پاسدار اسلام، دی ۱۳۶۲، ش ۲۵، ص ۵۷.

تمرینی است جهت خودسازی که از اول جوانی داشته اند».(۱)

لامپ اضافی خاموش

لامپ اضافی خاموش

حجت الاسلام قرهی می گوید: «در نجف چون سردر منزل امام تاریک بود، ما یک لامپ نصب کردیم. امام فرمودند: «این لامپ را نزنید.» من یک مقداری مسامحه کردم. ایشان مرا طلبیدند، به خدمتشان رفتم. امام فرمودند: مگر منزل من نیست؛ نمی خواهم روشن باشد».(۲)

مصرف، در حد احتیاج

مصرف، در حد احتیاج

حجت الاسلام علی اکبر آشتیانی می گوید: «در طول ده سال از نزدیک شاهد بودم یکی از نکاتی که حضرت امام به آن فوق العاده اهمیت می دادند، ساده زیستی و عدم اسراف بود. بارها من دیده بودم که امام عزیز از جا برخاسته و به طرفی می روند و پس از مدت کوتاهی متوجه می شدم که ایشان قصد خاموش کردن چراغی را داشته اند که بی مورد روشن بوده است. وقتی ایشان آب لیوانی را می خوردند، اگر آب به نصف می رسید، بر روی آن تکه کاغذی می گذاشتند و بقیه آب لیوان را برای رفع تشنگی بعدی خود باقی می گذاشتند و یا اگر می خواستند از دستمال کاغذی استفاده کنند، گاهی آن را به چند تکه تقسیم می کردند و تنها از یک تکه آن استفاده می کردند».(۳)

اسراف نکردن در کاغذ

اسراف نکردن در کاغذ

حاج احمد آقا، آقازاده حضرت امام می گفت: «امام می فرمایند: من اوقاتم تلخ می شود وقتی که می بینم گزارش های مختلفی از اطراف می آید، از شهربانی، از ژاندارمری، از سپاه، از وزارت کشور و از جاهای دیگر و همه

۱- سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی رحمه الله، ج ۳، ص ۵۱.

۲- پابه پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳- واحد خاطرات.

یک مطلب ثابت را روی کاغذ نوشته اند و فرستاده اند. می گفتند: این چه وضعی است که در مملکت از کاغذ این جور استفاده می شود.(۱)

وضو گرفتن با یک قوری آب

وضو گرفتن با یک قوری آب

محمد شریفی می گوید: «همان شبی که قرار بود فردایش حضرت امام مورد عمل جراحی قرار گیرند، برای وضو آب خواستند. ایشان نمی توانستند حرکت کنند؛ چون سِرُم در دستشان بود. من رفتم یک پارچ آب برای ایشان آوردم. ضمناً تشتی هم آوردم تا آب وضو در آن ریخته شود و جایی خیس نشود. پارچ استیل پر از آب بود. حضرت امام فرمودند: «نه، یک قوری بیاورید.» چون از پارچ مقداری بیش از حد معمول آب می ریخت، رفتیم قوری آوردیم. ایشان آن قدر مواظب بودند تا اندکی آب اسراف نشود».(۲)

پرهیز از اسراف آب

پرهیز از اسراف آب

مصطفی کفاش زاده می گوید: «خود شاهد بودم امام به فردی که به باغچه آب می داد، گفتند: چرا آب لوله کشی را به باغچه ها می دهید؟ آن آقا گفت: آب چشمه است. امام فرمود: باز معلوم نیست که آب چشمه را هم ما بتوانیم مصرف کنیم، این مال همه است. بنابراین، کمتر و در حد ضرورت استفاده کنید».(۳)

سید رحیم میریان گفته است: «یک روز مشغول آب پاشی بودم، امام گفتند: آب آشامیدنی نباشد، عرض کردم: نه آقاجان، آبی است که از چاه می آید. فرمودند: «آب چاهی نباشد که مردم از آن استفاده می کنند»، گفتم: نه خیر آقا! مخصوص همین جاست و برای درختان حفر نموده اند. روز دیگر باز آمدند

۱- هاشمی رفسنجانی، اطلاعات، ۱۴/۱۲/۱۳۶۱، ش ۱۶۹۵۹، ص ۱۳.

۲- محمد شریفی، فصل صبر، ص ۲۲۱.

۳- روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۷۲۵.

و گفتنـد: «حاجی خیلی از این آب اسـتفاده می کنی.» تعجب کردم که می گوینـد از آبی که کسـی از آن مصـرف نمی کند، زیاد استفاده ننمایید. بعد متوجه شدم آقا در مورد برقی که از بالا آوردن آب از چاه مصرف می شود، ملاحظه می کنند. خیلی مقیـد بودنـد که در هیچ زمینه ای اسـراف نشود. اگر می دیدند چیزی خوراکی در سـطل زباله ریخته شده، بسـیار ناراحت می شدند و دعوا می کردند که چرا مواد غذایی را دور ریخته اند».(۱)

«یـک روز پیش از ظهر آقا زنگ زدنـد. خـدمتشان رفتم، فرمودنـد: چراغ داخل حیاط روشن است، آن را خاموش کن. گفتم: چشم. چند روز بعد که باز چراغ روشن مانده بود، امام زنگ زدند. نزدشان که رفتم، فرمودند: «اگر برایتان مشـکل است چراغ را روشن کنیـد، کلیـد آن را در اتـاق من بگذاریـد، خودم شب هـا روشن می کنم و روزهـا خـاموش می نمـایم.» گفتم: نه آقا مشـکل نیست. تـا مـدتی، حواسم را جمع می کردم که مبادا چراغ در روز روشن بمانـد. یک روز صـبح که امام روی صـندلی نشسـته بودنـد، چراغ دفتر آقـای رسولی روشن بود و یـک چراغ هم پشت حیاط منزل امام، اطراف محل اقامت حاج احمـد آقا روشن بود. امام به من که کنارشان ایستاده بودم، فرمودند: «بیا جلو.» نزدیکشان که رسیدم، با عصبانیت فرمودند: در منزل من و فعل حرام؟ در منزل من و اسـراف؟ من که مثل بید می لرزیدم، عرض کردم: آقا چه شده؟ فرمودند: چند مرتبه باید بگویم این چراغ ها را خاموش کنید، مگر شما نمی دانید که اسراف حرام است؟»(۲)

۱- روزنامه رسالت، ویژه پیک هجران، خرداد ۱۳۶۹.

۲- روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۷۲۴؛ فرازهایی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام، ص ۷۴.

دقت به هنگام خرید

دقت به هنگام خرید

بـانو زهرا مصـطفوی می گویـد: «روزی در نوفـل لوشـاتو به دلیـل ارزانی، دو کیلو پرتقـال خریـدم و چون هوا خنک بود، فکر کردم تـا سه ـ چهار روز پرتقال خواهیم داشت. امام با دیـدن پرتقال ها فرمودنـد: «این همه میوه برای چیست! این کار خود را توجیه کنیـد.» عرض کردم پرتقال ارزان بود، برای چنـد روز این قـدر خریـدم. فرمودنـد: «دو گناه مرتکب شده اید، یک گناه برای اینکه مـا نیـاز به این همه پرتقـال نـداشتیم و دیگر اینکه شایـد امروز در نوفـل لوشاتو کسانی باشـند که تا به حال به دلیل گران بودن پرتقال نتوانسـته اند آن را تهیه کنند و شاید با ارزان شدن آن می توانسـتند بخرند، درحالی که شما این مقدار میوه را برای چنـد روز خریـده ایـد، ببریـد مقداری از آن را پس بدهید.» گفتم: آخر اینجا حساب ها با کامپیوتر صورت می گیرد و برگردانـدن آن مشکل است. فرمودنـد: بایـد راهی برایش یـافت. پس پرتقـال هـا را پوست بگیریـد و آنهـا را پرپر کرده، نگاه داریـد، شب هنگـام که مردم برای نمـاز می آینـد، آن را به چـادر بیاوریـد و بینشان توزیع کنیـد تا همه بخورنـد؛ شایـد از این رهگذر خداوند از سر تقصیر شما بگذرد».(۱)

۲. رهبر معظم انقلاب۱

اشاره

۲. رهبر معظم انقلاب(۲)

بیان چگونگی زندگی هر فرد و شاخص های حاکم بر آن، ظرایف خاصـی دارد که به آسانی نمی توان از همه ابعاد و زوایا به کیفیت آنها پی برد و لازمه این امر، حضور همیشگی در مراحل مختلف زندگی و مشاهده

۱- شاهد بانوان، ش ۱۴۹، روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۷۳۶؛ ضمناً این خاطره از خانم مرضیه حدیده چی دبّاغ هم نقل شده است؛ نک: پابه پای آفتاب، ج ۱، صص ۳۱۲ و۳۱۳.
۲- نک: علی نقی امیری، فرزند کوثر(مروری بر زندگی حضرت آیت الله خامنه ای).

موضع گیری هـای جزئی و کلی او است. این چگونگی مطالعه هم به طور قطع جز با هم نشـینی مسـتمر و همکاری خود فرد یا نزدیکان او میسـر نیست. با توجه به نقل قول ها، آثار به جای مانده از اعلام مواضع گوناگون و خاطرات کسانی که از نزدیک بـا موارد و نمونه هـایی از عملکرد شـخص روبه رو بوده انـد، شایـد بتوان گفت که «آب دریا را اگر نتوان کشـید، هم به قـدر تشنگی باید چشید».

طبیعتاً افراد بزرگواری مثل آیت الله خامنه ای، به دلیل علو همت و مناعت طبعی که دارنـد، کمتر از خود می گویند. ازاین رو، در این بخش بـا توجه به سـخنان و نقـل قول های انـدکی که وجود دارد، به گوشه هایی از کیفیت زنـدگی ایشان پرداخته می شود.

یکی از نکـات برجسـته که در حیـات پربـار آیت الله خـامنه ای ـ که در همه مراحل زنـدگی از کودکی تا امروز که در رأس نظـام اسـلامی قرار دارنـد ـ به عنـوان شـاخص به چشم می خورد، دوری از مظـاهر و ظواهر دنیـایی و برابر نگه داشـتن سـطح زندگی خود با سـطح زندگی مردم عادی است. ایشان از همان کودکی، همانند اکثریت مردم، طعم فقر را چشیده و در نهایت تنگ دستی با زنـدگی زاهـدانه، آشـنا بودنـد، به گونه ای که حتی در ضـروری ترین مایحتاج زنـدگیماننـد خوردوخوراک، مسکن و لباس هم در تنگنا بود.

خوراک مختصر

خوراک مختصر

رهبر معظم انقلاب می گویـد: «دوران کودکی بسیار در عسـرت می گـذشت... . وضع خـانواده مـا به طوری بود که مـا حتی همیشه نمی توانستیم نان گندم

بخوریم و معمولاً نان جو می خوردیم. گاهی نان مخلوط جو ـ گندم و ندرتاً گندم ـ. من شب هایی از کودکی را به یاد می آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی وقت ها مادربزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می داد، قدری کشمش یا شیر می خرید تا با نان بخوریم...».(۱)

مسکن کوچک

مسکن کوچک

ایشان درباره مسکنشان می گوید: «منزل پدری من که در آن متولد شده ام، تا ۴ ـ ۵ سالگی یک خانه حدود ۶۰ ـ ۷۰ متری در محل فقیرنشین مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیرزمین تاریک و خفه و هنگامی که برای پدرم میهمان می آمد ـ و معمولاً ـ پدر بنا بر اینکه روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت ـ همه ما باید به زیرزمین می رفتیم تا مهمان برود و بعد عده ای که به پدر ارادتی داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده، به آن اضافه کردند و ما دارای سه اتاق شدیم».(۲)

استفاده از لباس های کهنه

استفاده از لباس های کهنه

آیت الله خامنه ای دراین باره می گوید: «مادرم از لبا س های کهنه پدرمان برای ما چیزی درست می کرد که یک چیز عجیب و غریبی بود؛ نه لباده، نه قبا، یک چیز بلندی بود تا زیر زانو و اغلب هم چند وصله می خورد. البته باید گفت که پدر هم لباس هایش را به این زودی عوض نمی کرد. مثلاً یک لباده داشت که حدود ۴۰ سال آن را پوشید».(۳)

۱- روزنامه رسالت، ۳۱/۳/۱۳۶۸، مبحث «خورشید تابان انقلاب».

۲- روزنامه رسالت، ۳۱/۳/۱۳۶۸، مبحث «خورشید تابان انقلاب».

۳- روزنامه رسالت، ۳۱/۳/۱۳۶۸، مبحث «خورشید تابان انقلاب».

سیره عملی در زندگی خانوادگی

اشاره

سیره عملی در زندگی خانوادگی

حضـرت آیت الله خامنه ای با تأسی به مولای متقیان علی علیه السلام ـ که بیش از همه می کوشید و کمتر از همه مصرف می کرد ـ بر این بـاور است که یـک مسـلمان، به ویژه رهبران الهی و کسانی که در مناصب بالای اجتماعی و ولایت قرار دارنـد، بایـد بیشتر به فکر مردم و رفاه آنها باشـند و ضـمن فراهم کردن زمینه های سـعادت دنیوی و اخروی آنها، خود به حـداقل بهره برداری از تمتعات مادی و در حد ضرورت، اکتفا کنند و این باور را خود در عمل فردی، خانوادگی و اجتماعی به منصه ظهور نشانند.

این نگرش به زنـدگی، به منزله یک صـفت برجسـته اخلاقی هم در ایشان و هم در خانواده محترم و فرزندانشان همچون ملکه ای پایـدار و راسـخ درآمده ست؛ به گونه ای که مصداق های مختلف آن را از سال ها قبل از انقلاب، در دوران مبارزه، زمان پیروزی انقلاب، زمان ریاست جمهوری و امروزه در منصب ولایت نظام اسلامی، می توان ملاحظه کرد.

آیت الله خامنه ای نه تنها در زمان کودکی و در خانه پدر، با طعم فقر آشـنا بود و آن را با تمام وجود لمس کرده، بلکه بعد از تشـکیل خانواده و پس از احراز پست و مقام های مختلف هم تلاش کرد زیّ طلبگی را رعایت و در همه احوال با وجود دست رسـی به امکانات مادی، شیوه زندگی و الگوی مصرف خود را همچنان در سطح زندگی عادی مردم و حتی در مواردی پایین تر قرار دهد. این امر ناشی از آگاهی و ادراک عمیق ایشان نسبت به کیفیت استفاده از نعمت های الهی ـ به ویژه برای کسانی است که در مناصب و محل رجوع مردم قرار گرفته اند.

ایشان در طول زندگی پر برکتشان، زندگی زاهدانه را پیشه خود ساخته و به همین دلیل، سطح مصرف ایشان در ردیف سطح عمومی مصرف مردم است. در همه این موارد، احکام الهی و رعایت موازین شرع، ملاک و شاخص نهایی و حجت ایشان در پیش گرفتن زندگی ساده و براساس مشی معصومان علیه السلام بود و همچنان ادامه دارد. ایشان در این مسیر همچون امام امت بر این باور است که رهبر مردم، اگر همانند مردم زندگی کند، هیچ گاه از درد و رنج مردم، غافل نمی شود. همچنین مردم به دلیل همین زندگی ساده رهبرانشان است که عشق و محبت آنها را به دل می پذیرند و فرمان آنها را با جان و دل اطاعت می کنند.

اکنون به بررسی بعضی ویژگی هایی می پردازیم که در زندگی ایشان در مراحل مختلف، به صورت شاخص به کار گرفته شده و بیانگر تلاش معظم له برای معرفی زندگی سالم، پربار و متناسب با تعالیم اسلامی، قبل از ریاست جمهوری، در زمان ریاست جمهوری و بعد از رهبری است. قطعاً کسانی که از نزدیک با آیت الله خامنه ای رفت وآمد داشته اند، به خوبی دریافته اند که ایشان فردی خودساخته و مهذّب است که پست و مقام و منصب نمی تواند او را از راه مستقیمی که در پیش گرفته است، منحرف کند، چه اینکه او براساس فلسفه ای به حیات می نگرد که در همه احوال احکام الهی و سیره معصومان علیه السلام را الگوی عملی خود قرار داده است. به همین دلیل، بیان خاطراتی چند از شاهدان عینی کیفیت زندگی ایشان، شاید بتواند گوشه ای از تلاش معظم له را برای حفظ زیّ طلبگی در عین داشتن بالاترین مناصب اجتماعی، در نظام اسلامی نشان دهد. بنابراین، با اشاره به بعضی از این خاطرات در سه مقطع زمانی قبل از ریاست جمهوری، ریاست جمهوری و بعد از رهبری، مشخص می شود که همواره

شاخص های واحدی در زندگی ایشان حاکم است که همگی در راستای زندگی همراه با تقوا و بصیرت و در جهت آخرت هستند:

الف) کیفیت زندگی قبل از ریاست جمهوری

اشاره

الف) کیفیت زندگی قبل از ریاست جمهوری

آیت الله خامنه ای با تمرین در مکتب اهل بیت علیه السلام و به عنوان یک روحانی، همزمان با مبارزه بیرونی و جهاد در راه خدا، به جهاد اکبر؛ یعنی مبارزه با نفس هم مشغول بوده و توانسته ملکات اخلاقی خاصی را در خود پرورش دهد؛ به گونه ای که در هیچ یک از مراحل زندگی در برابر حوائج نفسانی سر تسلیم فرود نیاورده است. این امر را در زندگی معظم له و عملکرد فردی و اجتماعی ایشان می توان دید.

مروری گذرا به زندگی آیت الله خامنه ای قبل از انقلاب و حتی بعد از انقلاب و پیش از عهده داری ریاست جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت شاخص هایی را بر عملکرد فردی و خانوادگی ایشان نشان می دهد که همین شاخص ها را می توان در دوران بعد از ریاست جمهوری و رهبری معظم له هم ملاحظه کرد.

برای مثال، حضرت آیت الله خامنه ای به دلیل مناعت طبع و بی توجهی به ظواهر دنیوی و به عبارت بهتر، به دلیل درک عمیق ماهیت مظاهر دنیوی و نیز توجه به اینکه چشم مردم به زندگی روحانیان دوخته شده است و این امر در نگرش آنها به اسلام نقش مهمی دارد، در مورد وسایل منزل خود از جمله فرش و تزیینات داخل اتاق و... به حدّی سخت گیری کرده و می کند که حتی از ساده ترین وسایل زندگی هم ــ که برای دیگران عادی جلوه می کند ــ پرهیز دارد.

زندگی با زیرانداز ساده

زندگی با زیرانداز ساده

یکی از بستگان آیت الله خامنه ای نقل می کند: «قبل از انقلاب، به اتفاق چهار نفر از دوستان در درس خصوصی آقا که در منزلشان تشکیل می شد، شرکت می کردیم. چون می دیدیم منزل ایشان فرش مناسبی نداشت، با کمک یکدیگر پولی را تهیه کرده و دو قالی نو خریده و به منزل آقا برده و به جای آن فرش های کهنه در اتاق ها پهن کردیم. وقتی ایشان برای درس وارد اتاق شدند و قالی ها را دیدند، ناراحت شده و فرمودند: زندگی من با این مسائل سازگار نیست. خوب بود راهنمایی می گرفتید، اگر خواستید چیزی بیاورید یک _ دو گلیم بخرید. ما ناچار شدیم قالی ها را پس بدهیم و چهار زیلو به جای آنها تهیه کنیم که سال ها بعد تکه تکه های آنها را در اتاق ایشان می دیدم. ایشان فقط یک قالی در منزل داشتند که خود من آن را سی سال قبل به قیمت ۲۹۰۰ تومان خریده بودم و الان هم همان قالی در اتاق ایشان پهن است».(۱)

آیت الله خامنه ای همیشه از مصرف وسایلی که جنبه ضروری نداشته و حالت تجملی آنها بیشتر به چشم می خورد، پرهیز می کرد، هرچند این وسایل در زندگی عمومی مردم به صورت عرف و عادت درآمده بود. یکی از بستگان ایشان می گوید: «قبل از انقلاب، یک نفر از ارادتمندان آقا یک لوستر معمولی به عنوان هدیه برای منزل ایشان خریده و آورده و در اتاق نصب کرده بود. وقتی حاج آقا وارد اتاق شده و چشمشان به آن لوستر افتاد، ناراحت شده و گفتند: تا این لوستر را باز نکنید و از خانه من بیرون

۱- روزنامه کیهان، ۲۳/۳/۱۳۷۴، به نقل از: «ارغنون دل»، ویژه نامه روزنامه قدس، نوروز ۱۳۷۲، خاطره ای از احدیان، از بستگان مقام معظم رهبری.

نبرید، من نمی نشینم».(۱)

آیت الله خامنه ای نه تنها خود در نهایت سادگی زندگی می کند و از تجملات می پرهیزد، بلکه خانواده ایشان هم به تأسی از معظم له و رعایت شأن ایشان و برخلاف بیشتر خانم ها، کمتر به زیورآلات و تجملات علاقه نشان می دهند؛ به گونه ای که یکی از بستگان مقام معظم رهبری که از سال ها قبل با ایشان رفت وآمد خانوادگی دارد، می گوید: «با آنکه آیت الله خامنه ای، روحانی برجسته ای در سطح مشهد بودند و داشتن طلا و زیورآلات برای خانم ها هم یک چیزی طبیعی است، هیچ گاه دیده نشد که خانم حاج آقا طلا و زیورآلاتی داشته باشند».(۲)

وارستگی و قناعت

وارستگی و قناعت

بی آلایشی و سادگی از افتخارهای زندگی آیت الله خامنه ای بوده و هست و آراستگی به زیور قناعت و سادگی و پیراسته بودن از رذایل طمع و حرص و تکبر، از برجسته ترین حالات روحی و رفتاری اوست؛ به گونه ای که هرگز غنا و دارایی موجب اسراف و تبذیر و تنگ دستی و ناداری سبب تملّق و سرکوبی عزت نفس وی نیست. ایشان پیوسته خویشتن را از آلودگی به جلوه های فریبنده دنیایی دور داشته و مناعت طبع و بزرگواری را سرلوحه زندگی خویش قرار داده است. برای نمونه، یکی از بستگان ایشان نقل می کند: «یک روز که آقا از زندان لشکر ۲۱ ترخیص و آزاد شدند، خدمت ایشان رفتم. وقتی سوار ماشین من شدند، دیدم به دلیل زخم معده ای که داشتند، اظهار ناراحتی می کنند. برای اینکه چیزی بخورند و ناراحتی ایشان برطرف شود، برای

۱- روزنامه کیهان، ۲۱/۳/۱۳۷۴، به نقل از: «ارغنون دل»، ویژه نامه قدس، نوروز ۱۳۷۲، خاطره ای از احدیان از بستگان مقام معظم رهبری.

۲- روزنامه کیهان، ۲۲/۳/۱۳۷۴.

ایشـان یـک کیلو موز خریـده و خـدمت ایشان بردم. یکی را جـدا کرده، تقـدیمشان کردم که میل کننـد. آقا گفتنـد: موزها را کیلویی چنـد خریـدی؟ تا گفتم دو تومان، گفتنـد: کیلویی دو تومان موز خریـدی و آوردی که من بخورم! هر کاری کردم، با اینکه درد می کشیدند، نخوردند و گفتند: مگر همه مردم می توانند میوه به این گرانی بخرند و بخورند».(۱)

رعایت حق دیگران

رعایت حق دیگران

در برخورد بـا مردم و در زنـدگی روزانه بزرگواری و سادگی آیت الله خامنه ای به حـدّی است که حتی حاضـر نمی شونـد از وضـعیت خود کوچک ترین سوءاسـتفاده ای کنـد. یکی از همسایگان ایشان در مشـهد می گویـد: «یک روز در صف نانوایی بودم. دیدم آقا هم آمده و در صف ایسـتادند. دو نفر با من فاصـله داشـتند. چون آقا تحت تعقیب نیروهای ساواک بود و موقع گرفتاری ایشان بود، خدمتشان عرض کردم: آقا! چند تا نان می خواهید تا برایتان بگیریم. به من گفتند: خیر، بین من و شما دو نفر دیگر هم هستند و حق این ها ضایع می شود، خودم می گیرم».(۲)

ب) کیفیت زندگی بعد از ریاست جمهوری

اشاره

ب) کیفیت زندگی بعد از ریاست جمهوری

وقتی صـفاتی در فرد ملکه شود، تغییر شـرایط و موقعیت نمی توانـد خللی در آنهـا ایجاد کنـد. به همین دلیل، همان شـیوه ها و اخلاق پسـندیده قبل از ریاست جمهوری در زمان تصـدی ریاست جمهوری هم بر رفتار فردی و خانوادگی آیت الله خامنه ای حاکم بود؛ به گونه ای که از نظر ساده زیستی، پرهیز از تجمل گرایی، زهد در خانه، وارسـتگی و قناعت و الگوی مصـرف، نه تنها خللی در رفتار و منش ایشان مشاهده نشد، بلکه بر مراقبت در

۱- روزنامه کیهان، ۲۴/۳/۱۳۷۴.

۲- روزنامه کیهان، ۲۳/۳/۱۳۷۴، به نقل از: «امید انقلاب»، ویژه نامه هفته بسیج، ۱/۹/۷۳.

انجام تکالیف الهی و اخلاقی خویش افزود.

توجه به اقتصاد خانواده

توجه به اقتصاد خانواده

آیت الله خامنه ای در زمان تصدی ریاست جمهوری اسلامی ایران، با وجود امکانات زیادی که در اختیار ایشان بود و خلاف توقع های ساده و شاید برحقی که درباره هزینه های مربوط به خانواده و فرزندانشان بود، بسیار مراقب بود هزینه های زندگی شخصی شان از میزان درآمد و حقوقی که داشت، بیشتر نشود. ایشان در این مسیر، همانند افراد جامعه با برنامه ریزی خاص و توجه به اولویت ها به نیازهای اهل خانه جواب می داد و اگر نیازی لازمه تحمل هزینه ای بالاتر از درآمد ایشان بود، با قاطعیت، از آن هزینه جلوگیری می کرد. برای مثال، یکی از بستگان معظم له می گوید: «حدود سال ۶۵ (دوران ریاست جمهوری)، یک روز آقا فرمودند: بروید از میدان سید اسماعیل، یک دوچرخه دست دوم بچگانه برای بچه ها بخرید. وقتی به آنجا مراجعه کردم، هرچه گشتم دیدم قیمت دوچرخه های دست دوم ۵ هزار تومان به بالا است. از مشهد قیمت گرفتم، همان مقدار بود. از طرفی بچه های آقا مرتب به من می گفتند: آقای رجب زاده! دوچرخه کو؟ وقتی خدمت آقا رسیدم و سطح قیمت ها را خدمتشان گفتم، فرمودند: نه، با این قیمت ها لازم نیست برای بچه ها دوچرخه بخرید. در نتیجه، ما دوچرخه ای نخریدیم».(۱)

سماور برقی در دوران جنگ

سماور برقی در دوران جنگ

«در دوران ریاست جمهوری آقا یک روز به من فرمودند که برای ایشان سماوری تهیه کنیم. به بازار رفتم و به زحمت یک سماور برقی

۱- روزنامه کیهان، ۲۳/۳/۱۳۷۴، به نقل از: «ارغنون دل»، ویژه نامه روزنامه قدس، نوروز ۱۳۷۲، خاطره ای از آقای رجب زاده.

با قیمت تعاونی پیدا کردم. روز بعد حاج آقا گفتند: بروید و سماور را پس بدهید. خدمتشان گفتم: آقا من خیلی تلاش کرده ام تا توانسته ام سماوری برقی به نرخ تعاونی پیدا کنم. فرمودند: بروید یک سماور نفتی پیدا کنید. مصلحت نیست در این شرایط جنگی که برق جنبه حیاتی دارد، ما سماور برقی داشته باشیم».(۱)

گوشت کوپنی

گوشت کوپنی

از جمله ویژگی های دیگری که آیت الله خامنه ای بعد از ریاست جمهوری بر آن تأکید می ورزید و اهل خانه را به رعایت آن مقید می کرد، این بود که دقیقاً سعی کنند الگوی مصرف خود را همان الگویی قرار دهند که بر اساس ارزاق عمومی و برنامه دولت اعلام می شود. یکی از بستگان ایشان نقل می کند: «یک روز که ناهار منزل آقا مهمان بودم، خورشت سبزی درست کرده بودند. گوشت این خورشت طعم خاصی داشت. فکر کردم خانمی که آشپزی کرده، نتوانسته خوب خورشت را درست کند. از او سؤال کردم: چرا این گوشت ها را این جور خراب طبخ کرده ای؟ گفت: این گوشت ها، گوشت سرد کوپنی است. در منزل آقا، برنج و گوشت کوپنی [است] و ما گوشت گرم مصرف نمی کنیم».(۲)

زیلو، نه فرش

زیلو، نه فرش

حضرت آیت الله خامنه ای در هر حال تلاش دارد زندگی زاهدانه ای داشته باشد و پا را از حد ضرورت فراتر ننهد. سردار شوشتری در خاطره ای چنین نقل می کند: «مقداری زیلو در خانه آقا بود. آنها را جمع کردیم و فروختیم و یک مقدار هم من پول از مال شخصی خودم روی آن پول ها گذاشتم تا بشود به جای آن زیلوها،

۱- روزنامه کیهان، ۲۱/۳/۱۳۷۴، به نقل از: ویژه نامه روزنامه قدس خراسان، فروردین ۱۳۷۲، خاطره ای از آقای رجب زاده.

۲- روزنامه کیهان، ۲۳/۳/۱۳۷۴، به نقل از: «ارغنون دل»، ویژه نامه روزنامه قدس، نوروز ۱۳۷۲.

برای منزل آقـا فرشـی تهیه کنیم. وقـتی زیلوهـا را عوض کرده و فرش هـا را پهن کردیم، آقـا تشـریف آوردنـد و گفتنـد: اینها چیست آقـا محسن؟ گفتم: فرش هـا را عـوض کردیم. فرمودنـد: اشـتباه کردیـد که عوض کردیـد. برویـد و همـان فرش هـا را بیاورید. اصرار را بی فایده دیدم و با هزار مکافات رفتم و آن فرش ها را پیدا کردم و توی خانه انداختم. آن فرش ها زیلوهایی بودند که واقعاً وقتی به آنها نگاه می کردی، می دیدی نخشان درآمده و ساییده شده بود».(۱)

نهایت صرفه جویی

نهایت صرفه جویی

حجت الاسـلام قرائتی می گویـد: «برای عقـد دخترم به منزل شخصـی ایشان رفتیم. قالی خانه آقا نـخ نما شـده بود... . در زمان ریاست جمهوری به هنگام اقتـدا به ایشان در نماز، معظم له لامپ های اضافی اتاق را خاموش کرد و تنها یك لامپ را روشـن گذاشتند».(۲)

ج) کیفیت زندگی بعد از رهبری

اشاره

ج) کیفیت زندگی بعد از رهبری

انسان والا و وارسته همانند درختی می ماند که هرچه پرثمرتر می شود، متواضـعانه تر از قبل به زندگی پربار خویش ادامه می دهد.

کیفیت زندگی معظم له بعد از رهبری، ساده زیستی و پرهیز از اسراف و تبذیر ایشان، زبانزد همه است، ولی آشنایان با زندگی خصوصی ایشان، گاه مطالبی را بیان می کنند که بر استحکام آن می افزاید:

ساده زیستی

ساده زیستی

حاج سـید احمد خمینی رحمه الله که با زندگی داخلی آیت الله خامنه ای آشنا بود، می گوید: «بر خود واجب می دانم که این شهادت را بدهم که زندگی داخلی حضرت آیت الله خامنه ای بسیار ساده است. نه از باب اینکه رهبر

۱- روزنامه کیهان، ۲۱/۳/۱۳۷۴، ش ۱۵۴، به نقل از: پاسدار اسلام.

۲- رهبری از نسل کوثر، ص ۱۲۳.

عزیز انقلابمان به این حرف ها نیازی داشته باشند، بلکه وظیفه خود می دانم تا این مهم را به مردم انقلابی ایران بگویم. من از داخل منزل ایشان مطلع هستم، در منزل ایشان بیش از یک نوع غذا بر سر سفره ندارند. خانواده ایشان روی موکت زندگی می کنند. روزی به منزل ایشان رفتم. یک فرش مندرس آنجا بود که از زبری آن به موکت پناه بردم».(۱)

پرهیز از تنوع گرایی در غذا

پرهیز از تنوع گرایی در غذا

یکی از بستگان مقام معظم رهبری می گوید: «یک روز ناهار در منزل آقا مهمان بودم. تا حاج آقا تشریف آورد و سر سفره نشستند، نگاهی به غذاها کرده و گفتند: امروز برنجمان با هر روز فرق کرده است. خانم گفت: حاج آقا عید بود و مهمان هم داریم. برنج کوپنی مان هم تمام شده، لذا مجبور شدیم برنج آزاد بخریم. تا خانم این را گفت، آقا خیلی برافروخته و ناراحت شده و گفتند: «شما بنا نبود در غذا تغییری بدهید. ما که از مهمانان رودربایستی نداریم. اگر برنج نبود، نمی خوریم».(۲)

زندگی کوپنی

زندگی کوپنی

«سر سفره آقا هیچ گاه بیش از یک خورشت نیست. طبع منزل آقا این است که غذای مهمانی های خصوصی و شخصی شان را از داخل منزل می آورند. بعضی وقت ها که مهمان ایشان بوده ایم، دیده ایم که روی سفره یک غذا مثل عدس پلو یا ماش پلو یا خورشت سبزی، آن هم کم گوشت، بیشتر نیست. مسئله کوپن در زندگی آقا هیچ وقت حذف نشده است. مصرف شخصی زندگی ایشان مثل همه مردم بر مبنای استفاده از کوپن است».(۳)

۱- رسانه، ش ۱۶/۱۲/۱۳۷۳، حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی رحمه الله .

۲- روزنامه کیهان، به نقل از: یکی از بستگان مقام معظم رهبری.

۳- روزنامه کیهان، ۱۷/۳/۷۴ به نقل از: امید انقلاب، ویژه نامه هفته بسیج، ۱/۹/۱۳۷۳.

اُملِت ساده

اُملِت ساده

سردار رحیم صفوی می گوید: «یک روز که در منزل مقام معظم رهبری در خدمت ایشان بودم، بحث قدری به طول انجامید و نزدیک مغرب شد. پس از نماز، ایشان با مهربانی خاصی به من فرمودند: آقا رحیم! شام را مهمان ما باشید. بنده درعین حال که این را توفیقی می دانستم، خدمتشان عرض کردم، اسباب زحمت می شود. فرمودند: نه، بمانید، هرچه هست با هم می خوریم. بعد که سفره پهن شد و شام آوردند، دیدم غذای شب ایشان و خانواده ایشان چیزی جز یک املت ساده نیست که برای ما هم که مهمان بودیم، مقداری از همان غذای ساده را آوردند».(۱)

اسراف در آب و برق حرام است

اسراف در آب و برق حرام است

یکی از بستگان معظم له می گوید: «آقا هرگونه استفاده ناصحیح و نامربوط از آب و برق را جداً حرام می دانند. خود ایشان در منزلشان کمترین استفاده را از آب لوله کشی شهری دارند و هیچ کس جرئت ندارد که ماشینش را با آب لوله کشی تهران شست وشو کند؛ چون همه از حساسیت آقا نسبت به این امر مطلع هستند که اگر مطلبی به گوش آقا دراین باره برسد، به شدت برخورد می کنند. ایشان وقتی می خواهند نماز بخوانند، اگر نور احتیاج نباشد و برق اضافه بخواهد استفاده شود، به کسی اشاره نمی کنند. خودشان می روند و چراغ اضافی را خاموش می کنند و بعد به نماز می ایستند».(۲)

وسایل کهنه زندگی

وسایل کهنه زندگی

«سال ۶۸ در جریان انتقال وسایل منزل آقا به منزل فعلی که پس از تصدی

۱- روزنامه کیهان، ۱۷/۳/۷۴ به نقل از: امید انقلاب، ویژه نامه هفته بسیج، ۱/۹/۱۳۷۳.

۲- امید انقلاب، ویژه نامه بسیج، ۱/۹/۱۳۷۳.

مقـام والای ولایت و رهبری انقلاب صورت گرفت، چیز عجیبی که ذهن ما را به خود متوجه کرد، این بود که هیـچ وسـیله ای در این خـانه نبود. یخچـال، لبـاس شویی مال حـدود ۱۵ تا ۲۰ سـال پیش بودنـد و فرش هـای نسـبتاً کهنه ای که معلـوم بود از جهیزیه خانم ایشان هستند. حقیقتاً می توانم ادعا کنم که کمتر اثاثیه نویی در جابه جایی وسایل ایشان دیده می شد». (۱)

زندگی باورنکردنی

زندگی باورنکردنی

از حجت الاسـلام حسـینی نقـل شـده است: «وقتی برای برنامه «اخلاق در خانواده» ما خـدمت مقام معظم رهبری رفتیم تا اجازه بفرمایند از داخل منزل ایشان و وضـعیت زندگی شان فیلم برداری کنند تا مردم ببینند وضـعیت زندگی رهبرشان چگونه است، حضـرت آقا فرمودنـد: اگر شـما بخواهید زندگی مرا نشان بدهید، می ترسم خیلی ها باور نکنند؛ چون واقعاً آقا از نظر لوازم و ظواهر زندگی از کمترین امکانات بهره مند هستند».

ساده زیستی کامل

ساده زیستی کامل

حجت الاسـلام والمسلمین سید احمـد خمینی رحمه الله می گفت: «من وقـتی به منزل مقـام معظم رهبری می روم می بینم که ایشان یک فرش مرتبی ندارند. این نمونه ای از زهد و بی میلی و بی رغبتی آقا به دنیاست که در پایین ترین سطح و با کمترین امکانات هم تراز با مستضـعفین جامعه زنـدگی می کننـد. ایشان از ائمه اطهار علیه السـلام الگو گرفته انـد؛ چون آنها هم ساده زیست و زاهد بوده اند». (۲)

درمان فرزند همانند دیگر مردم

درمان فرزند همانند دیگر مردم

آیت الله مصباح یزدی درباره ویژگی های رفتاری معظم له می گوید: «ما به

۱- روزنامه کیهان، ۱۷/۳/۷۴ به نقل از: «امید انقلاب»، ویژه نامه هفته بسیج، ۱/۹/۱۳۷۳.

۲- خورشید در جبهه، تیپ مستقل ۸۳ امام جعفر صادق علیه السلام، خاطره ای از سردار نبی الله رودکی، ص ۱۵۱.

منزل ایشـان زیاد رفته ایم و غـذا خورده ایم. تا به حال ندیـده ایم که بر سـفره مهمانی ایشان بیش از یک نوع خورش گذاشـته شود. من شنیده ام که اکنون هم که در زمان رهبریت ایشان می باشد، گاهی خانواده ایشان شخصاً بچه شان را به درمانگاه می برند و بدون اینکه خود را معرفی کنند، مثل سایر مردم رفتار می کنند».

ناگفته های زندگی خصوصی آیت الله خامنه ای در مصاحبه با آقای مروی

ناگفته های زندگی خصوصی آیت الله خامنه ای در مصاحبه با آقای مروی

بـا توجه به آشـنایی تـان بـا مقـام معظم رهبری از سال های قبل از انقلاب، قاعـدتاً از دوران ریاست جمهوری ایشان هم اطلاع داریـد. الان هم که از نزدیک شاهـد قضـیه هستید. در زندگی شخصـی ایشان، از نظر سادگی و میزان برخورداری از امکانات مادی و امثال این مسائل، چه تغییراتی را می بینید؟ آیا واقعاً تغییری در زمان رهبری ایجاد شده است یا نه؟

«در مورد زندگی ایشان باید بگویم که ایشان در مشـهد، منزلی در خیابان خسـروی نو داشتند ؛ محله ای که متوسطین مشهد از مذهبی ها، آنجا می نشستند . ایشان هم یک خانه حدود صد وهشتاد متر داشتند، همین قدرها بیشتر نبود. عمده، بعد از انقلاب است که فضاهایی برای ایشان باز شـد، شـرایطی باز شـد و ما می بینیم که زنـدگی ایشان هیچ تغییری از نظر کیفیت، نسـبت به قبل از انقلاب، نداشته است. یکی ــ دو خاطره را که خود ایشان نقل فرمودند، من عرض می کنم.

یک وقت گزارشـی را خدمتشان بردم راجع به یکی از روحانیونی که آن موقع قاضـی شده بود. خانه ای خریده بود و مقداری کمک و مساعدت هم برای آن خانه می خواست. گزارش را خدمت ایشان دادم. با اینکه خیلی خانه گران قیمتی هم نسـبت به شرایط آن روز نبود، ایشان فرمودنـد که چه ضـرورتی دارد یک طلبه، خانه ای مثلاً بیست میلیون تومانی بخرد . این قضـیه مال مثلاً دوازده ــ سیزده سال قبل است. با اینکه بیست میلیون

تومـان آن موقع هم خیلی زیاد نبود و خانه هم آن چنانی نبود. بعـد فرمودنـد: ما داریم یک طبقه جدیـد از مترفین به وجود می آوریم.

این را با یک نگرانی اظهار کردنـد و فرمودنـد: من نگرانم که بر اثر انقلاب و امکانات و موقعیت هایی که هست و می شود به یـک جاهـایی دسـت انـدازی کرد، یـک طبقه جدیـد از مـترفین را مـا روحـانیون به وجـود بیـاوریم. من نگران این هسـتم. بعد فرمودند: خانواده ما گاهی می روند منزل بعضی از آقایان و می آیند تعریف می کنند که مثلاً دورتادور اتاق، پشتی قالیچه ای بود که ایشـان فرمودنـد: من تعجب می کنم! چه ضـرورتی دارد حالاـ دورتـادور اتاق ما پشتی قالیچه ای باشـد؟ نمی شود یک پشتی معمولی باشـد؟ حتماً بایـد قالیچه ای باشـد؟ گران قیمت باشـد؟ یک پشتی باشـد که به دیوار تکیه ندهنـد؛ با یک پارچه معمولی هم می شود این را تأمین کرد و کنار اتاق گـذاشت. چه ضـرورتی دارد مخصوصاً ما روحانیون، زند گی ها، خانه ها و وضـعیتمان این جوری باشـد؟ بعـد فرمودنـد: در خانه، ما یک فرش دست بافت بیشتر نـداریم، این هم جزو جهیزیه خانمم بوده است که الاـن هم دیگر نـخ نمـا شـده است، ولی چون یادگـاری است، این را در خـانه نگه داشتیم، و الاّـ همه خـانه ما موکت هست و اصلاً فرش دست بافت نداریم. حتی فرش ماشینی هم در خانه ما نیست و کلاً خانه ما با موکت فرش شده است.

بعد این را هم خودشان فرمودند که من برای اینکه بیشتر در داخل خانه حضور داشـته و کنار بچه ها باشم، چون قبل از انقلاب که همه اش مبارزه و زنـدان و تبعیـد و اینها بود و ما نبودیم که بچه ها خیلی خلأ نبود پـدر را احساس نکننـد، فرمودنـد: من به دفتر گفتم که یک مبل دو نفره، نه یک سـرویس برای ما تهیه کنند که وقتی داخل خانه و زند گی شخصی می روم، روی مبل باشم که کمر و پایم درد می گیرد، راحت باشم، ضمناً

بتوانم در آن فرصت به کارها هم برسم، نامه ها و گزارش ها را مطالعه کنم. درضمن در خانه حضور داشته باشم تا بچه ها وجود پدر را احساس کنند.

بعد فرمودند: یک روز آمدم، دیدم این مبل را که آورده اند، خانواده ما آن را بیرون گذاشته اند. به ایشان گفتم که چرا بیرون گذاشتید؟ خانواده گفتند که آقا! تا حالا در خانه ما مبل نبوده، تا الان زندگی ما طلبگی بوده، الان هم مبل در خانه نیاورید. حضرت آقا فرمودند: گفتم این را از پول شخصی ام تهیه کردند، نه از پول دفتر که حضورم در خانه، بیشتر باشد. گفتند: خیلی خوب، حالا اگر این باعث می شود شما حضورتان در خانه بیشتر باشد، بچه ها بیشتر پدر را احساس بکنند، ما این مبل دو نفره را تحمل می کنیم.

بعد من سؤالی از دوستان دفتر کردم. گفتند: این یک مبل دست دومی بود، این را تهیه کردیم، دادیم تعمیرش کردند، پارچه ای روی آن کشیدند و برای آقا آوردیم. این خاطره ای بود که خود آقا تعریف کردند.

یک خاطره دیگر، همین ایام ماه مبارک بود. برای قضیه استهلال ما در دفتر مانده بودیم. شب با یکی از دوستان دفتر به نماز حضرت آقا رفتیم. بعد از نماز، آقا فرمودند: چطور شما این موقع ــ موقع افطار ــ در دفتر هستید؟ گفتیم: برای استهلال مانده ایم. فرمودند: خیلی خوب، افطار را برویم منزل ما. ما هم دلمان می خواست که برای افطار منزل آقا برویم، ولی تعارف هم می کردیم. گفتیم: نه آقا، در دفتر غذا تهیه کرده اند. فرمودند: نه، بیایید برویم. ما هم رفتیم. این آقای حاج ناصر که پذیرایی می کند، مقداری نان و پنیر و سبزی و حلوا آورد. ما مقداری نان و پنیر، یک مقدار هم حلوا خوردیم، ولی منتظر بودیم که غذا را بیاورند. بالاخره افطار است و با غذایی باید ادامه پیدا کند. چون ما کنار آقا نشسته بودیم، ایشان چشمشان توی چشم ما نمی افتاد، مقداری آزادتر بودیم. این آقای

حاج ناصر که می آمد، من یک جوری علامت دادم که چیزی ادامه دارد یا نه، که اگر ادامه ندارد، ما همین را بخوریم و گرسنه نباشیم. اگر ادامه دارد، خوب خودمان را به اینها سیر نکنیم. علامتی دادم. ایشان گفت: نه، ادامه ندارد. ما همان نان و حلوا و همان نان و پنیر را خوردیم، ولی اگر دفتر می آمدیم، قطعاً غذایی که در دفتر درست کرده بودند، برای همین پرسنلی که شیفت کاری داشتند، چرب تر از غذای حضرت آقا بود.

بعد که افطار کردیم و حضرت آقا تشریف بردند داخل، ما به آقای حاج ناصر عرض کردیم که این چه افطاری بود؟ اگر ما دفتر بودیم، یک غذای حسابی به ما می دادند. ایشان گفت که خانواده حضرت آقا مشهد مشرف شده اند و قبل از رفتن یک قابلمه بزرگ از این حلواها درست کرده اند. به اندازه این سه چهار شب، افطارمان هر شب حلواست و با حضرت آقا نان و پنیر و حلوا می خوریم. گفتم: سحر چه کار می کنید؟ ایشان گفت: برای سحر هم آب گوشت درست می کنیم و به اندازه یک پیاله برای حضرت آقا آب گوشت می دهیم و بقیه اش را هم خودمان می خوریم.

این برنامه غذایی آقا بود. از این نمونه ها تقریباً فراوان است که واقعاً زندگی آقا، یک زندگی کاملاً زاهدانه است. یعنی من می توانم به جرئت عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است.

البته تعداد اولاد بیشتر شده اند، عروس، داماد و نوه و یک مقدار فضای بیشتری لازم است، اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است. همان زندگی، همان خانه، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند، ما شاهدیم الان همان وضعیت هست».

«همین چندی قبل، یکی از دوستان دفتر گفتند: حضرت آقا مبلغ زیادی را دادند و فرمودند: این را جزو پول های دفتر قرار بدهید. از پول شخصی خودم هست. جزو پول های دفتر بگذارید. برای استفاده هایی که ما از امکانات می کنیم، گاهی تلفنی و گاهی از امکانات بیت المال که استفاده می کنیم .

نوعاً پذیرایی آقا دیگر همه جا معروف است، یک رقم غذا، یک رقم خورش. آقازاده های ایشان مراسم عروسی که داشتند، ما هم دعوت بودیم . در همین دفتر، چند نفری را دعوت کردند، بستگانشان و چند نفر هم از همین دفتری ها . مراسم ایشان، هیچ کدام در تالار و مفصل نبوده است. در همین دو سه تا اتاق های دفتر بوده است. یادم هست یکی از همین جلسات مهمانی همیشه اش همین جوری بوده، این سه چهار تا عروسی هایی که داشتند، ما شرکت کردیم میوه، همان میوه فصل، آن هم دو رقم. مثلاً سیب و خیار. آن هم نه اینکه دیس بچینند، بلکه توی بشقاب، یک خیار و یک دانه سیب. با یکی از دوستان دفتر بودیم، گفت: این مجلس ختم های تهران، بیشتر از مجلس عروسی پسران حضرت آقا پذیرایی می کنند. آنها باز یک شیرینی، چیزی هم می آورند. حلوا هم می آورند. می برند دور می گردانند. باز دو سه رقم میوه می گذارند. اینجا حلوا هم نیست، شیرینی هم که همین یک شیرینی دانمارکی و یک سیب، یک خیار. بیشتر هم نمی شود خورد!

هیچ وقت من ندیدم سر سفره ایشان، چه جلسات عمومی، چه مهمانی های خصوصی، حتی دو نفر، سه نفر، من ندیدم که دو رقم خورش سر سفره ایشان باشد. شب ها که حاضری است. مهمان داشته باشند، نداشته باشند. یک شب یادم هست خدمت حضرت آقا بودیم. سفره

انداخته بودند، آقای هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضاییه هم مهمان آقا بودند. نان و پنیر و سبزی، یک مختصر هم سوپ خیلی رقیق، فقط همین. برنامه شبشان یک غذای خیلی سبک و خیلی ساده است.

خلاصه، در مهمانی های ایشان توفیقی پیدا کردیم، هم سفره با ایشان بودیم و سعادتی داشتیم، چه جلسات عمومی در حسینیه یا در منزل ایشان یا جای دیگر، یک رقم غذا، یک رقم خورش. من واقعاً تا حالا دو رقم ندید ه ام و ایشان مقیّدند به این جور قضایا».

۳. ساده زیستی و قناعت در سیره دیگر علما۱

اشاره

۳. ساده زیستی و قناعت در سیره دیگر علما(۱)

زیر فصل ها

آیت الله العظمی بروجردی

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری

آخوند خراسانی

صاحب جواهر

آیت الله اشرفی اصفهانی

آیت الله محمدحسن مامقانی

آیت الله العظمی بروجردی

آیت الله العظمی بروجردی

«آیت الله بروجردی در تمام عمر خود با توجه به اینکه از خانواده متمکنی بود، زندگی ساده ای داشت. یکی از عالمان در حضور فرزندان ایشان می گفت: روزی خدمت ایشان رسیدم، دیدم مشغول صرف نهار هست و نان و آب دوغ خیار میل می کند. عرض کردم: شما در این سن و با این همه کار، چرا غذای بهتر میل نمی کنید؟ فرمود: هشتاد سال است من این طور سر کرده ام. حالا شما می خواهید مرا عوض کنید؟ فرزندان آیت الله با تأیید این مطلب فرمودند: ایشان اصولاً چنین بود و هرگز

توجهی به دنیا نداشتند و ما نمی توانستیم در وضع ایشان تغییری بدهیم».(۲)

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری

«یک روز یکی از بزرگان، عبای ظریف و پرقیمتی را به رسم یادبود و هدیه برای یکی از فرزندان ایشان فرستاد. حاج شیخ به فرزند خود گفت: پسرم! این عبا برای تو زیاد است؛ برای اینکه بعضی از طلاب، اصلاً عبا

۱-

۲- علی دوانی، زندگانی آیت الله بروجردی، ص ۱۷۷. (با اندکی تغییر و تصرف).

ندارنـد. به همین دلیـل، آن را فروخت و بـا پول آن چنـد دست عبای متوسط خریـد. یکی را به فرزنـد خود و بقیه را به طلاب مستحق داد. گفتنی است هنگامی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم درگذشت، قیمت همه اثاثیه اش به ۱۵۰۰ تومان نمی رسید، بلکه مبالغی نیز بدهکار بود».(۱)

آخوند خراسانی

آخوند خراسانی

«آیت الله آخوند خراسانی، از رهبران بزرگ انقلاب مشروطه بود. در روزگاری که او با سه فرزند و سه عروسـش در خانه ای بسیار کوچک و هرکدام در یک اتاق زندگی می کردند، یک روز فرزند ارشدش، مهدی نزد پدر آمد و از تنگی جا شکایت کرد. آخوند خراسانی به سخنانش گوش فراداد و گفت: اگر قرار باشد منزل های این شهر را میان مستحقان قسمت کنند، به ما بیش از این نمی رسد».(۲)

صاحب جواهر

صاحب جواهر

یکی از علمای بزرگ و وارسته تبریز، درباره محمـدحسن، صاحب جواهر چنین نقل می کنـد: «من از برخوردی که در دوران طلبگی صـاحب جواهر بـا وی داشـتم، او را می شـناسم. روزی می خواسـتم مبلغی را میـان طلاب تقسـیم کنم. وقتی بررسـی و حساب کردم، دیدم به هر طلبه یک تومان می رسد. شـروع به تقسـیم کردم. وقتی به محمدحسن رسـیدم، به او گفتم: این یک تومـان سـهم شـماست. گفت: نه نمی گیرم. گفتم: چرا؟ گفت: چون من امروز بیش از دو ریـال احتیاج نـدارم و برای روزهای آینده چیزی نمی گیرم. از کجا که من زنده باشم و آن را مصرف کنم. پس دو ریال را برداشت و بقیه را داد».(۳)

آیت الله اشرفی اصفهانی

آیت الله اشرفی اصفهانی

شهید محراب، آیت الله اشرفی اصفهانی می فرماید: «بنده تا وقتی درس خارج

۱- اولیا شعبانی، معیار فضیلت (ویژه وفات آیت الله شیخ عبدالکریم حائری)، صص ۵۴ و ۵۵.

۲- رضا مختاری، سیمای فرزانگان، صص ۴۶۲ و ۴۶۳.

۳- سید نعمت الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۳، ص ۱۷۹. (با اندکی تغییر).

می رفتم، یـک کتـاب ملکی نداشـتم. حتی مکاسب که می خواسـتم بخوانم، از یک کتاب وقفی اسـتفاده می کردم و در هفته یک مرتبه چای می خوردم».(۱)

آیت الله محمدحسن مامقانی

آیت الله محمدحسن مامقانی

«روزی یکی از ثروتمنـدان به او مـالی هـدیه داد و گفت: برای سـکونت خویش با این پول ها خانه ای بخریـد. وی آن را میان طلاب و نیازمندان تقسـیم کرد و درهمی را برای خود برنداشت. وقتی که این خبر به صاحب مال رسـید، آمد و گفت: من این پـول هـا را دادم تـا خـانه ای برای خـود تهیه کنیـد. مرحـوم مامقـانی فرمود: من هم برای خودم بهـترین خـانه هـا را در بهشـت خریدم».(۲)

۱- سید نعمت الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲- سید نعمت الله حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۷، ص ۱۸۰.

سخن آخر

سخن آخر

مصرف کالاها و استفاده از خدمات گوناگون برای برآوردن نیازهای انسان، در تعیین نوع، میزان و شکل تولید و توزیع جامعه نقشی مهم دارد و از طرف دیگر، خود تحت تأثیر نوع و میزان تولید است. بنابراین، الگوی مصرف هر جامعه، یکی از متغیرهای مهم و حساس در اقتصاد آن جامعه محسوب می شود؛ زیرا معمولاً هدف از تولید کالاها و عرضه خدمات، استفاده از آنها است. در این میان آنچه مورد بحث اقتصاددانان قرار می گیرد، تبیین رفتار مصرفی افراد جامعه و کشف قواعد حاکم بر انتخاب ها و ترجیحات افراد است.

از جهت دیگر، افراد هر جامعه بر اساس عقاید و ارزش های حاکم بر آن، نوع و میزان مصرف خود را تعیین می کنند؛ مثلاً نظام سرمایه داری، مصرف هرچه بیشتر را عاملی در جهت رشد اقتصاد می داند. ازاین رو، تنوع و کمیت هرچه بیشتر در مصرف را مورد تشویق قرار می دهد و برای آن حد و مرزی قائل نیست، ولی در جوامع سوسیالیستی چنین آزادی ای وجود ندارد و نوع و میزان مصرف سرانه، بر اساس اهدافی معیّن، از سوی کمیته برنامه ریزی تعیین می شود. وجه اشتراک این دو نظام در آن است که هدف از مصرف را رفع نیازهای مادی و کسب رفاه هرچه بیشتر می دانند.

پرسش اساسی این است که چرا جامعه به مصرف گرایی گرایش دارد؟ چرا مصرف گرایی برای برخی، نوعی افتخار محسوب می شود؟ آیا میان مصرف گرایی و توسعه نیافتگی اقتصادی رابطه ای وجود دارد؟ چگونه می توان گرایش به مصرف گرایی را در سطح جامعه کاهش داد؟ چگونه

می توان مردم را در مسیر درست مصرف کردن هدایت کرد؟ چه موانعی معضل مصرف گرایی را تشدید می کند؟

هنگامی که زیربنای مناسب تولید و درآمدی وجود نداشته باشد و درعین حال بر مصرف تأکید شود، آسیب های متعددی در جامعه به وجود می آید. با رونق اقتصادی و بالارفتن قدرت خرید مردم، مصرف گرایی رواج می یابد، ولی عوامل فرهنگی در تعیین حدود آن بسیار مؤثرند. از جمله عوامل مهم در کنترل مصرف، تشویق مردم به پس انداز و سرمایه گذاری، معرفی الگوهای صحیح مصرف، و ایجاد زمینه مناسب جهت فعالیت اقتصادی است.

در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی، با وجود ماهیت و جهت گیری معنوی انقلاب اسلامی، به علل مختلف پس از پایان جنگ تحمیلی، ارزش های مادی رواج یافت و ارزش های معنوی را تحت الشعاع خود قرار داد.

رفتاری که در جامعه با الگوگیری برخی مدیران و مسئولان در رقابت دنیوی آغاز شد و برخی مسئولان نیز با بیان اینکه باید امنیت شغلی مدیران شایسته را به دلیل حرکت در مسیر توسعه تأمین کرد، در مقابل برخی ریخت وپاش هایی که زمینه الگوسازی غلط را در جامعه گسترش می داد، سکوت کردند. این رفتار در مسیر توسعه اسلامی طراحی نشده بود؛ زیرا صاحبان صنایع در کشورهای صنعتی، انسان را به عنوان یک ماشین مصرف کننده در نظر می گیرند تا از این رهگذر به اهداف اقتصادی _ که همان افزایش مداوم سود است _ دست یابند. بنابراین، مصرف گرایی، ضامن چیزی جز نیازهای کاذبی نیست که در خدمت صنایع و کشورهای صنعتی قرار می گیرد.

انسان از نظر روانی، آمادگی پذیرش راحت طلبی، تجمل پرستی و حتی متمایز کردن خود از افراد دیگر را دارد تا به این وسیله بین خود و دیگر

گروه های جامعه شکاف به وجود آورد و از این شکاف برای تثبیت وضعیت اجتماعی خود استفاده کند. از آنجا که مصرف گرایی، برداشت بیش از اندازه هر فرد از منابع نادر و کمیاب خانواده است، فشارهای متعددی بر خانواده وارد خواهد شد.

مصرف گرایی، سدّی در مقابل توسعه است؛ زیرا مانع سرمایه گذاری برای طرح و اجرای زیرساخت های توسعه می شود. هر اندازه در جامعه تبلیغات ناسالم در سطح بالا و سطح فرهنگ عمومی در حد پایین باشد، به همان اندازه، امکان پذیرش روحیه راحت طلبی و تجمل پرستی بیشتر است. انسان هایی که اعتمادبه نفس کمتری دارند و کمتر در مورد نقششان در جامعه تفکر می کنند، آسان تر، روحیه مصرف گرایی در جامعه را می پذیرند.

اگر بتوانیم آگاهی و سطح فرهنگ عام را افزایش دهیم، می توانیم هم بهره وری تولید را افزایش دهیم و هم از مصرف گرایی جلوگیری کنیم. به این ترتیب از اتلاف منابع جلوگیری می شود و منابع به حد وفور برای گسترش ظرفیت های تولیدی در اختیار همه خواهد بود.

همان طور که بیان شد، مصرف گرایی سبب شکاف بین طبقات مختلف مردم است. این شکاف طبقاتی که دقیقاً در مقابل بحث عدالت خواهی قرار دارد، به افزایش تمایز اجتماعی می انجامد و افزایش نفوذ فرهنگ بیگانگان را به همراه خواهد داشت. در این میان، هر اندازه توزیع ثروت و درآمد در جامعه نامتوازن باشد، روحیه مصرف گرایی رواج و گسترش سریع تری خواهد داشت. به علاوه، منبع کسب درآمد، عامل اساسی برای روحیه مصرف گرایی خواهد بود. به این صورت، درآمدهای کلان که از طریق کسب رانت های مختلف حاصل شده باشد، به خاطر اینکه از طریق تولید حاصل نمی شود، روحیه مصرف گرایی را نیز سریع تر رواج می دهد.

بنابراین، هرگاه دگرگونی های اقتصادی، حقوقی و اجتماعی، کمتر باشد، امکان ایجاد این رانت کمتر است و در نتیجه، کسب ثروت های بی حساب و بادآورده، مشکل تر می شود و در نهایت، از تجمل گرایی کاسته خواهد شد.

می دانیم که تکنولوژی جدید، نیازهای جدید خلق کرده است. نظام لیبرال سرمایه داری بدون مصرف گرایی قادر به ادامه حیات نخواهد بود. ازاین رو، جست وجوی بازارهای مصرف در کشورهای دیگر را در دستور کار قرار داده است و دقیقاً این مسئله در دوران بحران اقتصادی غرب بیش از گذشته در دستور کار قرار خواهد گرفت.

متأسفانه در شرایط فعلی، بخش عمده ای از وابستگی کشور به واردات در نتیجه اسراف و مصرف گرایی است و این، خود، دلیلی بر ضرورت اصلاح الگوی مصرف در کشور و سامان دهی تئوری های دانشگاهی و اقتصاد کشور است. در غیر این صورت، با مصرف لجام گسیخته روبه رو خواهیم شد.

در شرایطی که کشور با مشکل بیکاری روبه رو است، تبلیغ کالاهای لوکس ــ که همگی وارداتی هستند و آسیب فراوانی بر پیکر تولید کشور وارد می کند. ــ مصداق برجسته مصرف گرایی و اسراف است.

نیاز به مصرف بیشتر و تغییر نوع زندگی مردم به سمت مصرف گرایی، اقتصاد ما را بیش از پیش وابسته می کند. با توجه به تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران، این امر (واردات بی رویه کالاـ به داخل) می تواند ضربه پذیری اقتصاد ایران را دوچندان کند؛ زیرا وقتی کالاهای مصرفی به ما فروخته نشود، چون جامعه به مصرف آن عادت دارد، اقتصاد دچار از

هم گسیختگی می شود. درحالی که اگر واردات بر اساس پیش بینی ها انجام شود، این ضربه پذیری اتفاق نخواهد افتاد.

امروز استراتژی دشـمنان در استفاده از حربه تحریم، تکیه بر چگونگی مصرف در کشور است. آنها با مطالعه و بررسی بیشترین اقلام مصرفی تلاش می کنند ایران را در بخش هایی که بیشتر مصرف می کند، در تنگنا قرار دهند.

مصرف گرایی، در ساختار اجتماعی ریشه دارد و نمی توان صرفاً یکی از نهادهای اجتماعی نظیر خانواده، سیاست، اقتصاد یا فرهنگ را مسئول چنین وضعیتی تلقّی کرد. بنابراین، اگر خانواده در ابداع الگوی مصرف جمع در جامعه باز می ماند، به معنی آن است که نظام تولیدی مناسبی وجود ندارد که خانواده بتواند متناسب با آن، به جامعه پذیری نقش های مصرفی بین اعضای خود بپردازد.

از طرفی، اگر پـدران و مادران در نسل گذشـته نسبت به فراگیری الگوهای مصـرف، توفیقی نداشـتند، چگونه می توان انتظار داشت که بتوانند نسل آینده را از این فرآیند آگاه کنند و به شکل منطقی، زمینه اصلاح الگوهای مصرف را فراهم آورند.

بنابراین، نقطه عزیمت در اصـلاح رفتارهای مصـرفی، هیچ یک از نهادها به طور مسـتقل نیستند، بلکه نتیجه همگامی ساختار و کارکردهای اجتماعی است که به شرط تمایل به سمت عقلانیت، خواهند توانست گرهی از معضل مصرف گرایی باز کنند.

در این میان، نبایـد نقش عوامل فرهنگی را نادیده گرفت؛ زیرا اگر ارزش های والای معنوی در سـطح جامعه کم رنگ شود و دنیاطلبی و رسیدن به رفاه و لذات مادی به صورت یک ارزش درآید و

چشم وهم چشـمی ها برای بالا بردن سطح کمی و کیفی افزایش یابد، روند مصرف گرایی و رفاه زدگی در جامعه تشدید می شود و عـدالت اقتصادی و اجتماعی را تحت الشـعاع قرار می دهـد. رهبر معظم انقلاب اسـلامی در پیام نوروزی سال ۱۳۸۸، به خوبی از این گرایش پرده برداشت و همگان را به بهبود و اصلاح وضع موجود فرا خواند:

ما در زمینه مصرف، در زمینه هزینه کردن منابع مالی کشور که به وسیله خود ما و به وسیله همه برادران هم میهن ما و به وسیله مسـئولین کشور با زحمت زیاد به وجود می آیـد، دچار نوعی بی توجهی هستیم که بایستی این را تبـدیل کنیم به یک توجه و اهتمام خاص، ما دچار اسـراف هستیم، ما دچار ول خرجی و ولنگاری در مصرف هستیم؛ این را من در اول سال، ان شاءالله در سخنرانی، با جزئیات آن برای مردم عزیزمان توضـیح خواهم داد، اما امروز فقط اجمالاً عرض می کنم؛ بسیاری از منابع کشور، شایـد بشود گفت بخش مهمی از منـابع کشور در همه زمینه ها ـ چه در زمینه مسائل شخصـی و چه تا حـدودی در زمینه های عمومی ـ صـرف اسـراف ها و زیاده روی های ما در مصـرف می شود. ما بایستی مصـرف کردن را مدبرانه و عاقلانه مدیریت کنیم. مصـرف نه فقـط از نظر اسـلام، بلکه از نظر همه عقلای عالم، چیزی است که بایـد تحت کنترل عقل قرار بگیرد. با هوا و هوس، بـا خواهش دل و آنچه که نفس انسـان از انسـان مطالبه می کنـد، نمی شود مصـرف را مـدیریت کرد. کار به جایی می رسـد که منابع کشور به هـدر می رود، شـکاف بین فقرا و اغنیا زیاد می شود، عـده ای در حسـرت اولیات زنـدگی می مانند و عده ای با ولخرجی و ولنگاری در مصرف، منابع را هرز و به هدر می دهند.

ما بایستی الگوی مصـرف را اصـلاح کنیم. ما بایستی به سـمت اصـلاح الگوی مصرف حرکت کنیم. مسئولین کشور در درجه اول ـ چه قوه مقننه، چه قوه مجریه و چه مسئولین کشور، قوه قضاییه و غیر آنها ـ و

اشخاص و شخصیت ها در رتبه های مختلف اجتماعی و آحاد مردم ما از فقیر و غنی، بایستی به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند. این جور مصرف کردن در همه زمینه ها _ در امور ضروری زندگی، در زیادی های زندگی _ مصرف کردن بی رویه و بدون منطق و بدون تدبیر عقلانی، به ضرر کشور و به ضرر آحاد و اشخاص ما است. من از عموم مردم و به خصوص از مسئولین درخواست می کنم، خواهش می کنم که در این زمینه فعالیت خودشان را در این سال زیاد کنند، افزایش بدهند و برای اصلاح الگوی مصرف برنامه ریزی کنند.

لذا من این سال را سال «حرکت مردم و مسئولین به سوی اصلاح الگوی مصرف » می دانم و امیدوارم که این عنوان _ که اصلاح الگوی مصرف است _ برای همه ما دستورالعمل باشد و همه ما بتوانیم بر طبق این شعار مهم و حیاتی و اساسی برای کشور عمل کنیم و از منابع کشورمان به بهترین وجهی استفاده نماییم.(۱)

۱- پیام نوروزی رهبری، در سال ۱۳۸۸.

کتابنامه

الف) کتاب ها

۱.ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، به کوشش: سید مرعشی، قم، مطبعه سیدالشهدا، ۱۴۰۳ ه_ .ق.

۲.ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه_ .ق.

۳.ابن شعبه حرانی، ابی محمد حسن بن علی بن الحسین، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۴۰۰ ه_ .ق.

۴.ابوجعفر احمد بن خالد البرقی، المحاسن، قم، المجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۱۶ ه_ .ق.

۵.امیری، علی نقی، فرزند کوثر، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۱.

۶.تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سید جمال الدین حسینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۷.تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، دارالمعارف، بی تا.

۸.حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۷.

۹.حسینی، سید نعمت الله، مردان علم در میدان عمل، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۰.

۱۰.خلیلیان اشکذری، محمدجمال، الگوی مصرف در اسلام، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، بی تا.

۱۱.______________________، مفاهیم سازگار و ناسازگار با توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۵.

۱۲.دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی اسلامی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.

۱۳.______________________، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۱.

۱۴.دیلمی، ابی محمد حسن بن محمد، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه_ .ق.

۱۵.راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ه_.ق.

۱۶.________________، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، بی تا.

۱۷.رحیمی اصفهانی، غلام حسین، اخلاق اسلامی، قم، مؤلف، ۱۳۶۸.

۱۸.رحیمیان، محمدحسین، در سایه آفتاب، مؤسسه پایار، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۱۹.سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۲۰.ستوده، امیررضا، پا به پای آفتاب، تهران، نشر پنجره، ۱۳۷۳.

۲۱.شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، تهران، علمیه اسلامیه، ۱۳۶۳.

۲۲.________________، انوارالبهیه، مشهد، مؤسسه منشورات دینی مشهد.

۲۳.________________، سفینه البحار، بیروت، دارالاسوه، ۱۴۱۴ ه_ .ق.

۲۴.صالبان، محمدرضا و عباس پورجانی، اقشار اجتماعی از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۱.

۲۵.صبحی صالح، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ ه_.ق.

۲۶.صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

۲۷.صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن ابن بابویه قمی،، من لا یحضره الفقیه، قم، منشورات شریف الرضی، ۱۳۶۸.

۲۸.________________________، امالی، قم، المطبعه الحکمه، ۱۳۷۳ ه_.ق.

۲۹.________________________، علل الشرایع، قم، منشورات مکتبه الطباطبایی، بی تا.

۳۰.طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ه_ .ق.

۳۱.طبرسی، افضل بن حسن، مجمع البیان، ناصرخسرو، چاپ دوم، بی تا.

۳۲.________________________، مکارم الاخلاق، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۰ ه_ .ق.

۳۳.طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۳۴.طوسی، ابن ابی جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۳۵.عروسی حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، بی تا.

۳۶.علی بن الحسین۷، صحیفه سجادیه، ترجمه و نگارش: جواد فاضل، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۷.فروم، اریک، انسان برای خویشتن، ترجمه: اکبر تبریزی، تهران، بهجت، ۱۳۷۰.

۳۸.فیض الاسلام، علی نقی، نهج البلاغه، تهران، فقیه، ۱۳۶۷.

۳۹.فیض کاشانی، المحجه البیضاء، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.

۴۰.قاضی نعمان، دعائم الاسلام، دارالمعارف، بی تا.

۴۱.کاسترو، ژزوئه دو، انسان گرسنه، ترجمه: منیر جزنی، تهران، جاویدنیا، ۱۳۷۹.

۴۲.کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: جواد مصطفوی، تهران، انتشارات الوفاء، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۴۳.________________، الاصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۴۴.________________، الفروع الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۴۵.کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: دکتر توسلی و فاضل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.

۴۶.متقی هندی، حسام الدین، کنزالعمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ه_.ق.

۴۷.متولی، کاظم، روابط عمومی و تبلیغات، انتشارات بهجت، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۴۸.مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۰ ه_.ق.

۴۹.________________، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.

۵۰.مختاری، رضا، سیمای فرزانگان، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۹.

۵۱.مرکز تحقیقات سپاه، رهبری از نسل کوثر، زمزم هدایت، بی تا.

۵۲.مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، صدرا، ۱۳۶۹.

۵۳.________________، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۶۹.

۵۴.________________، حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، تهران، صدرا، ۱۳۶۲.

۵۵.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، زمستان ۱۳۶۹.

۵۶.موسوی خمینی، سید روح الله، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۵۷.موسوی، سید جمال الدین، ملاحظاتی پیرامون پیام های اقتصادی قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۵۸.موسوی، سید مهدی، پژوهشی در اسراف یا آفت سرمایه ها، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۵۹.نجفی، محمدحسین، جواهر الکلام، قم، اسلامیه، ۱۴۰۰ ه_.ق.

۶۰.نراقی، مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، قم، دارالتفسیر، ۱۴۹۷ ه_.ق.

۶۱.نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، انتشارات رایزن، چاپ اول، ۱۳۶۹.

ب) نشریه

۱.آژینی، محسن، «امام و اقتصاد اسلامی»، کیهان، ۱۳۷۴.

۲.پاسدار اسلام، شماره ۳۹، اسفند ۱۳۶۲.

۳.پیام انقلاب، شماره ۵۵، فروردین ۱۳۶۱.

ص:۲۰۱

۴.رحیمیان، محمدحسن، پاسدار اسلام، شماره ۳۹، اسفند ۱۳۶۳.

۵.روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴/۹/۱۳۸۵.

۶.طوبی، شماره ۱۵.

۷.نور علم، خرداد ۱۳۶۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹